

عندليب

سال میست و پنجم شماره ۹۷
۶۷ ایلع ۱۳۸۹ شمسی ۲۰۱۰ میلادی





اعضاء لجنه ملی جوانان

۱۵ فروردین ۱۳۲۰ شمسی، ۱۵ شهرالبهاء ۹۸ بدیع

ایستاده از چپ به راست: جناب ابوالقاسم فیضی (ایادی امرالله)، جناب ذکرائه خادم (ایادی امرالله)، دکتر مهدی ورقا
 نشسته از چپ به راست: جناب محمد یزدانی، دکتر مهدی سمندری، خانم روح انگیز متوجه (وحید طهرانی)،
 جناب علی نخجوانی (عضویت العدل اعظم)، جناب علی محمد ورقا (ایادی امرالله- امین حقوق الله)
 دوستان گرامی عکس فوق در شماره ۹۶ چاپ شده بود ولی چون با کمال معذرت اسم جناب دکتر مهدی ورقا (ایستاده در ردیف وسط) از قلم افتاده
 بود لذا مجدداً در این شماره گذاشته شده تا متذکر شویم که جناب دکتر مهدی ورقا عضو محفل محلی طهران، دوسلدرف و محفل ملی اطریش بودند.
 ایشان مهاجر مستقیم در اطریش و آلمان بودند.
 ضمناً جناب دکتر مهدی سمندری عضو هیئت مشاورین قاره ای بودند. ایشان در نقشه ۴۵ ماهه ایران به شهر میانه در آذربایجان، در نقشه ۶ ساله
 بریتانیای کبیر به بلفاست در ایرلند و در نقشه ۱۰ ساله به سومالیا و بعداً به کامرون مهاجرت کردند.
 سرکار خانم روح انگیز وحید طهرانی در نقشه ۴۵ ماهه ایران به زابل در سیستان، سپس در نقشه ده ساله به سیسیل ایتالیا و بعد به اسپانیا مهاجرت
 نمودند.

(با تشکر از جناب دکتر ایرج ایمن که اطلاعات فوق را ارسال داشتند.)

فصلنامهٔ محفل روحانی ملی بهائیان کانادا
به زبان فارسی

Serial # 97. ASSN 1206-4920 'Andalib Vol 25,
National Spiritual Assembly of the Baha'is of Canada
P.O.Box 65527, Dundas, Ontario, L9H 6Y6 Canada
Tel: (905) 628-8511
Email: Andalib9@gmail.com
Publication Mail Agreement # 40020690

سال بیست و پنجم شمارهٔ پیاپی ۹۷
۱۶۷ بدیع ۲۰۱۰ میلادی
از انتشارات محفل مقدس روحانی ملی بهائیان کانادا
داندس، انتاریو، کانادا
حق چاپ محفوظ است

فهرست عندلیب شماره ۹۷

صفحه

- ۱- پیام هیئت تحریریه ۵
- ۲- قسمتهائی از الواح حضرت بهاءالله ۷
- ۳- آثار و ترجمه های حضرت ولی امرالله بزبان انگلیسی دکتر الهام افنان ۹
- ۴- نقض حقوق بشر بهائیان در جمهوری اسلامی ایران دکتر رضا افشاری ۳۶
- ۵- نمونه هائی از اشعار شعرای ایران، از رودکی تا زمان حاضر ۴۸
- ۶- بهائی جرم یا عقیده هوشنگ فنائیان ۵۲
- ۷- رقصی چنین میانه میدانم آرزوست... گلوریا یزدانی - ترجمه: سمندر مشکی باف ۵۵
- ۸- سروده ای از لینا روزبه ۶۱
- ۹- رساله مدنیه: طرحی برای اصلاح و آبادانی ایران ۲ دکتر بهروز ثابت ۶۵

عندلیب شماره ۹۷ ، سال ۲۵ ، شماره پیاپی ۹۷

۱۶۷ بدیع ، ۱۳۸۹ شمسی ، ۲۰۱۰ میلادی ،

طرح روی جلد : بهزاد جمشیدی

عکاسی روی جلد از مارکو ابرار

© Cover photo by Marco Abrar, from his new book "The Bahá'í Gardens in the Holy Land",
www.HaifaBook.com

پیام هیئت تحریریه

حضرت بهاءالله داستان زیبا و تکان دهنده ای از دوران کودکی خود تعریف نموده اند که برای هر وجدان روشنی حکایتی است عبرت انگیز و برای هر ذهن گشوده ای درسی است بزرگ.

ایشان توضیح داده اند که زمانی که هنوز طفل بوده و به سن بلوغ نرسیده بوده اند، به مناسبت ازدواج برادر بزرگترشان، جشنی بزرگ به مدت هفت شبانه روز در منزلشان برپا بوده است. در آخرین روز اعلام می شود که "... امروز بازی شاه سلطان سلیم است ...". بنابراین جمعیت بزرگی از اعیان و اشراف جمع شده و ایشان نیز در غرفه ای به تماشا می نشینند.

خیمه ای برپا میشود و ملاحظه میشود که عروسکهای از خیمه بیرون آمده و اعلام می کنند که "... سلطان می آید کرسیها را بگذارید..." و گروهی از عروسکها مشغول به جاروب نمودن و آبپاشی میشوند. سپس ندا داده میشود که مردم برای ادای سلام در حضور سلطان حاضر شوند.

"... بعد جمعی با شال و کلاه، چنانچه رسم عجم است، و جمعی دیگر با تبرزین و همچنین جمعی فرّاشان و میر غضبان با چوب و فلک آمده در مقامهای خود ایستادند. بعد شخصی با شوکت سلطانی و اکیل خاقانی بکمال تبختر و جلال یتقدم مرّة و یتوقف اخری آمده در کمال وقار و سکون و تمکین بر تخت متمکن شد. و حین جلوس صدای شلیک و شیپور بلند گردید و دخان خیمه و سلطان را احاطه نمود. بعد که مرتفع گشت مشاهده شد که سلطان نشسته و وزراء و امراء و ارکان بر مقامهای خود مستقرّ در حضور ایستاده اند. در این اثناء دزدی گرفته آوردند. از نفس سلطان امر شد که گردن او را بزنند. فی الفور میر غضب باشی گردن آنرا زده و آب قرمزی که شبیه بخون بود از او جاری گشت. بعد سلطان بحضار بعضی مکالمات نموده در این اثناء خبر دیگر رسید که فلان سرحدّ یاغی شده اند. سان عسکر دیده چند فوج از عساکر با طویخانه مأمور نمود. بعد از چند دقیقه از ورای خیمه استماع صداهای طوپ شد. مذکور نمودند که حال در جنگ مشغولند... سلام منتهی شد و پرده خیمه را حائل نمودند ... بعد از مقدار بیست دقیقه شخصی از ورای خیمه بیرون آمد و جعبه ای در زیر بغل. از او سؤال نمودم: این جعبه چیست و این اسباب چه بوده؟ مذکور نمود که جمیع این اسباب

منبسطه و اشیای مشهوده و سلطان و امراء و وزراء و جلال و استجلال و قدرت و اقتدار که مشاهده فرمودید ،
الآن در این جعبه است " !

و سپس حضرت بهاء الله چنین ادامه می دهند:

" ... از آن یوم جمیع اسباب دنیا بنظر این غلام مثل آن دستگاه آمده و می آید و ابداً بقدر خردلی وقر نداشته و نخواهد داشت . بسیار تعجب مینمودم که ناس بچنین امورات افتخار مینمایند ! بر هر نفسی لازم است که این ایام قلیله را بصدق و انصاف طی نماید . اگر عرفان حق موفق نشد اقلّاً بقدم عقل و عدل رفتار نماید. عنقریب جمیع این اشیاء ظاهره و خزائن مشهوده و زخارف دنیویّه و عساكر مصفوفه و البسه مزینّه و نفوس متکبره در جعبه قبر تشریف خواهند برد ، بمثابه همان جعبه . و جمیع این جدال و نزاع و افتخارها در نظراهل بصیرت مثل لعب صبیان بوده و خواهد بود ... مقصود آنکه سر از فراش غفلت برداری و بشعور آئی ، بی جهت متعرض عباد الله نشوی ، تا قدرت و قوّت باقیست در صدد آن باشید که ضرّی از مظلومی رفع نمائید . اگر فی الجمله بانصاف آئید و بعین الیقین مشاهده در امورات و اختلافات دنیای فانیه نمائید ، خود اقرار مینمائید که جمیع بمثابه آن بازیست که مذکور شد . بشنوسخن حق را و بدنیا مغرور مشو . " !

آری ، تنها خداوند می داند که چند بار در طول تاریخ چنین بساط هائی با هیمنه و جلال و جبروت برپا شده ، ستمها کرده ، کشورها گشوده ، فخرها فروخته و بعد از مدتی چنان برجیده شده و در جعبه تاریک خیمه شب بازی تاریخ فرو رفته اند که انگار از ابتدای ابتدا نیز وجودی نداشته اند ! و حیرت آور اینکه قدرت پرستان هیچگاه از تکرار این داستان پند نگرفته و گوئی قسم یاد کرده اند که سر از فراش غفلت برنداشته و بشعور نیامده و در عوض تلاش در جهت رفع ظلم از مظلومان به این بازی بیهوده ظلم ها و افتخارها تا ابد ادامه دهند . چنانکه هنوز هم در گوشه گوشه دنیا این بساط ها برپاست ، از جمله در میهن عزیز خودمان ایران که موطن پیامبری است که این داستان حیرت انگیز را از دوران کودکی خود برای عبرت ما انسانها نقل نموده است .

فرهاد افشار

حضرت بهاءالله در یکی از الواح میفرماید:

" سپاس و ستایش خداوندی را سزاوار که آفرینش را بتوانائی خود از برهنگی نابودی رهائی داد و پوشش زندگی سرافرازی بخشید پس گوهر پاک مردم را از میان آفریدگان برگزید و او را پوشش بزرگی آرایش فرمود هر که زنگ خواهش از آئینه دل زدود سزاوار این پوشش یزدانی شد و خود را از برهنگی نادانی رهائی داد این پوشش تن و جان مردمان را بزرگترین مایه آسایش و پرورش است خوشا روز آنکه بیاری خداوند یکتا از آرایش گیتی و آنچه در او است رهائی یافت و در سایه درخت دانائی بیاسود آوای هزارستان که بر شاخسار دوستی سرایان است بگوش دوستان رسید پس فرمان شد که این بنده پیاسخ برخی از پرسش ها لب گشاید و آنچه از رازها که نگارش آن شاید آشکار نماید در آن نامه دلپسند نگارش رفته بود که کدام از کیش آوران بر دیگری برتری دارد در این جا خداوند یگانه میفرماید میان پیمبران جدائی ننهیم چون خواست همه یکی است و راز همگی یکسان جدائی و برتری میان ایشان روا نه پیمبر راستگو خود را بنام پیمبر پیشین خوانده پس چون کسی بنهان این گفتار پی نبرد بگفته های ناشایسته پردازد دانای بینا را از گفته او لغزش پدیدار نشود اگر چه پیدایش ایشان در جهان یکسان نه و هر یک رفتار و کردار جداگانه پدیدار و در میان خردی و بزرگی نمودار ولی ایشان مانند ماه تابان است چنانچه او هر گاهی بنمایش جداگانه پدیدار با آنکه هیچ گاهی او را کاهش و نیستی نه پس دانسته شد که این نه بیشی و کمی است ولی جهان ناپایدار شایسته اینگونه رفتار است چه هر گاه که خداوند بپیمانی را بسوی مردمان فرستاد بگفتار و رفتاری که سزاوار آن روز بود نمودار شد خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بود نخستین رهنمایدن مردمان از تیرگی نادانی و رهنمائی بروشنائی دانائی دویم آسایش ایشان و شناختن و دانستن راههای آن پیمبران چون پزشکانند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته اند تا بدرمان یگانگی بیماری بیگانگی را چاره نمایند در کردار و رفتار پزشک جای گفتار نه زیرا که او بر چگونگی کالبد و بیماریهای آن آگاه است و هرگز مرغ بینش مردمان زمین بفراز آسمان دانش او نرسد پس اگر رفتار امروز پزشک را با گذشته یکسان نبیند جای گفتار نه چه که هر روز بیمار را روش جداگانه سزاوار و همچنین پیمبران یزدان هر گاه که جهان را بخورشید تابان دانش درخشان نمودند بهر چه سزاوار آن روز بود مردم را بسوی خداوند یکتا خواندند و آنها را از تیرگینادانی بروشنائی دانائی راه نمودند پس باید دیده مردم دانا بر راز درون ایشان نگران باشد چه که همگی را خواست یکی بوده و آن رهنمائی گمگشتگان و آسودگی درماندگان است ...

مردمان را بیماری فرا گرفته بکوشید تا آنها را به آن درمان که ساخته دست توانای پزشک یزدان است رهائی دهید باز در چگونگی کیش ها نگارش رفته بود خردمندان گیتی را چون کالبد مردمان دانسته اند چنانکه او را

پوشش باید کالبد گیتی را هم پوشش داد و دانش شاید پس کیش یزدان جامه اوست هرگاه کهنه شود بجامه تازه او را بیاراید هرگاهی را روش جداگانه سزاوار همیشه کیش یزدانی به آنچه شایسته آن روز است هویدا و آشکار دیگر در گفته‌های آئین داران گذشته نگاشته بودند دانش ستوده از این گفتارهای بیهوده دوری جوید آفریننده یکتا مردم را یکسان آفریده و او را بر همه آفریدگان بزرگی داده پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته بکوشش اوست هرکه بیشتر کوشد بیشتر رود امیدواریم که از زمین دل بیاری باری ژاله بخشش لاله دانش بروید و مردم را از تیرگی آرایش بشوید..."

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله صص ۶۰-۵۷، چاپ آلمان)

"...یا حزب الله وصایای دوست یکتا را بگوش جان بشنوید کلمه الهی بمثابه نهالست مقرر و مستقرش افنده عباد باید آنرا بکوش حکمت و بیان تربیت نمایند تا اصلش ثابت گردد و فرعش از افلاک بگذرد ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نعیماً للعاملین مکرر وصیت نموده و مینمائیم دوستان را که از آنچه رائج فساد استشمام میشود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند عالم منقلب است و افکار عباد مختلف نسل الله ان یزینهم بنور عدله و یعرفهم ما ینفعهم فی کل الاحوال انه هو الغنی المتعال..."

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله صص ۷۰-۶۹، چاپ آلمان)

"تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جلّ جلاله بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر بمعرفت اسم اعظم اوست مکلم طور که بر عرش ظهور ساکن و مستوی است و اوست غیب مکنون و سرّ مخزون کتب قبل و بعد الهی بذکرش مزین و بشایش ناطق به نصب علم العلم فی العالم و ارتفعت رایة التوحید بین الامم لقاء الله حاصل نشود مگر بقاء او باو ظاهر شد آنچه که ازل الازل مستور و پنهان بوده انه ظهر بالحق و نطق بکلمة انصعق بها من فی السموات و الارض الا من شاء الله ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل به آنچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته منغسمین بحر بیان باید در کلّ حین به اوامر و نواهی الهی ناظر باشند اوامرش حصن اعظم است از برای حفظ و صیانت امم نورا لمن اقر و اعترف و نارا لمن ادبر و انکر."

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی بعد از کتاب مستطاب اقدس، چاپ آلمان، ص ۲۷)

آثار و ترجمه های حضرت ولیّ امرالله به زبان انگلیسی

دکتر الهام افنان

هدف بنده در حلهٔ اوّل معرفی کلی آثار و ترجمه های انگلیسی حضرت ولیّ امرالله و در مرحلهٔ بعد در حدّ امکان بررسی بعضی از خصوصیات جهان بینی ایشان است. قسمت اوّل به آثار مبارک و قسمت دوّم به ترجمه های ایشان اختصاص خواهد داشت.

آثار انگلیسی حضرت ولیّ امرالله

با وجود اینکه تعدادی از آثار حضرت ولیّ امرالله به صورت کتاب های مستقل چاپ شده ولی فقط *God Passes By* یا **کتاب قرن بدیع** است که در واقع به عنوان کتاب تحریر شده است. بقیه آثار همه توقیعاتی هستند که بعضاً بسیار مفصل و در حدّ کتابی کوتاه می باشند ولی با کتاب این فرق را دارند که خطاب به خوانندگان خاصّی هستند. البته از جهتی می توان گفت که آثار مبارکه حتّی آنها که فقط یک مخاطب دارد قابل استفاده و حاوی مطالب لازم و مهمّ برای همگی احبّاست ولی در عین حال لحن و حالت یک نامه یا توقیع با یک کتاب فرق دارد.

حضرت ولیّ امرالله از ابتدای دورهٔ ولایت تا زمان صعود با عالم بهائی از طریق توقیعات و تلگرام های متعدّد در ارتباط بودند. بسیاری از این توقیعات که خطاب به جمعیت ها و محافل است یا مطالب آن جنبهٔ عمومی دارد در مجموعه های مختلف جمع آوری و چاپ شده. بعضی از توقیعات خطاب به اشخاص نیز بسته به اینکه حاوی چه مطالبی بوده است به صورت مجموعه هایی به طبع رسیده است. ولی در مرکز جهانی حدود بیست هزار توقیع بیش از ۱۵ هزار به انگلیسی و ۴ هزار به فارسی و عربی و بیش از ۹ هزار تلگرام موجود است که همه آنها هنوز به مرحلهٔ چاپ نرسیده.

یکی از اوّلین و شاید مهمّ ترین مجموعه های توقیعات مبارک کتاب *World Order of Bahá'u'lláh*

یا **نظم جهانی بهائی** است که در حقیقت مجموعهٔ ۷ توقیع است که در بین سال های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۶ از قلم مبارک صادر شده است و در سال ۱۹۳۸ توسط محفل روحانی ملّی ایالات متّحده و کانادا به طبع رسیده و چند بار هم تجدید چاپ شده. مهمّ ترین این توقیعات **دور بهائی** (*Dispensation of Bahá'u'lláh*) است که در سال ۱۹۳۴ خطاب به بهائیان مغرب زمین نوشته شده و اهمّیت آن در تثبیت عهد و میثاق و تشریح نظم اداری فوق العاده است. این توقیع منبع به فارسی ترجمه و به صورت مجزّا در ایران چاپ شده. توقیعی دیگر در این کتاب موجود است به نام **"امریکا و صلح اعظم"** (*America and the Most Great Peace*) که در سال ۱۹۳۳

خطاب به احبای امریکا و کانادا صادر گشته. پنج توقیع دیگر مجموعه، خوشبختانه به قلم شیوای جناب هوشمند فتح اعظم به فارسی ترجمه شد و در سال ۱۹۸۹ تحت عنوان نظم جهانی بهائی توسط مؤسسه معارف بهائی کانادا به طبع رسید. این پنج توقیع عبارتند از:

• نظم جهان آرای الهی	۱۹۲۹	<i>World Order of Bahá'u'lláh</i>
• ملاحظات بیشتر درباره نظم جهان آرای الهی	۱۹۳۰	<i>World Order of Bahá'u'lláh: Further Considerations</i>
• هدف نظم بدیع جهانی	۱۹۳۱	<i>The Goal of a New World Order</i>
• عصر ذهبی امر بهائی	۱۹۳۲	<i>The Golden Age of the Cause of Bahá'u'lláh</i>
• تولد مدنیّت جهانی	۱۹۳۶	<i>The Unfoldment of World Civilization</i>

از دیگر توقیعات بسیار مهم حضرت ولی امرالله ظهور عدل الهی (*Advent of Divine Justice*) است که در سال ۱۹۳۸ خطاب به احبای امریکا و کانادا صادر شده و در آن هیکل مبارک به صورت مختصر ولی در عین حال عمیق و دقیق خصوصیات و مشکلات جامعه غیر بهائی در قاره امریکا را بررسی می فرمایند و بعد شرایط لازم برای پیروزی روحانی (*spiritual prerequisites*) جامعه بهائی را شرح داده می فرمایند این شرایط عبارتست از تقوی و حسن اخلاق، عفت و عصمت، و آزادی از تعصب بخصوص تعصب نژادی.

توقیع منیع دیگر *قد ظهور یوم المیعاد (The Promised Day Is Come)* است که در سال ۱۹۴۱ یعنی در بجهوه جنگ جهانی دوم نوشته شده است. در اینجا حضرت ولی امر اتفاقات و تحولات عالم در مدت نزدیک به یک قرن پس از ظهور جدید را تجزیه و تحلیل می فرمایند و علت بحران روزافزون جهان را در عدم قبول پیام وحدت و صلح جمال مبارک می یابند. در این توقیع هیکل مبارک با بیانی مهیمن و قاطع رؤوس مطالب الواح حضرت بهاءالله به ملوک و سلاطین را ذکر می نمایند و نتایجی که ردّ این ندای الهی برای سلاطین و مردم جهان به همراه داشته یک یک شرح می دهند.

و بالاخره کتاب عظیم الشان و یکتای حضرت ولی امرالله یعنی *God Passes By* که در سال ۱۹۴۴ به مناسبت صدمین سال ظهور حضرت اعلی تألیف شده و ترجمه فارسی آن به نام کتاب *قرن بدیع* معروف است.

این کتاب جلیل، تاریخ قرن اول بهائی است ولی تاریخ تفصیلی و شرح جزئیات وقایع نیست بلکه تاریخ تحلیلی است که در آن سیر تحوّل امر و ارتباط وقایع تاریخی با اتفاقات و بحران های داخل و خارج هر دو مورد بررسی قرار گرفته. بنا به نوشته حضرت روحیه خانم هدف از نگارش کتاب **قرن بدیع** آن بود که:

"حقایق مسلمة ظهور الهی و اعتلای امر را در این مدت نشان داده تأسیس نظم بدیع را گوشزد فرمایند و بحران های عظیم و قوای سرّیه الهیه را که برای تقدّم و تعالی امر از منابع غیبیه جاری است در برابر چشم یاران عیان فرمایند تا خود مشاهده نمایند که چگونه امر الهی از فتحی به فتح دیگر واصل و متواصل می گردد." ۱

این کتاب چنانچه حضرت امة البهاء می فرمایند: "امّ الكتاب خواهد شد و در مستقبل ایام مورّخین هر کلمه ای از آن را مهمّ دانسته و هر کلمه ای را جوامع الکلم می یابند." ۲

علاوه بر آثاری که ذکر شد بسیاری از توقیعات عمومی و خصوصی حضرت ولیّ امرالله در مجموعه های مختلف جمع آوری شده که در اینجا فقط به ذکر عناوین بعضی از آنها اکتفا می شود. باید دانست که این عناوین نه از طرف هیکل مبارک بلکه توسط مؤسّساتی که به نشر این مجموعه ها اقدام کرده اند بر این آثار گذارده شده است.

پیام ها به کانادا	Messages to Canada
طلیعه روز جدید	Dawn of a New Day
اوامری از حضرت ولیّ امرالله	Directives from the Guardian
مساعی عالیّه	High Endeavours
مجموعه پیام ها به قاره اقیانوسیه و جزائر جنوبی اقیانوس کبیر	Messages to the Antipodes
ندا به اهل عالم	Call to the Nations
نظم اداری بهائی	Bahá'í Administration
پیام ها به امریکا	Messages to America
پیام ها به جهان بهائی	Messages to the Bahá'í World
اصول نظم اداری بهائی	Principles of Bahá'í Administration
راهنمایی برای امروز و فردا	Guidance for Today and Tomorrow
حصن حصین شریعت الله	Citadel of Faith

بالاخره جا دارد که در میان آثار انگلیسی حضرت ولی امرالله اشاره ای نیز به کتاب *تاریخ نبیل* بنمائیم چون اگر چه این اثر به ظاهر ترجمه قسمت اول تاریخی به قلم جناب نبیل زرنندی است ولی در واقع وجود آن به صورت حاضر مدیون قوه خلاقه هیکل مبارک است که مأخذ تاریخی یعنی نوشته نبیل را نه تنها به زبانی جدید بلکه در قالبی بدیع وجودی نو بخشیدند و چنانچه در کتاب *گوهر یکتا* می خوانیم:

"درست است که وجود مبارک آن را "ترجمه" نامیدند ولی فی الواقع و نفس الامر قلم توانای آن حضرت خلق بدیعی از *تاریخ نبیل* به وجود آورده اند." ۳ ترجمه *تاریخ نبیل* در سال ۱۹۳۲ به اتمام رسید و هیکل مبارک به آن عنوان *Dawn-Breakers* یا *مطالع الانوار* دادند.

این بود معرفی کوتاهی از آثار انگلیسی حضرت ولی عزیز امرالله. بدیهی است که می توان درباره هر یک از آنها کتاب ها نوشت ولی در حال حاضر بجای اینکه سعی کنیم بیشتر در جزئیات هر اثر وارد شویم مفید است که بطور کلی تر به چند موضوع که در آثار مبارک حائز اهمیت است پردازیم. دو موضوع که به نظر من از اهمیت عمده برخوردار است یکی استنباط حضرت ولی امرالله از تاریخ، و دیگری جهان بینی آن حضرت و دیدشان درباره آینده است و البته شکی نیست که بین این دو مطلب یعنی گذشته و آینده ارتباط مخصوص موجود است.

حضرت ولی امرالله شاید تنها مورخ حقیقی امر تا به امروز هستند زیرا اگر چه بسیاری از احباء تاریخ نوشته اند به این معنی که مدارک تاریخی را جمع و ضبط کرده و شرح وقایع تاریخی را به روی کاغذ آورده اند و حتی بعضاً ارتباط وقایع مختلف را بررسی و علل و نتایج آنها را تجزیه و تحلیل کرده اند ولی فقط هیکل مبارکند که یک فلسفه تاریخ از دید امر و بر مبنای آثار حضرت بهاءالله، حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء بوجود آورده و تاریخ دیانت بهائی و جهان امروز را بر طبق این فلسفه مورد بررسی قرار داده اند.

کتابی که این فلسفه تاریخ در آن به کامل ترین و واضح ترین وجه ارائه گردیده و بیان شده کتاب *قرن بدیع (God Passes By)* است. در مقدمه کتاب هیکل مبارک می فرمایند که هدفشان از تألیف این اثر اینست که: ۱- "اصول وقایع و امهات حوادثی که با سطوع و انتشار این امر اتم افخم مقترن و مصادف بوده ذکر شود." ۲- "مراحل اولیه استقرار مؤسسات اداری امرالله، هسته مرکزی و مبشر نظم بدیع الهی که خود معرف روح و مجری قوانین و برآورنده مقصود و هدف شریعت الهی در این یوم عظیم محسوب است مورد مطالعه و دقت قرار گیرد." ۴- دید وسیع و جهان بینی حضرت ولی امرالله معنی و هدف وقایع به ظاهر نامرتبط را روشن می سازد و نشان می دهد که اتفاقات متعدد گوناگونی که در ظرف قرن اول امر پیش آمده یک رشته دراز و سر درگم نیست بلکه مانند تابلوی خاتمی است که هر قطعه آن در کنار قطعات دیگر به صورت خاصی جای می گیرد و ارتباط آنها با یکدیگر نقش و طرح خاصی را نمایان می سازد. حضرت ولی امرالله می فرمایند:

"قرن اول بهائی مشحون از یک سلسله انقلابات داخلی و وقایع خارجی است که به مراتب از ضعف و شدت عرض اندام نموده و کلّ در بادی امر علت توقف و اضمحلال امر الهی تلقی گشته ولی هر یک به نحوی اسرار آمیز موجب کسب تأییدات بدیعه ربّانیه و تهییج و تقویت نفوس مؤمنه و بثّ نطق امرالله و تقویت اساس شریعه الله گردیده است و این بسط و اشاعه امر الهی خود مایه تشدید عداوت دشمنان و حدوث بلیات جدیده بوده و آن بلایا و رزایا نیز مجدداً جالب عنایات الهی و جاذب توفیقات لاریبیه سبحانی و بالتّیجه ایجاد روح بدیع در پیروان امرالله ... است." ۵

این جریان بحران و پیروزی (crisis and victory) قسمتی است از فلسفه تاریخ حضرت ولیّ امرالله که در خلال صفحات کتاب **قرن بدیع** مکرراً با ذکر مثال های متعدّد به شرح و اثبات آن می پردازند. در اینجا می توانیم به ذکر فقط یک نمونه از آن پردازیم و آن شرح مسجونى حضرت اعلى در آذربایجان است.

بنا به فرموده حضرت ولیّ امر مجلس ولیعهد در تبریز که هدفش مجبور کردن حضرت باب به تقیّه و انکار دعوی خویش بود نتیجه معکوس داد و به آن حضرت این امکان را داد که رسماً و علناً و صراحتاً در حضور علماء اسلام دعوی قائمیت نموده و مقام خود را اظهار فرمایند. علاوه بر این:

"نفی مبارک در اقصی نقطه مملکت ماکو و اصفهان و [چهریق] و دوری آن شمس ازلیّه از مراکز پر انقلاب شیراز و طهران موقع مساعد و فرصت مناسبی به دست داد تا آن حضرت به تنزیل و تنظیم اعظم آثار مبارک خویش مألوف شوند و به صدور الواح و صحف منیعه ... موفق گردند." ۶

اهمّ این آثار البته **کتاب بیان** است ولی غیر از آن از **دلائل سبعه**، **لوح حروفات**، توقیعی مهیمن به افتخار محمد شاه و توقیعی خطاب به حاجی میرزا آغاسی می توان نام برد. ضمناً در همین دوران است که احتفال بدشت نیز واقع شد و در آن صور استقلال امر مبارک دمیده گردید و احکام و سنن اسلامی که مدت ۱۲ قرن مسلمین را در ظلّ رایت خود مجتمع نموده بود نسخ شد. به عبارت دیگر صدمه و زجری که حضرت باب در حبس ماکو و چهریق متحمل شدند اگرچه به ظاهر بحرانی عظیم بود ولی در باطن نتیجه اش اعلان استقلال و پیشرفت امر مبارک بود. این مثالی است که روش حضرت ولیّ امرالله را در شرح فلسفه تاریخ امر نشان می دهد یعنی هیکل مبارک اول وقایع تاریخی را به اختصار نقل می نمایند و بعد ارتباط آنها را با یکدیگر بیان می فرمایند و بالاخره نتایج و ثمرات این اتفاقات را که همواره منتجّ به ترقی و پیشرفت امر است خاطر نشان می سازند.

هدف دیگر حضرت ولیّ امرالله در کتاب **قرن بدیع** اینست که به تاریخ امر شکل ببخشند و آن را قابل فهم نمایند به این معنی که خواننده نه تنها بتواند ارتباط دوره های مختلف تاریخ را با یکدیگر درک کند بلکه بتواند ارتباط خود را نیز با آنها کشف کرده خویش را جزئی از این تاریخ محسوب نماید. برای نیل به این منظور

هیكل مبارك تاريخ قرن اول امر را به دو عصر (age) و چهار عهد (epoch) تقسیم می فرمایند که عبارتند از عصر رسولی که از سه عهد منتسب به حضرت اعلی، حضرت بهاء الله و حضرت عبدالهء تشکیل گشته و عصر تکوین که با اعلان وصایای حضرت عبدالهء آغاز گردیده و عهد اول آن تا پایان قرن اول بهائی امتداد می یابد. بیت العدل اعظم این تقسیم بندی را ادامه داده اند چنانکه اکنون در عهد چهارم عصر تکوین هستیم. حضرت ولی امر الله می فرمایند که عهود مذکوره که مراحل مختلفه تاریخ بهائی را نشان می دهند شاهد یک رشته وقایع عظیمه روحانیه اند که "کلّ متتابعاً و مترادفاً ... تحقیق یافته و چون حلقات یک سلسله به یکدیگر متصل و مرتبطند." ۷ این وقایع بطور کلی عبارتند از قیام مبشر امر بدیع و ظهور شارع عظیم و تأسیس میثاق الهی و استقرار نظم اداری شریعه الله که همه وقایع دیگر را می توان در ارتباط با این وقایع مهمه مورد بررسی قرار داد.

بخش عمده کتاب **قرن بدیع** راجع به تاریخ امر است ولی حضرت ولی امر الله به تناسب موضوع ارتباط وقایع تاریخی امر را با تاریخ جهان بطور کلی نیز بیان می فرمایند و مثلاً در فصل آخر کتاب بطور مجمل براهمیت این وقایع جهانی مرور نموده مفهوم آنها را برای آینده امر و عالم توضیح می دهند. در توفیق **قد ظهر یوم المیعاد** این ارتباط بین امر و دنیای خارج اهمیت بیشتری می یابد و در حقیقت هسته اصلی مطلب را تشکیل می دهد. می توان گفت این توفیق عبارت است از تاریخ دینی و اجتماعی جهان در قرن نوزدهم و بیستم، از دید دیانت بهائی. آغاز توفیق با این بیان مبارک است که طوفانی بی سابقه کره ارض را در بر گرفته که مسیر آن غیر قابل پیش بینی، اثرات فوری آن مخرب و ویرانگر و نتایج غائی آن فوق العاده با شکوه و جلال است. بنا به فرموده جمال مبارک در الواح متعدده یوم میعاد فرا رسیده، روزی که در آن اهل ارض هم به جزای اعمال خود می رسند و هم تطهیر و تأدیب گشته خلق جدید می گردند. حضرت ولی امر اول می فرمایند که مردم دنیا صد سال وقت داشتند که پیام جمال مبارک را بشنوند و به آن اقبال کنند ولی عکس العمل اکثریت آنان دشمنی و عناد و تهمت های بی پایه و اساس یا بی تفاوتی و بی محلی بود. رهبران ملل و پیشوایان مذهبی نیز که مخاطبین مستقیم الواح حضرت بهاء الله و حضرت اعلی بودند از قدرت اختیار مطلق خود سوء استفاده کرده موجبات ابتلای امر به مشکلات و تضییقات فراوان را فراهم آوردند و عامه مردم را از شناسایی آزادانه و قبول پیام الهی محروم ساختند. به این دلیل است که حضرت بهاء الله فرمودند: **"عزت از دو طائفه اخذ شد ملوک و علماء."** ۸

حضرت ولی امر الله سپس به نحو دقیق و جامع ارتباط بین ندای جمال مبارک به ملوک و سلاطین و رؤسای ادیان را با عکس العمل آنان و نتیجه اعمالشان بررسی می فرمایند به این نحو که اول قسمت هایی از **سوره ملوک**، کتاب **مستطاب اقدس و الواح سلاطین** را نقل فرموده و بعد یک به یک عکس العمل سلاطین را بیان و نتیجه آن را که در همه موارد (غیر از ملکه ویکتوریا) عزل پادشاهان از مقام خود و انواع خواری و حقارت بر ایشان

بوده شرح می دهند. بعد به همین نحو نشان می دهند که رؤسای دینی اسلام و مسیحیت نیز مقامات و قدرتی را که قرن ها در دست داشتند چگونه کلاً از دست دادند و مخصوصاً بر این نکته تکیه می فرمایند که مؤسسه خلافت و حکم شریعت که نزدیک به ۱۲ قرن جهان اسلام را در زیر سلطه خود داشت در اندک مدتی به کلی نابود شد و همچنین سلسله مراتب رهبران شیعه نیز کاملاً از هم پاشید. هیکل مبارک حدود نیمی از یک صفحه را فقط به فهرست مقامات شیعه که رسوا و فلج شده اند تخصیص می دهند و جالب است که اسامی فارسی آنها را به کار می برند و به این نحو نشان می دهند که از آنها جز اسمی باقی نمانده (شیخ الاسلام ها، مجتهدین، ملایان، فقها، امامان، مؤذنین، وعاظ، قاریان، متولیان، مدرّسین، طلاب، قراء، معبرین، مفسرین، محدثین، ذاکرین، عمال زکات، مقدّسین، منزویون، صوفیان، دراویش و غیره). به همین منوال روحانیون مسیحی نیز نفوذ خود را روی پیروان مسیح از دست دادند. این جریان از سلب قدرت دنیوی از پاپ (secularization) شروع شد و کم کم به بی دینی بخش عمده ای از مسیحیان انجامید. در ضمن این تحولات می توان دید که مردم جهان نه تنها به ندای جمال مبارک لیبیک نگفتند بلکه بطور کلی از جمیع ادیان روی برگرداندند و در عوض به سه خدای کاذب رو آوردند که عبارتند از ملیّت پرستی، نژاد پرستی و کمونیسم. نتیجه پرستش این خدایان کاذب انحطاط اخلاق و انواع مشکلات و ناراحتی هایی است که علائم تنبیه الهی و تطهیر جامعه انسانی است و نتیجه غائی آن تنبّه اهل عالم و اتحاد آنان در ظلّ لوای جمال قدم و ظهور عصر ذهبی امر مبارک خواهد بود.

در این توقیع نیز حضرت ولیّ امرالله نه تنها وقایع تاریخی را ذکر می فرمایند و ارتباط آنها را با یکدیگر بیان می کنند بلکه از این اتفاقات استفاده می نمایند که نتیجه ای کلی گرفته بخشی دیگر از فلسفه تاریخ امر را ارائه دهند. این توقیع نمایانگر دو جریان یکی ویرانگر و دیگری سازنده ای است که ظهور جمال مبارک در جهان به حرکت آورده از طرفی مؤسّسات سابقه دار و قدرتمندی چون خلافت و سلطنت در اثر مخالفت با امر الهی ساقط شده و از بین می روند و سازمان های فرهنگی و اجتماعی و دینی که قرن ها پا برجا بوده از هم می پاشند. از طرف دیگر تمدنی جدید که بر پایه وحدت و عدالت و اعتدال بنا شده کم کم رشد می کند و وسعت و ترقی می یابد تا اینکه بالاخره به یک مدنیت جهانی تبدیل گردد. هیکل مبارک می فرمایند که پیام حضرت مسیح عمدتاً خطاب به افراد بود و پیام اسلام برای ملل و پیام دیانت بهائی خطاب به نوع بشر می باشد و این مطابق با پیشرفت انسان در مراتب مختلفه از وحدت خانواده به وحدت قبیله، شهر، کشور و بالاخره وحدت عالم انسانی است که البته هدف دیانت بهائی و مقصدی است که دو جریان مورد بحث جهان را به سوی آن سوق می دهند.

مجموعه تواقعی که به نام **نظم جهانی بهائی** معروف است نیز علاوه بر بسیاری مطالب مهم دیگر با این دو جریان سروکار دارد. در این کتاب نفس تاریخ یعنی وقایع تاریخی مورد توجه اصلی نیست ولی سیر تاریخ و

جهت تحولات تاریخی از گذشته به حال و به آینده حائز اهمیت مرکزی است و مخصوصاً در توقیع **تولده مدنیّت جهانی** این مطالب به تفصیل بیان شده و مطالعه آن به درک دید تاریخی حضرت ولیّ امرالله کمک می کند. همانطور که گفته شد این توقیع چند سال قبل توسط جناب فتح اعظم ترجمه شده و در دسترس است، هیکل مبارک می فرمایند:

"جریانی مرگب از دو نیروی متضادّ سرگرم تغییر و تبدیل وضع کنونی جهان است در حالیکه هریک از این دو نیرو با شتابی فزاینده مسیری مخالف با مسیر نیروی دیگر را طیّ می کند. این دو نیرو یکی سازنده و الفت دهنده است و دیگری مخرب و متلاشی کننده ... آن سیر سازنده به آئین نوزاد حضرت بهاءالله وابسته است و طلیعه نظم بدیع جهان آرای است که بزودی امر بهائی تأسیس خواهد کرد. و بالعکس، این نیروی مخرب که نماینده آن سیر دیگر است وابسته به مدنیّت است که از اجابت مقتضیات زمانه اعراض نموده و بالتّیجه به کابوس هرج و مرج و انحطاط دچار شده است." ۹

از علائم این نیروی مخرب انحطاط در جمیع امور بشری از دین و مذهب گرفته تا امور سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، هنری و اجتماعی است که حضرت ولیّ امرالله نمونه هایی برای هریک ارائه می دهند. از طرف دیگر هیکل مبارک به صراحت می فرمایند که "اتحاد اهل عالم درخشان ترین مرحله ای است که حال جامعه انسان رو به آن روان است. اتحاد خانواده، اتحاد دولت شهر، و اتحاد ملّی مراحل است که بشر آن را پیموده و با موفقیت پشت سر گذاشته و امروز اتحاد جهان است که هدف و مقصد بشر سرگردان است." ۱۰ سپس لوازم استقرار وحدت نوع انسان را بیان می فرمایند که از جمله عبارت است از یک جامعه متحد جهانی که دارای هیئت مقننه، هیئت مجریه با پشتیبانی نیروی پلیس بین المللی، محکمه جهانی، دستگاه ارتباطات و مخابرات بین المللی، زبان بین المللی، خطّ و ادبیات جهانی و نظام مشترک برای پول، اوزان و مقادیر باشد. در چنین جامعه ای منابع اقتصادی تحت نظم در می آید، رقابت ها و کینه های ملّی و تعصبات نژادی و خصومت های دینی و تفاوت فاحش طبقاتی از بین می رود و نیروها و منابعی که اکنون صرف جنگ و اختلاف می شود آنوقت صرف توسعه اختراعات و ترقیات فنی و تحقیقات علمی، ازدیاد محصولات و تولیدات بشری، بالا بردن سطح سلامت، بهره مندی از منابع بکر و ناشناخته کره زمین و ترویج وسایل تقویت حیات فکری و اخلاقی و روحانی نوع انسان می شود.

تکیه عراض من تا به حال روی نقش حضرت ولیّ امرالله در ایجاد و تشریح یک فلسفه تاریخ مبتنی بر اعتقادات دیانت بهائی بوده است و به نظر من این یکی از بزرگترین خدمات هیکل مبارک به جامعه بهائی و نهایتاً به جامعه انسانی است. ولی حضرت ولیّ امرالله در عین حال واقف بر این بودند که یک فلسفه تاریخ

همانقدر که متکی به اعتقاد و ایدئولوژی است همانقدر هم باید مبتنی بر واقعیت باشد و با وقایع تاریخی هماهنگی داشته باشد. کتاب *تاریخ نبیل* نمونه ای است از نقشی که شرح وقایع تاریخی در امر ایفا می کند. هدف اصلی هیکل مبارک از ترجمه و تنظیم *تاریخ نبیل* الهام بخشیدن و تشجیع احباء و انتقال روح امر به غیر بهائیان بود ولی غیر از این، کتاب *تاریخ نبیل* نمونه ای است از نحوه عرضه کردن تاریخ. خود جناب نبیل چنانچه در مقدمه کتاب می خوانیم دقت و احتیاط داشته اند که فقط وقایع مستند را نقل کنند یعنی فقط آن وقایعی را که خود شخصاً ناظر آن بوده یا از شاهد دست اول و قابل اعتماد شنیده اند و می بینیم که در سرتاسر کتاب اغلب یا به صورت اول شخص مشاهدات و تجربیات خود را بیان می کنند یا صحبت شخص دیگری را عیناً نقل می نمایند.

وقتی حضرت ولی امرالله *تاریخ نبیل* را ترجمه فرمودند حدود چهل سال از فوت نبیل اعظم گذشته بود و در این مدت تحقیقات جدیدی درباره دیانت بایی انجام شده بود. اضافه بر این هیکل مبارک به مدارکی به انگلیسی و فرانسه دسترسی داشتند که البته مورد دسترس جناب نبیل نبوده. همچنین صنعت عکاسی در طی این مدت پیشرفت کرده و همگانی شده بود و حضرت ولی امر می توانستند افی بیکر Effie Baker خانم بهائی استرالیایی را به ایران بفرستند تا از اماکن تاریخی امر عکس بردارد. ۱۱ نتیجه این بود که هیکل مبارک *تاریخ نبیل* را به صورتی منظم و سهل الوصول ترجمه فرمودند، هر جا مناسب بود مدارک جدید را به صورت حاشیه و پاورقی اضافه نمودند، با چاپ عکس هم اصالت مطالب را تأکید کردند و هم آنها را برای خواننده نزدیکتر و زنده تر نمودند، و مهم تر از همه الگو و نمونه ای برای مورّخین آینده امر به وجود آوردند.

اقدام دیگری که می توان آن را مکمل ارائه *تاریخ نبیل* شمرد تهیه و تنظیم مجلدات متعدّد "عالم بهائی" است که از سال ۱۹۲۳ تا صعود مبارک در ۱۹۵۷ تحت نظارت نزدیک و دقیق مبارک به صورت مرتّب انتشار می یافت و البته پس از آن هم تحت اشراف بیت العدل اعظم کما کان منتشر شده و می شود. کتاب های "عالم بهائی" هم از جهاتی همان اهداف *تاریخ نبیل* را انجام می دهد یعنی با جمع آوری و ارائه اقدامات و موفقیت های جامعه بهائی در سراسر جهان خوانندگان بهائی را تشویق کرده روح جدید می بخشد و به خوانندگان غیر بهائی نه تنها اطلاعات مفید و اساسی راجع به امر می دهد بلکه این روح را به آنان نیز منتقل می کند. گزارش اخبار کنفرانس ها، تأسیس محافل، ثبت محافل و مؤسسات امری در کشورهای مختلف، ترجمه آثار مبارکه به زبان های جدید، بنای مشرق الاذکارهای قارّات و ساختمان های مختلف در مرکز جهانی و مقالات متنوّع درباره تاریخ، اهداف و پیشرفت های امر مبارک - اینها فقط بعضی از مطالبی است که در کتاب "عالم بهائی" به آن بر می خوریم. در ضمن هر مجلد از این کتاب به تعداد زیادی عکس های جالب توجه و در بعضی موارد منحصر

به فرد مزین شده. در جلد ۱۳ که در پایان جهاد کبیر اکبر چاپ شده، نقشه های مفصل و مشروح که اهداف نقشه را نشان می دهد و به دست مبارک ترسیم شده موجود است. همچنین عکس بسیاری مدارک از جمله ثبت محافل و غیره و حتی نمونه هایی از ترجمه صلات صغیر به زبان های مختلف در بسیاری از جلد های کتاب دیده می شود. تمام این مطالب و مدارک نه تنها به خودی خود مهم و جالبند بلکه در عین حال اسنادی تاریخی هستند که مورخین آینده برای تحقیق در جنبه های مختلف تاریخ امر می توانند از آن استفاده کنند. به عبارت دیگر مجلدات "عالم بهائی" مجموعه ای است از مدارک و اسناد تاریخی که حضرت ولی امرالله برای آیندگان آماده کرده و به یادگار گذاشته اند.

توجه ما تا به حال بیشتر به دید حضرت ولی امرالله نسبت به تاریخ امر و نسبت آن با تاریخ جهان معاصر بوده ولی البته این فقط قسمتی از مطالب وسیعی است که هیکل مبارک در آثارشان بیان فرموده اند و جا دارد که هر چند به اختصار به بعضی دیگر از این مطالب نیز نظری بیافکنیم. وجه مشترک همه این مطالب آنست که هیکل مبارک در بیان آنها همیشه توجهشان به این است که ارتباط بین اجزاء پراکنده را نشان دهند و دورنمایی وسیع که جنبه های مختلف امر را با یکدیگر هماهنگ سازد ایجاد نمایند.

یکی از این مطالب وسیع تبلیغ امرالله و استقرار و توسعه نظم اداری بهائی است. در توقیع ظهور عدل الهی که خطاب به احبای امریکا و کانادا است هیکل مبارک امریکای شمالی را مهد نظم بدیع جهانی می خوانند و از احبای آن قاره به عنوان "وراث روحانی عصر رسولی" نام می برند و وظائف آنان را در ایفای نقش خود توضیح می فرمایند. این خلاصه شاید به نظر نسبتاً ساده بیاید ولی مطالعه توقیع نشان می دهد که چگونه هیکل مبارک ارتباط بین تبلیغ، خدمات اداری و تقلیب و ترقی روحانی فردی را شرح می دهند. حضرت ولی امرالله در عین حال تأکید می نمایند که میان بهائیان امریکا که لطف و تمجید حضرت عبدالبهاء شامل حالشان شده و قاطبه اهالی آن قاره تفاوت بسیار است و دقیقاً به علت غوطه وری جامعه امریکا در فلسفه مادی، تعصبات نژادی و فساد سیاسی و اخلاقی است که جمال مبارک این افتخار را به احبای آن قاره داده اند تا قدرت امر مبارک را در خلق جدید به همگان ثابت نمایند و با بروز خصائل تقوی و حسن اخلاق، عفت و عصمت، و آزادی از تعصبات به پیروزی روحانی دست یابند. قدم بعد پس از وصول این شرایط قیام به تبلیغ است و هیکل مبارک اهمیّت تبلیغ و شرایط لازم برای توفیق در این امر را بیان می فرمایند و از جمله اهمیّت تبلیغ اقلیت ها، احتیاج به ترجمه آثار به زبان های محلی و اهمیّت مهاجرت را تأکید می فرمایند، به سهم بسیار مهمی که زنان در فتح روحانی کشورهای متعدد داشته و دارند اشاره می فرمایند و ایشان را تشویق به ادامه این نقش مهم می نمایند، و جوانان را تشویق می کنند که در امور تبلیغی و اداری هر دو شرکت کامل داشته باشند.

مطلب مهم دیگر که در آثار مبارکه مکرراً بیان شده نظم اداری بهائی است که بدون اغراق می توان گفت وجود آن را مدیون حضرت ولی امرالله هستیم. چون اگرچه اصول و مؤسسات این نظم توسط جمال مبارک تأسیس شده و در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء شرح و بسط داده شده ولی در توقیعات حضرت ولی امرالله است که جزئیات و چگونگی استقرار و نحوه عمل این نظم جدید بیان گردیده است. خود حضرت ولی امر در ابتدای نظم جهانی بهائی چنین می فرمایند:

"نظم اداری بهائی بدعتی نیست که بعد از صعود حضرت عبدالبهاء بر عالم بهائی تحمیل شده باشد بلکه اعتبار و سندیتش از الواح وصایای حضرت عبدالبهاء سرچشمه گرفته ... و اجزاء مهمه اش در آیات کتاب اقدس تثبیت گشته است. به این تقدیر نظم اداری بهائی با حقایق آئین بهائی پیوندی ناگسستنی دارد و اصولی را که جداگانه از قلم حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء صادر گشته به یکدیگر متصل می سازد." ۱۲

هیکل مبارک یادآور می شوند که در کتاب اقدس بیت العدل محلی و عمومی تشریح گشته و در الواح وصایا محافل ملی به نام بیت العدل خصوصی تسمیه شده و طریق انتخابات آن نیز تبیین شده. علاوه بر این حضرت عبدالبهاء در الواح متعدده مشروعات صندوق های محلی و ملی و مطالبی از قبیل لزوم اطاعت از رأی محفل، ترجیح اتفاق آراء بر اکثریت آراء، قاطع بودن رأی اکثریت و البته اختیارات دو مؤسسه ولایت و بیت العدل اعظم و ارتباطشان با یکدیگر به کمال صراحت و قاطعیت در الواح وصایا بیان شده. ولی تمام این نکات که امروز بدیهی به نظر می رسد شکی نیست که بدون تبیین و توضیح حضرت ولی امر برای ما مجهول می بود. جناب فتح اعظم در مقدمه ترجمه نظم جهانی بهائی چنین می نویسند:

"معرفت امر بهائی و درک حقائق مکنونه در آئین حضرت بهاءالله بدون استعانت از آثار مبین منصوصش حضرت شوقی افندی ... چنانکه باید کامل نگردد و دقائقش غالباً پوشیده ماند. حضرت ولی امرالله طی سی و شش سال دوره ولایتش آثاری بی شمار در تبیین نصوص مقدسه و تعیین حدود نظم اداری و تأسیس مؤسسات بهائی ... صادر فرمود و به مدد آنها جامعه بین المللی بهائی را قدم به قدم هدایت فرمود و نضج و انسجام بخشید و مهیای آینده ساخت." ۱۳

نقشه های بین المللی که الواح تبلیغی حضرت عبدالبهاء را به مرحله اجرا گذاشت و امر مبارک را در سراسر جهان منتشر نمود، تشکیل و ثبت محافل محلی و ملی در همه قارات جهان، انتصاب ایادی امرالله و تعیین وظائف ایشان، بیان شرایط لازمه اصحاب شور و نحوه مشورت، ترجمه آثار مبارکه به زبان های گوناگون، اینها تنها بعضی از مطالب مهمی است که حضرت ولی امرالله در توقیعات متعدد عمومی و خصوصی بیان فرموده و با ارتباط نزدیک با افراد و محافل آنها را به مرحله عمل رساندند.

مطلب دیگری که حضرت ولیّ امر در بسیاری آثار خویش تشریح فرموده اند مقام حضرت بهاءالله، حضرت ربّ اعلی و حضرت عبدالبهاء و ارتباط ایشان با یکدیگر است. توقیع **دور بهائی** که مهمّ ترین بخش کتاب **نظم جهانی بهائی** است اصولاً به چهار قسمت تقسیم شده که سه قسمت آن هریک درباره یکی از این هیاکل مقدّسه است و چهارمین قسمت درباره نظم اداری و مؤسّسات ولایت و بیت العدل اعظم است. در این توقیع است که حضرت ولیّ امرالله مقام دوگانه حضرت اعلی را که هم مظهر ظهور الهی و هم مبشّر به ظهور جمال مبارکند بیان می کنند و تصریح می فرمایند که حضرت بهاءالله مظهر کلیّ الهی و امرایشان در میان ادیان سابق مثل و شبیهی نداشته است. همچنین می فرمایند که مقام مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء یکتا و بی سابقه است و هر چند ایشان مظهر ظهور نیستند ولی فاصله ای که حضرت مولی الوری را از جمال قدم و حضرت اعلی جدا می کند به مراتب کمتر از فاصله بین حضرت عبدالبهاء و سایر نفوس حتّی خود حضرت ولیّ امرالله است. ارتباط دائم و لاینفک بین مؤسّسات ولایت و بیت العدل اعظم نیز از مطالب مورد توجّه در دور بهائی است. ۱۴

در اینجا جا دارد ذکری نیز از بیانات حضرت ولیّ امرالله درباره نصوص و آثار مبارکه نمائیم. البتّه ایشان به کرات اهمّیت مطالعه و تعمّق در آثار هیاکل مقدّسه را گوشزد احباء نموده اند و مثلاً در **ظهور عدل الهی** می فرمایند کسانی که قیام به تبلیغ می نمایند باید ادبیّات امر را به دقّت مطالعه کنند، منتخباتی از ادعیه و آثار را حفظ نمایند، به اصول نظم اداری مسلّط شوند، از پیشرفت های جدید امر مطلع باشند و اطلاعات درست درباره تاریخ و تعلیم نه تنها دیانت بهائی بلکه اسلام نیز داشته باشند. قسمتی از این اطلاعات لازم که خود هیکل مبارک در دسترس احباء گذاشته اند معرفی و بیان اهمّیت مهمّ ترین آثار جمال مبارک و حضرت اعلی است. مثلاً در **کتاب قرن بدیع**، **کتاب های بیان**، **قیوم الاسماء**، **دلایل سبعة**، **کتاب اقدس**، **کتاب ایقان**، **کلمات مکنونه**، **هفت وادی**، **چهار وادی** و **کتاب عهد** از جمله آثاری است که هیکل مبارک به صورت موجز ولی جامع و با دید وسیع و نافذ معرفی فرموده اند. هر کس مایل به مطالعه این کتاب ها باشد جا دارد که اوّل معرفی حضرت ولیّ امر را بخواند و راهنمایی برای مطالعه بگیرد و به این نحو هم خود اثر را بهتر درک کند و هم ارتباط آن را با سایر آثار و با تاریخ امر و حال و آینده جهان دریابد.

ترجمه های انگلیسی حضرت ولیّ امرالله

حضرت ولیّ امرالله در هنگام تحصیلاتشان در دانشگاه آکسفورد در نامه ای به یکی از احبای شرقی چنین مرقوم می فرمایند:

"الحمد لله در نهایت صحت و امیدواری و سعی و اعتدال مشغول تحصیل لوازم و تهیه اسباب خدمت این امر در مستقبل ایام هستم ... امیدم چنان است که آنچه جوهر محاسن این بلاد و این جامعه است بزودی کسب نموده به سر منزل خود مراجعت نمایم و حقایق امریه را در قالبی جدید نهاده خدمتی به آستان مقدس نمایم." ۱۵

امه البهاء روحیه خانم می فرمایند: "شکی نیست که [هیکل مبارک] پیوسته هدف اصلی زندگانی خود را ترجمه الواح و آثار مقرر فرموده بودند." ۱۶ و از نوجوانی "همیشه در این فکر و اندیشه به سر [می بردند] که چگونه بیانات مبارک را ترجمه کنند و چه وقت الواح مقدسه را به السنه خارجی در آورند." ۱۷ حضرت ولی امرالله به نحو احسن به این هدف نائل شدند و به این طریق هدایایی بسیار نفیس به عالم بهائی عرضه نمودند. ترجمه های مبارک از آثاری چون **کتاب ایقان، کلمات مکنونه، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله (Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh) و تاریخ نبیل** نه تنها برای بهائیان غیر ایرانی فوق العاده با ارزش و مهم است بلکه از نقطه نظر تبیین آیات برای احبای فارسی زبان نیز حائز اهمیت است.

حضرت ولی امرالله کار ترجمه آثار مبارکه از فارسی به انگلیسی را از زمانی که هنوز محصل بودند شروع فرمودند و از همان اوایل دوره ولایت به نشر ترجمه های آثار در عالم بهائی پرداختند. حدود یک سال پس از صعود حضرت عبدالبهاء در توقیعی به محفل ملی امریکا چنین مرقوم می فرمایند:

"بی نهایت سبب خوشوقتی من است که ترجمه برخی از الواح و مناجات های حضرت عبدالبهاء را برای شما ارسال دارم. امید است که در مستقبل ترجمه های موثق و دقیق برایتان بفرستم. این سبب توسعه افکار یاران درباره عظمت امر جمال حضرت رحمن و حصول بصیرت در معانی و حقائق مودعه در کلمات الهیه خواهد شد." ۱۸

البته این کار ترجمه در طی مدت مدیدی از دوران ولایت یعنی تا سال ۱۹۴۱ ادامه داشت.

ترجمه های حضرت ولی امرالله را می توان به چهار بخش تقسیم کرد: الف - ترجمه کامل یک اثر. ب - ترجمه منتخباتی از آثار و نشر آنها به صورت مجموعه. ج - ترجمه منتخباتی از آثار در ضمن توقیعات مبارکه. د - ترجمه کتاب تاریخ نبیل. جا دارد مختصری درباره هریک از گروه ها صحبت کنیم.

الف - اول ترجمه یک کتاب یا لوح به صورت کامل و مستقل است که در این میان می توان از کتاب **ایقان، لوح ابن ذئب و کلمات مکنونه** به عنوان نمونه های برجسته اسم برد. پس از کتاب **مستطاب اقدس** این سه اثر جزء مهم ترین آثار جمال مبارک بشمار می آیند و اهمیت ترجمه و نشر آنها بدیهی است. علاوه بر آنها الواح دیگری هم هست که اگرچه کوتاه ترند ولی توسط هیکل مبارک ترجمه و به صورت جداگانه توزیع گردیده اند از جمله **اصل کل الخیر از قلم اعلی و لوح دکتر فورل** از آثار حضرت عبدالبهاء.

ب - گروه دوم ترجمه منتخباتی از آثار و نشر آنها به صورت یک مجموعه است که مهم ترین اینها *Gleanings* (منتخباتی از الواح جمال اقدس ابهی) و *Prayers and Meditations* (مناجات) است. در سال های اخیر اصل آثار ترجمه شده در این دو مجموعه جمع آوری و به صورت مجموعه هایی به زبان نزولی منتشر گردیده و در دسترس یاران فارسی زبان است. همچنین در سال ۱۹۸۴ جناب دکتر وحید رأفتی فهرستی از مآخذ الواحی که در *Gleanings* ترجمه شده تهیه نموده و در ضمن مقاله ای در مجله عندلیب آن را در اختیار احباء گذاشته اند. چنانچه در اول مقاله مزبور می نویسند: "نگاهی سریع به مندرجات کتاب نشان می دهد که حضرت ولی امرالله نصوصی از اولین تا آخرین آثار نازله از جمال قدم را که خطاب به افراد بهائی و غیر بهائی، به السنه فارسی و عربی، عزّ نزول یافته در کتاب گلیننگز جمع آوری فرموده اند." ۱۹ این مجموعه امّات مطالب مطروحه در آثار جمال قدم را ولو به اختصار در بر دارد و بنا بر این عصاره اعتقادات و تعالیم دیانت بهائی را به خواننده عرضه می کند. در اکثر موارد فقط قسمت هایی از الواح مختلفه در این کتاب ترجمه شده و ترتیب آنها به نظر می آید مبنی بر مطلب مورد بحث باشد. مثلاً می بینیم که چند قسمت مختلف از یک لوح ترجمه شده ولی در *Gleanings* پشت سر هم نیامده بلکه هر قسمتی در جایی از مجموعه دیده می شود از جمله منتخباتی از لوح سلمان، لوح هادی، لوح مقصود، سوره ملوک، کلمات مکنونه، کتاب ایقان و کتاب اقدس در ارتباط با مطالب قبل و بعد تحت شماره های مختلف عرضه گردیده است. علاوه بر این الواحی مهم از قبیل الواح صیام، لوح رضوان، لوح کرمل و لوح حجّ نیز در این مجموعه موجود است.

کتاب *Prayers and Meditations* را می توان از جهتی مکمل *Gleanings* بشمار آورد. *Gleanings* مجموعه آیات الهی است و *Prayers and Meditations* مجموعه ادعیه و مناجات های جمال مبارک و شامل صورت صلات صغیر، وسطی و کبیر، صلات مّیت، ادعیه صیام، آیام هاء و نوروز، دعا های خروج از بیت، ادعیه شفا و بیش از ۱۵۰ دعا و مناجات دیگر می باشد. اصل این ادعیه که اغلبشان به عربی است نیز جمع آوری و در سال ۱۹۸۲ تحت عنوان مناجاة به چاپ رسیده است. مآخذ بیشتر مناجات های جمال مبارک که در کتاب های مناجات به زبان انگلیسی می خوانیم همین کتاب است.

ج - گروه سوم ترجمه هایی است از آیات حضرت بهاءالله، حضرت نقطه اولی و حضرت عبدالبهاء که به مناسبت های مختلف در متن توقیعات حضرت ولی امرالله نقل شده. اغلب توقیعات عمومی مبارک شامل چنین فقراتی می باشد. در بعضی موارد حضرت ولی امر در ضمن بیان مطلبی یکی از بیانات مبارک را شاهد می آورند و سپس به بیان مطلب ادامه می دهند. تعداد این موارد البته بسیار است و حتی مطالعه اجمالی توقیعات مبارکه مثلاً در نظم جهانی بهائی نمونه های فراوان به دست خواهد داد. غیر از این در بعضی از توقیعات،

هیکل مبارک چندین صفحه را به نقل بیانات مبارکه اختصاص داده اند و در عمل در متن توقیع مجموعه ای از بیانات هیکل مقدسه درباره موضوعی خاص بوجود می آورند. برای مثال در *قد ظهر یوم المیعاد* صفحات متعددی به ترجمه منتخباتی از الواح سلاطین اختصاص داده اند و در عمل در متن توقیع مجموعه ای از بیانات هیکل مقدسه درباره موضوعی خاص بوجود می آورند. که البته انتخاب این الواح به مناسبت ارتباطشان با مطلب مورد بحث یعنی عکس العمل ملوک و سلاطین به ندای حضرت بهاءالله و نتایج آن است. به هر حال اینجاست که برای اولین بار این الواح به زبان انگلیسی در دسترس عامه اهل بهاء قرار گرفته است. همینطور در *ظهور عدل الهی* هیکل مبارک پس از انداز جامعه بهائی امریکا به امتحانات و مشکلاتی که در پیش است می فرمایند که بهترین مساعدت اینست که منتخباتی از بیانات جمال مبارک را که قبلاً ترجمه و منتشر نشده بوده در این توقیع ارائه فرمایند. این آثار که بیش از ۱۰ صفحه را تشکیل می دهد حقیقتاً الهام بخش و مایه تشویق و تشجیع روحانی است و حاوی مطالب متنوعی است از جمله مقام و مرتبه مؤمنین واقعی، عظمت و جلال این ظهور، مقام این یوم که یوم الله و یوم موعود است، اهمیت تبلیغ و دفاع از امرالله و مژده پیروزی و ظفر روحانی. شاید بتوان این گروه ترجمه ها را از جهتی پیشرو مجموعه هایی از آثار و الواح (compilations) دانست که در سال های اخیر درباره مطالب مختلف از طرف دارالتحقیق بیت العدل اعظم تهیه و منتشر گردیده است. ترجمه های حضرت ولی امرالله و این مجموعه ها هر دو چه از جهت تشویق و الهام بخشیدن به خواننده و چه از جهت جمع آوری منابع مهم برای کمک به تزئید معلومات و تحقیقات در آثار امری اهمیت بسیار دارند.

د - قسمت چهارم شامل فقط یک اثر است یعنی *مطالع الانوار یا تاریخ نبیل*. اگرچه قبلاً هم اشاره به این کتاب نمودیم ولی جا دارد باز هم از آن ذکری بکنیم. در ترجمه آثار و نصوص مبارکه بدیهی است که مطابقت ترجمه با اصل در درجه اول اهمیت است. در ترجمه *تاریخ نبیل* وفاداری به اصل البته رعایت شده ولی موجودیت فعلی آن مدیون قوه خلافت حضرت ولی امرالله است که نه تنها آن را به زبانی جدید ترجمه نمودند بلکه به آن قالبی نو و هیئت بدیع عنایت فرمودند. تأثیر طرز فکر حضرت ولی امرالله در سراسر کتاب نمایان است و سبک نگارش و بیان مطلب و انتخاب لغات مخصوص هیکل مبارک است. ملحقات کتاب نیز که هیکل مبارک با کمال دقت به آن اضافه نموده اند همگی نمودار دید وسیع علمی و تاریخی ایشان است. علاوه بر متن کتاب، *تاریخ نبیل* شامل یادداشت های پاورقی متعدد به انگلیسی و فرانسه است که حاصل مطالعه و تحقیق مبارک در بیش از ۵۰ جلد کتاب است. این یادداشت ها منابع تاریخی دیگر را برای تأیید قول جناب نبیل، توسعه و تکمیل مطالب و یا ارائه نظریات دیگر به کار می برد و در نتیجه به سندیت و اعتبار کتاب می افزاید. از آنجا که بسیاری از این منابع بعد از نگارش اصل *تاریخ نبیل* نوشته شده است اطلاعات مأخوذ از آنها کتاب را با جدیدترین

اطلاعات موجود در دروه حضرت ولی امر مطابق می سازد. علاوه بر این **مطالع الانوار** شامل بیش از ۱۵۰ عدد عکس از اماکن تاریخی مهم در ایران است که بعضی از آن اماکن بعداً خراب شده یا تغییر پذیرفته و بنا بر این، این عکس ها نه تنها کتاب را جالب تر می نماید بلکه مدارک تاریخی مهم نیز هست. در ضمن در اول کتاب عکس های رنگی بسیار نفیس و زیبایی از توقیعات حضرت اعلی خطاب به من یظهره الله و حروف حی و همچنین عکسی از داخل مقام مقدس اعلی موجود است که منحصر به فرد و بی نظیر است. شجره نامه حضرت اعلی به خط خود حضرت ولی امر الله و ضمیمه های متعدّد (appendix) در آخر کتاب آن را بیش از پیش قابل استفاده می نماید.

حضرت ولی امر الله مطالعه کتاب **مطالع الانوار** را مکرراً به احباء توصیه می فرمودند و در دو توقیع که بعد از نشر کتاب مرقوم شده می فرمایند که احباء باید کتاب **ایقان، تاریخ نبیل و مفاوضات حضرت عبدالبهاء** را مطالعه کنند و به آنها چنان تسلط پیدا کنند که بتوانند محتوای این آثار را برای دیگران شرح دهند. همینطور می فرمایند که **تاریخ نبیل** معین احباء در کار تبلیغ، منبع الهام و تقویت روحانی و وسیله مقابله به حملات است.

سبک ترجمه و نگارش حضرت ولی امر الله

حال جا دارد که ذکر از سبک ترجمه و نگارش حضرت ولی امر الله بنمائیم. از بسیاری از احباء اگر بپرسیم که شیوه نوشته های هیکل مبارک چگونه است جواب خواهند داد که بسیار عالی ولی بسیار مشکل است ولی همین سؤال را اگر درباره ترجمه های مبارک بکنیم جواب احتمالاً اینست که بسیار عالی و در عین حال روان و قابل فهم است. با قسمت اول هر دو جواب البته بحثی نیست چون حقیقتاً سبک انشاء مبارک فوق العاده زیبا و شیوا و در حد کمال است ولی اگر در توقیعات و ترجمه های مبارک به دقت نظر کنیم می بینیم که درست نیست که یکی را مشکل و دیگری را آسان قلمداد کنیم چه که هر دو در چهار چوب هدف خود از مبانی مشترکی پیروی می کنند و به اصول مشترکی پای بندند که در اینجا تحت چهار عنوان می توان آنها را بررسی نمود: الف - درستی و دقت در سخن. ب - وفاداری به نصوص مبارکه. ج - زیبایی و هماهنگی کلام. د - اتکاء به مشورت و همکاری.

الف - دقت در سخن و انتخاب کلمات یکی از صفات بارز نوشته های حضرت ولی امر الله است. بنا به گفته حضرت امة البهاء روحیه خانم هیکل مبارک قدر کلمات را می دانستند و هریک را در محل و معنای خود به کار می بردند. ایشان مانند هنرمندی بودند که کلمات را مثل قطعات خاتم به دقت کنار هم قرار می دادند و آنقدر جابجا می کردند تا هر قطعه در محل معین جا بیفتد و تصویری را که در ذهن مبارک بود ظاهر کند. به قول

حضرت خانم: "[حضرت ولی امرالله هیچگاه آثار خود را به سطح دانش کم خوانندگان آثار خود پائین نمی آوردند] بلکه متوقع بودند آنان که تشنه حقائقند بر [دانش خود بیافزایند]".^{۲۰} در نتیجه می بینیم که هیکل مبارک گاهی در ترجمه ها کلماتی به ظاهر مشکل و حتی نامأنوس به کار می برند ولی مراجعه به کتاب لغت نشان می دهد که کلمه مورد مصرف به بهترین و دقیق ترین وجه معنای کلمه در زبان اصلی را می رساند و در مواردی که اصل را ممکن است چند نوع بخوانند یا چند نوع معنی کنند ترجمه مبارک معنی درست را معلوم می کند.

در نوشته های خود ایشان هم همین دقت به کار رفته مخصوصاً که هر یک از آثار ایشان به نوبه خود جوهر الجواهر است یعنی عصاره مطلب در آن به نحو مختصر و خلاصه بیان شده بطوری که اغلب حتی اگر یک کلمه جابجا شود معنی جمله عوض می شود یا به کلی از دست می رود. بنا بر این بعضی از جملات مبارک ممکن است بلند و پیچیده باشد ولی هیچوقت بیهوده دراز یا مبهم نیست. مثلاً در **نظم جهانی بهائی** صحبت از سقوط دستگاه خلافت اسلام است و هیکل مبارک چنین می فرماید:

"بلی دستگاهی که از اول، حق مقدس جانشینی رسول خدا را زیر پا نهاد، و نیروهای ناهنجار تشعب و تفرقه را به کار انداخت، و در یوم موعود به آئین الهی که مبشرش از نسل همان امامی بود که در قرون گذشته خلفاء حقش را غصب کرده بودند لطمه شدید وارد ساخت، چنین دستگاهی مستحق بود که به مجازاتی برسد که رسید و به نابودیش انجامید." ^{۲۱}

این جمله با اینکه نسبتاً مفصل و پیچیده است ولی هر جزئی از آن برای بیان مطلب لازم و به بقیه اجزاء مربوط است. تقسیم جمله به سه چهار جمله کوتاه تر نه تنها فهم مطلب را آسان تر نمی کند بلکه بالعکس باعث می شود که ارتباط وقایع مورد بحث به این دقت معلوم نشود. در عین حال برخلاف تصور عموم توقیعات مبارک فقط متشکل از جملات طویل نیست بلکه چنانچه حضرت امة البهاء در **گوهر یکتا** می نویسند: "گاهی هم مشاهده می شود که جملات کوتاه پی در پی مرقوم فرموده اند که وقتی درست بخوانند مانند ضربات تازیانه صدا دار است." ^{۲۲} به عبارت دیگر سبک نگارش مبارک ترکیبی است از عناصر مختلف که هر یک به اقتضای مطلب در جای مناسب مورد استفاده قرار گرفته است. خود هیکل مبارک گاهی توجه حضرت حرم را "بدین اسلوب بدیع خود جلب فرموده می فرمودند که هر کدام در مقام خود مؤثر است و ترکیب این دو اسلوب با یکدیگر خواننده را به مقصد نهائی می رساند." ^{۲۳}

ب - خصوصیت دیگر ترجمه ها و آثار حضرت ولی امر وفاداری به اصل نصوص است. البته این یکی از اصول ابتدائی و مهم ترجمه است و ارتباط مستقیم با نکته قبل یعنی دقت در انتخاب کلمات درست و مناسب دارد. هدف از ترجمه در درجه اولی انتقال معانی و مفاهیم اصل بیان است. در هر زبان تعدادی کلمات هستند

که معنی معین و محدودی دارند که می توان معادل دقیق آن را در هر زبان دیگری به آسانی پیدا کرد مثلاً "میز"، "درخت"، "کاغذ"، "زن"، "مرد" و غیره. ولی کلمات دیگری نیز هستند که معانی دقیق آنها به فرهنگ و شرایط زندگی و محیط هر کشور توأم و وابسته است و بنا بر این ترجمه آنها به زبان دیگر مستلزم اطلاع کامل نه تنها از هر دو زبان بلکه از هر دو فرهنگ و جامعه می باشد. مثلاً می گویند که در زبان اسکیموها ده ها کلمه برای "برف" وجود دارد یا در عربی کلمات متعدّد برای "شتر" موجود است. بالاخره وقتی صحبت از کلماتی است که با عواطف و احساسات و افکار و مجرّدات سروکار دارند (کلماتی مانند "عشق"، "روح"، "عدل"، "زیبایی" و غیره) کار باز مشکل تر می شود چه که هر یک از اینها در زبان اصلی هم معانی مختلف و مفاهیم ضمنی دارد که در موقع ترجمه، اول باید دید کدام مفهوم مورد نظر است و بعد در زبان دیگر کدام کلمه همان مفهوم را دارد. حضرت ولیّ امرالله بی نهایت می کوشیدند تا در هر مورد بهترین کلمه ای را که درست و به دقت معنای اصلی را می رساند مرقوم فرمایند. این کار مخصوصاً در ترجمه الواح عرفانی بسیار مشکل و در بعضی موارد تقریباً غیر ممکن است و خود حضرت ولیّ امرالله به حرم مبارک فرموده بودند: "برخی از الواح مبارک است که هرگز درست ترجمه نخواهد شد زیرا در هر یک از آن الواح آنقدر استعارات و صنایع بدیعه ادبیه به کار رفته که ترجمه، همه آنها را از بین می برد." ۲۴ البته چون هیکل مبارک مبین آیات بودند نقش ایشان به عنوان مترجم با هر مترجم دیگری فرق دارد و ما می توانیم اطمینان داشته باشیم که ترجمه های مبارک نه تنها صحیح است بلکه در مواردی که از خواندن اصل ممکن است ابهام در ذهن خواننده بوجود آید ترجمه مبارک معنای واقعی و دقیق مطلب را می رساند.

در نوشته های خود حضرت ولیّ امرالله نیز این اصل وفاداری به اصل رعایت شده به این مفهوم که ایشان تمامی بیانات خویش را مستند به نصوص و آثار هیاکل مقدسه امر می فرمایند و در این کار سرمشقی به نویسندگان بهائی می دهند. حضرت ولیّ امرگاهی فقط دو سه کلمه از یکی از نصوص را در جمله خود نقل می کنند و به این وسیله استناد بیان خود بر کلمه الهی را آشکار می سازند و گاهی بخشی مفصل تر از آثار مبارکه را نقل فرموده و علاوه بر استفاده از آن برای اثبات موضوع مورد بحث به توضیح و تشریح و احیاناً تبیین آن نیز می پردازند. مثلاً در جایی صحبت از حقایق جمیع ادیان است و حضرت شوقی افندی چنین می فرمایند: "حقایق دینی امری نسبی است نه مطلق و آئین یزدانی تجدید پذیر است نه جامد و نهائی ... تمام ادیان اساسشان الهی است، هدفشان واحد است، هر یک مکمل دیگری است ..." بعد بیان حضرت بهاءالله در کتاب *ایقان* را نقل می فرمایند که "اگر به نظر لطیف ملاحظه فرمایی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بر یک

بساط جالس و بریک کلام ناطق و بریک امر آمر." سپس خود حضرت ولی امرالله دوباره مطلب را ادامه داده می فرمایند: "ملاحظه فرمائید که حضرت بهاءالله خود به تجدید شرایع آسمانی ... اشاره می فرماید." ۲۵

ج - خصوصیت دیگر نوشته های مبارک زیبایی و هماهنگی کلام است که هم در توقیعات و هم در ترجمه ها به چشم می خورد. لازم به توجه است که در ترجمه حفظ زیبایی کلام در عین وفاداری به اصل معنی کار مشکلی است چه که به علت تفاوت در دستور زبان و روش ترکیب کلمات در زبان های مختلف گاهی آنچه در یک زبان زیبا و نمونه بهترین سبک نگارش بشمار می آید اگر عیناً ترجمه شود زشت و حتی بی معنی خواهد شد. در نتیجه مترجم باید به اصول نگارش و سبک های ادبی هر دو زبان مسلط باشد تا ترجمه هم مفهوم اصل را درست منتقل کند، هم طبق اصول دستوری باشد، و هم در نوع خود همانقدر زیبا و دلنشین و مؤثر باشد که اصل متن بوده است. هیکل مبارک در این کار موفقیت چشمگیر حاصل فرموده اند. عکس العمل خوانندگان غیر بهائی به ترجمه کتاب *مطالع الانوار* شاهد بر این مطلب است. دکتر آلفرد مارتین (Alfred Martin) "سلاست بیان و شیرینی و عذوبت کلام" مبارک را تمجید می نماید و مستشرق شهیر سر دنیسون راس (Sir Denisson Ross) چنین می نویسد: "اسلوب نگارش به حدی اعلی است که بهتر از این ممکن نیست به نحوی که درحین قرائت کسی باور ندارد که ترجمه است ... هدف شما در موقع ورود به دانشگاه آن بود که تسلط کامل بر زبان انگلیسی یابید، این هدف به نحو اکمل و اتم انجام یافته." ۲۶

البته زیبایی سخن حضرت ولی امرالله و دیعه الهی است ولی شاید بتوان سبک انگلیسی ایشان را تا حدی نیز تجزیه و تحلیل نمود. ایشان بنا به گفته حضرت حرم اصولاً به نگارش عشق می ورزیدند و در این کار "خلاقیت و بدعیت و ابتکار و ذوقی بی مثل و مانند داشتند." ۲۷ فارسی و عربی را البته در ظل توجهات حضرت عبدالهء به نحو احسن آموخته بودند و بعداً با جدیت و پشتکار تمام در زبان انگلیسی نیز به کسب کمال موفق گردیدند. از ایام نوجوانی تا اواخر حیات "عادتشان آن بود که لغات زیبا و اصطلاحات و عبارات شیوا [به زبان انگلیسی] را یادداشت می فرمودند ... و این خود شاهدی است ناطق که با چه شور و حرارتی و انضباط و اسلوب معینی دائماً می کوشیدند که تسلط کامل به زبان بیابند." ۲۸ مخصوصاً که زبان انگلیسی را بی نهایت دوست داشتند و از مطالعه آن لذت می بردند. کتاب مقدس (King James' Bible) و آثار مورخین نامدار کارلایل (Carlyle) و گیبن (Gibbon) از کتاب های محبوب ایشان بود و مخصوصاً به کتاب *انحطاط و سقوط امپراطوری رم* اثر گیبن بسیار علاقه داشتند و قدرت و تسلط نویسنده و فصاحت و زیبایی جملات آن را تحسین می فرمودند. تأثیر اسلوب نگارش گیبن در آثار حضرت ولی امرالله آشکار است و همینطور تأثیر کتاب مقدس در ترجمه های الواح و مناجات ها و کلمات مکنونه. ولی در عین حال تأثیر زبان و ادبیات فارسی و عربی نیز در

نوشته های انگلیسی مبارک عیان است. مثلاً جناس لفظی (alliteration) در فارسی و عربی بسیار معمول و در صورت کاربرد بجا از علامات زیبایی سبک بشمار می رود. برای نمونه هیکل مبارک در توفیق ۱۰۸ بدیع می فرمایند که رمس مطهر حضرت اعلی "در مقابل قبله اهل بهاء و روضه مبارکه علیاء مطاف ملأ اعلی مدینه منوره بیضاء آرمیده." در اینجا دو نوع تجانس حروف به چشم می خورد. یکی تکرار حرف میم در اول کلمات "مقابل"، "مطاف"، "ملأ" و "مدینه منوره" است و دیگری نوعی قافیه در آخر هر قسمت از جمله: "بهاء"، "علیا"، "اعلی" و "بیضاء". هیکل مبارک مشابه این صنایع ادبی را در انگلیسی نیز به کار می برند و به این وسیله آهنگ اصل نصوص را به ترجمه ها منتقل نموده و در آثار خویش نیز بوجود می آورند. استفاده از تشبیهات و استعارات نیز از خصوصیات سبک مبارک است که می توان تأثیر ادبیات شرقی را در آن دید. مثلاً در آثار مبارکه به فارسی عباراتی چون "روضه قلب"، "گل عشق"، "سفینه میثاق"، "طوفان نقض"، "شعله ایمان" و نظیر آنها بسیار بر می خوریم. حضرت ولی امرالله در انگلیسی نیز چنین تشبیهاتی را به کرات به کار می برند و علاوه بر این از تشبیهات مفصل تر (extended metaphors) نیز استفاده می کنند مثلاً درباره امر مبارک می فرمایند: "این گوهر الهی که هنوز در عالم جنین است البته در صدف تعالیم و احکامش نشو و نما خواهد جست." ۲۹ یا اینکه دردهای عالم "علامت آنست که زمان وضع حمل جهان فرا رسیده و نوزادی در شرف تولد است." ۳۰ که آن نظم جهانی بهائی است. حتی طرز انشاء مبارک نیز بنا به فرموده حضرت امة البهاء طبق رویه شرقی بود یعنی همانطور که منشآت فارسی و عربی را مرجح است که با صوت و لحن خوش و موزون خواند حضرت ولی امرالله نیز "در موقع تحریر، کلمات را با صدای بلند [ادا فرموده و مرقوم می فرمودند ...] بدین جهت است که حتی اگر جملات بلند ایشان را با صدای رسا بخوانند معنی کاملاً واضح و سیال بودن جملات کاملاً مشهود می گردد." ۳۱ بطور خلاصه زیبایی و شیوایی آثار انگلیسی حضرت ولی امرالله مدیون تسلط ایشان به هر سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی است.

د - بالاخره می توان به صفت دیگری در آثار مبارکه ایشان اشاره کرد و آن فروتنی و خضوع و اتکاء به همکاری است. اگرچه از طرفی بیانات مبارک بسیار مهیمن و در بعضی موارد حتی شاید شدید است ولی این در مقام ولایت امر و تبیین آیات الهی است ولی تواضع و فروتنی هیکل مبارک در روابط شخصی و انفرادی با احباء در آثارشان نیز مشهود است چه که تقریباً هیچگاه به نقش خویش در استقرار نظم اداری و استحکام بنای مؤسسات امری اشاره نمی فرمایند و همه پیروزی های امر در عصر تکوین را به پیروان اسم اعظم نسبت می دهند. امضای مبارک در پایان توقیعات فارسی "بنده آستانش شوقی" است یعنی بنده آستان حضرت عبدالبهاء و در توقیعات

انگلیسی "Your true brother, Shoghi" یعنی "برادر حقیقی شما، شوقی" و در هر دو مورد به تناسب با فرهنگ و انتظارات مخاطبین خضوع و فروتنی خود را آشکار می فرمایند.

در مورد ترجمه هم این صفات به نوع دیگری آشکار است به این معنی که با وجودی که هیکل مبارک مبین آیات و صاحب اختیار کامل در ترجمه بودند ولی باز هم اصل مشورت را در این کار به مرحله عمل می گذاشتند. برای مثال سال ها ترجمه ها و نوشته های خویش را برای جورج تاونزند (George Townshend) که تسلط و آگاهی او به زبان انگلیسی را بسیار تحسین می فرمودند و در یکی از نامه های خود به ایشان می فرمایند: "از پیشنهادهای ذی قیمت، مفصل و دقیق شما بی نهایت ممنونم." ۳۲ دیگر مترجمین بهائی را نیز تشویق می نمودند که در کار ترجمه همکاری و مشورت کنند و از متخصصین زبان کمک بطلبند. این البته روشی است که بیت العدل اعظم نیز آن را ادامه داده اند. برای نمونه چنانکه اطلاع دارید ترجمه کتاب **مستطاب اقدس** توسط هیئتی از مترجمین و محققین عربی و انگلیسی زبان انجام گردیده است.

ترجمه های انگلیسی حضرت ولی امرالله میزان ترجمه آثار به سایر زبان هاست یعنی ترجمه نصوص و الواح به زبان های دیگر مستقیماً از فارسی یا عربی صورت نمی گیرد بلکه بر مبنای ترجمه انگلیسی این آثار می باشد. دلیل این کار به نظر می آید این باشد که چون حضرت ولی امرالله بنا بر **الواح وصایای حضرت عبدالبهاء** "مبیین آیات الله" هستند بنا بر این ترجمه های ایشان فقط ترجمه نیست بلکه وسیله ای برای توضیح و در صورت لزوم تبیین بیانات مبارکه است. چنانکه قبلاً هم ذکر شد هیکل مبارک با انتخاب دقیق کلمات معنی واقعی و مورد نظر در اصل آثار را آشکار می کنند. در مواردی که ممکن است ابهام یا سؤالی در ذهن خواننده از مطالعه اصل بوجود آید، خواندن ترجمه مبارک ابهام را زایل می نماید، سؤال را جواب می دهد، و از هرگونه سوء تفاهم یا خدای نکرده اختلاف نظر جلوگیری می کند. برخی محققین بهائی درباره اصولی که ترجمه های مبارک بر طبق آن بنا شده تحقیقاتی کرده اند و از جمله خانم داینا مالف (Diana Malouf) چهار اصل را در ترجمه های مبارک شناسائی کرده اند (Vision of Shoghi Effendi):

الف - اصل اول استفاده از لغات و عباراتی است که مناسب کلام الهی باشد و لحن آیات را در ترجمه نیز حفظ نماید. برای نیل به این هدف هیکل مبارک سبکی شبیه به ترجمه های قرآن در قرن نوزدهم اتخاذ فرمودند. برای مثال، اول کلماتی را که مربوط به ذات الهی یا مظهر ظهور است با حرف بزرگ می نویسند و صورت قدیمی ضمیرهای شخصی و افعال را به آن نحو که در ترجمه های کتاب مقدس استفاده شده به کار می برند. مثلاً در کلمات مکنونه عربی (شماره ۴) که می فرمایند: "احببت خلقتک فخلقتک فاحببني" عبارت

"فاحبینی" را ترجمه فرموده اند "do thou love Me" که "thou" در انگلیسی قدیمی به معنی "تو" (در مقابل "شما") بوده و "Me" هم چون از لسان خداوند است با M بزرگ نوشته شده.

ب، ج - دو اصل دیگری که مورد نظر مبارک بوده یکی زیبا نمودن ترجمه است و دیگری خوش آهنگ کردن آن که البته هدف هر دو آنست که بتوان حالت و آهنگ اصل را در ترجمه نیز احساس نمود. رمز این کار اینست که در عین حال که کلمات مورد استفاده در ترجمه معنی اصل را می رساند ولی بنا به قواعد زیبایی شناسی و نگارش ادبی در زبان انگلیسی نیز، هم صحیح و هم شیوا و دلنشین باشد و البته رسیدن به این مقصد بستگی به ذوق ادبی مترجم دارد. یک نمونه بسیار زیبا ترجمه لوح مبارک است که مطلع آن اینست: "ای بلبلان الهی از خارستان ذلت به گلستان معنوی بشتابید." ۳۳ اصل این لوح فوق العاده زیبا و به قول معروف شاعرانه است و ترجمه آن اگر تحت اللفظی باشد ممکن است عجیب و نامأنوس به نظر بیاید ولی ترجمه هیکل مبارک هم معانی اصلی را حفظ می کند و هم در زبان انگلیسی همان نوع زیبایی و حالت ادبی را بوجود می آورد. مثلاً در فارسی می فرمایند: "چه شب ها که رفت و چه روزها که در گذشت و چه وقت ها که به آخر رسید و چه ساعت ها که به انتها آمده." ترجمه این جمله کلمه به کلمه عین اصل نیست ولی به انگلیسی همانقدر شیوا و روان است و همان آهنگ و وزنی را دارد که اصل آن به فارسی داراست:

"Night hath succeeded day, and day hath succeeded night, and the hours and moments of your lives have come and gone." ۳۴

د - اصل آخر در ترجمه ها روشن کردن و تبیین معنی اصل است که البته تأسی به حضرت ولی امرالله در این کار مشکل بلکه غیر ممکن است چون اختیار و قابلیت تبیین مختص هیکل مبارک می باشد. اما به هر حال مقایسه ترجمه های مبارک با اصل نصوص برای مترجمین بهائی مفید و لازم است چون بسیاری لغات هست که می توان به انحاء مختلف ترجمه نمود و ملاحظه اینکه هیکل مبارک هریک را در موارد مختلف چگونه ترجمه فرموده اند نمونه و الگویی ارائه می کند که دیگران می توانند به آن تأسی کنند. مثلاً کلمه "قدرت" را به انگلیسی می توان "Power"، "Strength" یا "Might" ترجمه نمود و اینکه کدام کلمه را به کار ببریم بستگی به مطلب و زمینه اطراف آن دارد. جناب حبیب طاهرزاده از مترجمین طراز اول آثار مبارکه نوعی لغت نامه تهیه کرده اند که در آن بسیاری کلمات و اصطلاحات امری و ترجمه های حضرت ولی امر از هریک جمع آوری شده. نسخه ای از این مجموعه در مرکز جهانی موجود است ولی تا جایی که اطلاع دارم چاپ نشده است.

قبل از اینکه سخن درباره ترجمه های حضرت ولی امرالله را خاتمه دهیم جا دارد که به دو نمونه کوتاه از این ترجمه ها که حالت تشریح و تبیین دارند نظری بیافکنیم. نمونه اول لوحی است با مطلع "ای بندگان سزاوار

اینکه در این بهار جانفزا از باران نیسان یزدانی تازه و خرم شوید. "۳۵ در اواسط لوح جمال مبارک می فرمایند: "آغاز و انجام جنبش و آرام آشکار امروز آغاز در انجام نمودار و جنبش از آرام پدیدار." در خواندن اصل ممکن است سؤال پیش آید که آیا باید خواند "آغاز و انجام جنبش و آرام" یا "آغاز و انجام، جنبش و آرام" و در هر صورت منظور چیست. ترجمه مبارک به هر دو سؤال پاسخ می دهد:

"He Who is both the Beginning and the End, He Who is both Stillness and Motion is now manifest before your eyes. Behold how, in this Day, the Beginning is reflected in the End, how out of Stillness Motion hath been engendered." ۳۶

در درجه اول ترجمه نشان می دهد که قرائت درست "آغاز و انجام، جنبش و آرام" است. علاوه بر این اضافه کردن چند کلمه در ترجمه معنی اصل را صریح و واضح می نماید و نشان می دهد که کلمات "آغاز ... انجام ... جنبش ... آرام" مفهوم تجریدی (abstract) ندارد بلکه اشاره به ظهور کلی الهی است چه که می فرمایند: "He who is ..." و در واقع مقصود بیان ظهور جمال مبارک است. در جمله بعد هم ترجمه معنی اصل را واضح تر می کند چه که "جنبش از آرام پدیدار" مفهوم نسبتاً کلی دارد در حالیکه "out of Stillness Motion hath been engendered" می نماید که جنبش از آرام بوجود آمده یا تولید شده است.

این مثال بیشتر نمایانگر اینست که ترجمه های مبارک چگونه مطلبی را توضیح می دهد و فهم آن را آسان تر می کند. مثال بعدی نشان دهنده قوه تبیین ترجمه هاست. قسمتی از کتاب اقدس که توسط حضرت ولی امرالله ترجمه شده چنین است: "قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البديع الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه." ۳۷ قبل از اینکه هیکل مبارک این بیان را ترجمه فرمایند کسی بطور حتم نمی دانست که "هذا النظم الاعظم" اشاره به چیست یا منظور از "هذا البديع" چه می باشد. ترجمه مبارک همراه با توضیحاتشان در سایر توقیعات معنی این عبارات را تبیین می نماید، ترجمه چنین است:

"The world's equilibrium hath been upset through the vibrating influence of this most great, this new World Order. Mankind's ordered life hath been revolutionized through the agency of this unique, this wondrous System – the like of which mortal eyes have never witnessed." ۳۸

می بینیم که ترجمه کلمه به کلمه نیست و در ترجمه کلماتی وجود دارد که به نظر می آید به معنی اصل چیزی افزوده است. در حالیکه چنین نیست و حضرت ولی امرالله از خود چیزی نیافزوده اند بلکه مقصود و منظور جمال قدم را بیان نموده یعنی وظیفه خود را به عنوان مبین آیات انجام داده اند. "قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم" اولاً کلمه "نظم" دو نوع مختلف ترجمه شده: "نظم" اول را "world's equilibrium" و "نظم"

دوم را "new World Order" ترجمه فرموده اند. در توقیعات دیگری می فرمایند این نظم بدیع جهانی همان "نظم بهاء الله" است که حضرت اعلی در بیان فارسی به آن اشاره می فرمایند و همچنین نظم اداری بهائی بمنزله "هسته نظم بدیع الهی" و "الگوی کامل" آن بشمار می رود و اساس بنیان این نظم بدیع است که در آینده به مرحله بلوغ خواهد رسید. ۳۹ در جمله بعد "هذا البدیع" ترجمه شده "this unique, this wondrous System" و بنا بر این معلوم می شود که این سیستم جدید و بی مثل و نظیر نیز اشاره است به نظم بدیعی که مؤسّسش جمال مبارکند.

می بینیم که ترجمه حضرت ولی امرالله از تنها یک بند از کتاب اقدس چه اهمیتی برای فهم نظم جهانی بهائی و در نتیجه درک هدف و آینده امر دارد. پس می توان قیاس کرد که ترجمه های مبارک از ده ها کتاب و لوح و دعا و مناجات حائز چه ارزش و اهمیتی غیر قابل احصائی است.

در خاتمه اجازه بفرمائید قسمتی از مقدمه بیت العدل اعظم بر ترجمه کتاب اقدس را بخوانیم. اگرچه در اینجا معهد اعلی ترجمه حضرت ولی امرالله از آن کتاب عظیم الشان را توصیف می نمایند ولی وصفشان در مورد ترجمه های مبارک بطور کلی نیز صادق است:

"حضرت ولی امرالله در ترجمه آثار به این مسئله اساسی توجه مخصوص فرمودند که در زبان انگلیسی اسلوبی را اتخاذ فرمایند که هم معنای بیانات مبارکه را دقیقاً برساند و هم در خواننده حالت توجهی را بوجود آورد که معمولاً از تلاوت آیات اصلیه حاصل می گردد ... علاوه بر این، احاطه کامله ملهمه حضرت ولی امرالله در فهم معانی و مقاصد حقیقی نصوص مبارکه در ترجمه های حضرتش پرتو افکنده است." ۴۰

آثار حضرت ولی امرالله به انگلیسی

تاریخ چاپ	ترجمه ها	توقیعات و کتاب
۱۹۲۳	• ادعیه جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء • اصل کلّ الخیر • لوح دکتر فورل	
۱۹۲۵	• کلمات مکتونه	
۱۹۲۸		• نظم اداری بهائی (Bahá'í Administration)
۱۹۳۱	• کتاب ایقان	

۱۹۳۲	• تاریخ نبیل زرنندی	
۱۹۳۳	• الواحی خطاب به حضرت ورقه علیا	
۱۹۳۵	• منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله (Gleanings)	
۱۹۳۸	• ادعیه و مناجات (Prayers and Meditations)	• ظهور عدل الهی (Advent of Divine Justice)
		• نظم جهانی بهائی (The World Order of Bahá'u'lláh)
۱۹۴۱	• لوح ابن ذئب	• قد ظهر یوم المیعاد (The Promised Day is Come)
۱۹۴۴		• کتاب قرن بدیع (God Passes By)

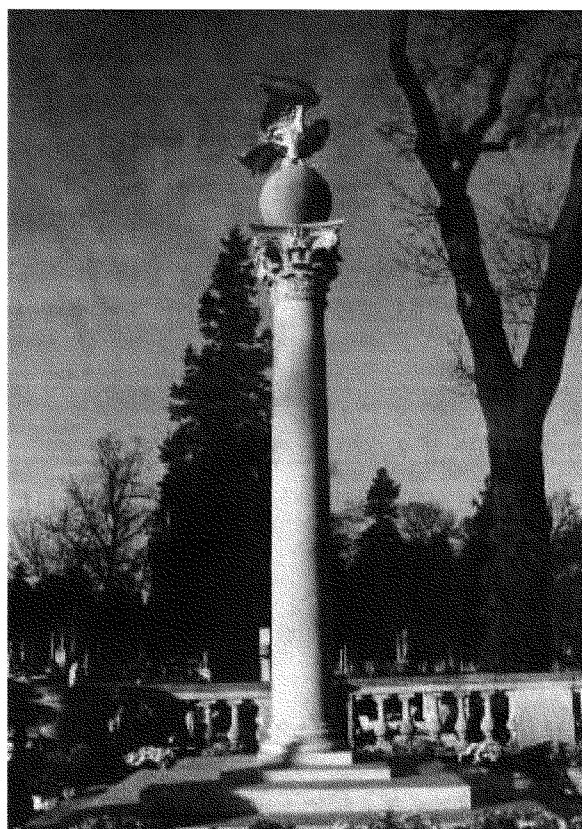
مآخذ

- حضرت بهاء الله، کتاب مستطاب اقدس، بیت العدل اعظم، حیفا، ۱۹۹۵.
- حضرت بهاء الله، مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، سعادت، قاهره، ۱۹۲۰.
- دکتر وحید رافتی، مآخذ کتاب منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، عندلیب، سال ۴، شماره ۱۳، سنه ۱۴۱ بدیع.
- امة البهاء روحیه خانم، گوهریکتا، ترجمه ابوالقاسم فیضی، بدون نام نشر، بدون تاریخ، ۵۰۴ صفحه.
- حضرت شوقی افندی، کتاب قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت، چاپ دوم، ۱۴۹-ب، ۱۹۹۲م، مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی - کانادا، ۸۶۰ صفحه.
- حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی، ترجمه هوشمند فتح اعظم، مؤسسه معارف بهائی، دانداس - کانادا، ۱۹۸۹.
- Bahá'u'lláh, *Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh*, Bahá'í Publishing Trust, Wilmette, 1935.
- Bahá'u'lláh, *The Hidden Words*, Bahá'í Publishing Trust, Wilmette, 1985.
- Bahá'u'lláh, *Kitáb-i-Aqdas*, Universal House of Justice, Haifa, 1992.
- Nabíl-i-A'zam, *The Dawn-Breakers: Nabíl's Narrative of the Early Days of the Bahá'í Revelation*. trans.: Shoghi Effendi, Bahá'í Publishing Committee, New York, 1932.
- Shoghi Effendi, *Advent of Divine Justice*, Bahá'í Publishing Trust, New Delhi, 1968.
- Shoghi Effendi, *The Promised Day Is Come*, Bahá'í Publishing Trust, Wilmette, 1980.

یادداشت ها

- ۱- امة البهاء روحیه خانم، گوهر یکتا، ترجمه ابوالقاسم فیضی، ص ۲۶۹.
- ۲- همان مأخذ، ص ۲۶۸.
- ۳- همان مأخذ، ص ۲۵۹.
- ۴- حضرت شوقی افندی، کتاب قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت، ص ۲۷.
- ۵- همان مأخذ، صص ۲۷-۲۸.
- ۶- همان مأخذ، ص ۷۸.
- ۷- همان مأخذ، ص ۳۲.
- ۸- همان مأخذ، ص ۴۶۰.
- ۹- حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی، ترجمه هوشمند فتح اعظم، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ۱۹۸۹، صص ۱۱۱-۱۱۲.
- ۱۰- همان مأخذ، ص ۱۶۴.
- ۱۱- در مورد شرح حال او رجوع کنید به: پیام بهائی، شماره اکتبر، ۱۹۹۹.
- ۱۲- نظم جهانی بهائی، ص ۹.
- ۱۳- همان مأخذ، ص ۱.
- ۱۴- جناب دیوید هافمن (David Hofman) در مقاله ای راجع به حضرت شوقی افندی می نویسد که بدون مطالعه عمیق این توفیق، هیچ بهائی نمی تواند ادعا کند که از امر مبارک واقعاً مطلع است. (صفحه ۹۹ Vision).
- ۱۵- گوهر یکتا، ص ۶۱.
- ۱۶- همان مأخذ، ص ۶۱.
- ۱۷- ایضاً، ص ۲۷.
- ۱۸- همان مأخذ، ص ۲۴۶.
- ۱۹- عندلیب، شماره ۱۳، ص ۵۹.
- ۲۰- گوهر یکتا، ص ۲۳۶.
- ۲۱- نظم جهانی بهائی، صص ۱۲۴-۱۲۵.
- ۲۲- گوهر یکتا، ص ۲۳۷.
- ۲۳- گوهر یکتا، ص ۲۳۷.
- ۲۴- همان مأخذ، ص ۲۴۴.
- ۲۵- نظم جهانی بهائی، صص ۸۰-۸۲.
- ۲۶- گوهر یکتا، ص ۲۶۱.
- ۲۷- همان مأخذ، ص ۲۳۵.
- ۲۸- ایضاً، ص ۶۱.
- ۲۹- نظم جهانی بهائی، ص ۳۱.
- ۳۰- همان مأخذ، ص ۳۹.

- ۳۱- گوهريكتا، ص ۲۳۷.
- ۳۲- همان مأخذ، ص ۲۴۵.
- ۳۳- حضرت بهاء الله، مجموعه الواح مباركة حضرت بهاء الله، سعادت، قاهره، ۱۹۲۰، ص ۳۳۴.
- 34- Bahá'u'lláh, *Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh*, CLI.
- ۳۵- مجموعه الواح مباركة حضرت بهاء الله، ص ۲۵۶.
- 36- *Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh*, LXXXV.
- ۳۷- حضرت بهاء الله، كتاب مستطاب اقدس، بيت العدل اعظم، حيفا، ۱۹۹۵، بند ۱۸۱.
- 38- Bahá'u'lláh, *Kitáb-i-Aqdas*, Universal House of Justice, Haifa, 1992, para.181.
- ۳۹- كتاب مستطاب اقدس، يادداشت ۱۸۹. ۴۰- همان مأخذ، ص ۲۰.



مرقد حضرت ولي امرالله، در حومه لندن، انگلستان

نقض حقوق بشر بهائیان در جمهوری اسلامی ایران

دکتر رضا افشاری

دکتر رضا افشاری از اهالی کرمانشاه میباشند و تحصیلات عالی خود را در آمریکا باتمام رسانده اند و از ۱۹۸۴ به تدریس تاریخ و حقوق بشر در دانشگاه های آمریکا مشغول میباشند. مقالات تحقیقی متعددی از ایشان به چاپ رسیده و کتاب " حقوق بشر در ایران : سوء استفاده از نسبیت گرائی فرهنگی " ایشان توسط دانشگاه پنسیلوانیا به چاپ رسیده و از طرف مجله کتابداران آمریکا به عنوان یک کتاب پژوهشی برجسته شناخته شده است.

مقاله ذیل که از سایت " جمعیت ایرانی حقوق بشر " برداشته شده اصلش در مجله تحقیقاتی ایرانی "ایران زمین" در بهار ۲۰۰۱ به چاپ رسیده.

گفتمان جهانی حقوق بشر و بهائیان ایران

نقض حقوق بشر پیروان دین بهائی در دوران جمهوری اسلامی بسیار گسترده تر از نقض حقوق بشر پیروان دیگر مذاهب غیر اسلامی بوده است. این تعرض گسترده به حریم زندگی و جان و مال بهائیان افکار عمومی جهان غرب را از همان آغاز استقرار رژیم جمهوری اسلامی معطوف به وضع ناگوار حقوق بشر در ایران کرد. شاید بتوان گفت که توجه مخصوص کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به ایران عمدتاً به خاطر نگرانی های دولت های غربی نسبت به سرنوشت بهائیان بوده است. اندکی پس از استقرار رژیم، سوکمیسیون پیشگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت ها در سی و سومین اجلاسیه خود نگرانی شدید خود را نسبت به گزارش های رسیده در باره نقض حقوق و آزادی های جامعه بهائیان ایران اعلام کرد. این قطعنامه، ضمن تأکید بر این اعتقاد که رفتار تبعیض آمیز جمهوری اسلامی تنها ناشی از نابردباری مذهبی است، نگرانی سوکمیسیون را نسبت به بی اعتنائی ایران به میانجی گری مجامع بین المللی به حمایت از شکایات بهائیان مطرح ساخت. ۱. در واقع، نقض حقوق بشر بهائیان نقطه تمرکز نخستین قطعنامه های سازمان ملل متحد در باره وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران بود.

در نخستین گام، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد از دبیرکل سازمان خواست تا گزارش جامعی در باره وضع حقوق بشر در ایران تهیه و به این کمیسیون ارائه کند. این گزارش در اواخر سال ۱۹۸۳ آماده شد. در همان حال، "سوکمیسیون پیشگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت ها" توجه خود را از مسئله بهائیان به مسئله وسیع تر یعنی همه موارد نقض حقوق بشر در ایران گسترش داد. در پائیز سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۳) این سوکمیسیون در قطعنامه ای اعلام

کرد که گزارش هاي رسیده حاكي از نقض گسترده حقوق و آزادي هاي بشر در ايران است، از جمله محاکمات اختصاري و اعدام هاي بدون محاکمه، شکنجه، دستگيري و توقیف خودسرانه و غیرقانوني، ایداء و آزار اقلیت های مذهبي و سرانجام نبودن قوه قضائیه مستقل و موازن متعارف قانوني براي تضمین رسیدگی و دادرسي عادلانه. ۲. سوکمیسیون در همین قطعنامه براي نخستین بار به ضرورت «انتخاب یک نماینده ویژه از سوي شوراي اقتصادي و اجتماعي سازمان ملل متحد براي بررسی وضع حقوق بشر در ايران» اشاره کرد. در سال ۱۳۶۳ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نماینده ویژه اي براي ايران برگزید با این مأموریت که ضمن برقراري ارتباط با مقامات دولتي این کشور به بررسی و گزارش وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامي بپردازد. ۳. نمایندگان ویژه این کمیسیون از آن سال تا کنون به ترتیب عبارت بوده اند از آندرس آگویار (Andres Aguilar) از ونزوئلا (۱۳۶۵-۱۳۶۳)، رنالدو گالیندو پوهل (Reynaldo Galindo Pohl) از ال سالوادور (۱۳۶۵-۱۳۷۴) و موریس کاپیتورن (Maurice Copithorne) از کانادا.

در سال هاي نخست، واکنش رسمي جمهوری اسلامي به تلاش نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر براي جلب همکاری مقامات دولت ايران از انکار نقض حقوق بشر در ايران در لفافه شعارهاي اسلامي و ایدئولوژیک فراتر نمی رفت. اما، به تدریج، و با افزایش حساسیت رژیم به افکار بین المللي، این واکنش به ایراد اتهامات متقابل از یکسو و تلاش براي توجیه خودداری از همکاری با گالیندو پوهل، از سوي دیگر، تبدیل شد. در بهره جوئی از تاکتیک تازه، دیپلمات هاي جمهوری اسلامي براي ارائه پاسخ به پرسش هاي آگویار، و گالیندو پوهل، نخست تحقق دو شرط را لازم می دیدند. شرط نخست به مسئله تروریسم و مخالفان جمهوری اسلامي، از جمله مجاهدین خلق یا گروه هاي دیگری که پس از خلع ابوالحسن بنی صدر از مقام ریاست جمهوری ترک وطن کرده بودند، باز می گشت. شرط دوم این بود که نماینده ویژه سازمان ملل متحد بهائیت را مذهب قلمداد نکند. آشکارا این دو شرط دستاویزي نه چندان پذیرفتنی براي طفره رفتن جمهوری اسلامي از پاسخ به پرسش ها و ایرادهای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و نمایندگان ویژه اش بیش نبود. به هرحال، محال می نمود که کمیسیون حقوق بشر دست به چنین عملی زند و هویت مذهبي جامعه بهائیان را انکار کند.

اعتراض جمهوری اسلامي به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در مورد توصیف بهائیت به عنوان یک مذهب تا سال هاي اخیر ادامه داشته است. براي مثال، در بهار ۱۳۷۷، سیروس ناصري، نماینده دائم جمهوری اسلامي در مقر اروپائی سازمان ملل متحد در ژنو از کمیسیون حقوق بشر خواست تا مبنای این توصیف را روشن سازد. وی در اثبات ادعای خود براي رد چنین توصیفی به قطعنامه اي استناد کرد که از سوي مجمع علمای مذهبي عربستان سعودی در جدّه به تصویب رسیده و به ادعای او بهائیت را مذهب نشناخته بود. ۴. از این گذشته،

توصیف دیپلمات ایرانی از قطعنامه جدّه نادرست می نمود زیرا قطعنامه به جای انکار بهائیت آن را مذهبی باطل و پیروانش را کافر دانسته بود. ۵

تلاش جمهوری اسلامی برای انکار ماهیت مذهبی جنبش بهائی و توصیف آن به عنوان یک جنبش سیاسی منتسب به دولت های بزرگ در برخی از سخنان نمایندگان آن در مراکز بین المللی بازتابی روشن یافته است: جنبش بهائیان جنبشی سیاسی است که در قرن نوزدهم از سوی روسیه تزاری و دولت انگلستان به منظور تأمین منافع و اهداف استعماری آنان در ایران ایجاد شد. همه فعالیت های این جنبش سیاسی که به جامعه مذهب ملبس شده معطوف به تخریب پایه های حکومت ایران و امحاء تدریجی شریعت اسلام بوده که مذهب رسمی کشور و اساس وحدت ملی است. دامنه این فعالیت های تخریبی تنها در اواخر دوران سلطنت پهلوی که شاهد رخنه بهائیان در تمام ارکان حکومت بود کاهش یافت. در واقع، بهائیان در این دوران در طراحی و اجرای سیاست های شاه نقشی عمده ایفا می کردند. ایفای این نقش خود نشان می دهد که دعوی آنان مبنی بر این که براساس کیش خود از دخالت در امور سیاسی منع شده اند بی اساس است. ۶

نابودی رده رهبری جامعه بهائی

نگرانی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نسبت به سرنوشت بهائیان بی مورد نبود. بهائیان ایران با جمیتی که بین صد و پنجاه تا پانصد هزار نفر تخمین زده می شود به احتمالی بزرگ ترین جامعه غیر مسلمان ایران را تشکیل می دهند. اما، مذهب آنان در سرزمینی که محل تولد آن است هرگز به رسمیت شناخته نشده است. در واقع، به ویژه، به ادعای علمای اهل تشیع، بهائیان را باید مرتد شمرد، چه پیش از گرویدن به کیش "ضاله" مسلمان بوده اند. با استقرار رژیم جمهوری اسلامی نقض حقوق بشر پیروان کیش بهائی در ایران ابعادی تازه و گسترده یافت. در شیراز جمعی از مسلمانان متعصب خانه علی محمد باب را که از اماکن مقدسه بهائیان بود ویران کردند و پیشوایان مسلمان شهر تجاوز به جان و مال آنان را یا نادیده گرفتند یا مجاز شمردند. به گفته کالیندوپوئل، نماینده ویژه سازمان ملل متحد، «قوانین ایران برای بهائیان ایران نه هویتی قائل اند و نه حقی»

واقعیت این است که برای پی بردن به ریشه های نقض گسترده حقوق بشر در جمهوری اسلامی باید آرمان های سیاسی و نوع فعالیت های قربانیان اصلی نقض این حقوق را در نظر گرفت. اما برای درک خصوصیت عمیق جمهوری اسلامی نسبت به پیروان آئین بهائی و نیز نقش گسترده حقوق آنان به انگیزه ها و دلایلی سیاسی استناد نمی توان کرد. ریشه های این خصوصیت را باید در تشویش و اضطراب شریعتمداران متعصب اهل تشیع دید. اینان از ابتداء با توسل به بحث ها و جدل های متداول مذهبی به مقابله با آئین جدید برخاستند و کوشیدند تا باطل

بودن آن را با استدلال هاي ديني اثبات کنند. اما به تدريج و از اوائل قرن بيستم مخالفت و ستيز با آئين بهائي و پيروان آن از مسير بحث هاي مذهبي خارج شد و رنگ و بوئي سياسي يافت. اين گفتمان تازه عليه بهائيان در عين حال واژه ها و تعبيرهاي احساساتي گفتمان ناسيوناليستي و ضد امپرياليستي متداول در جوامع جهان سوم را نيز به عايرت گرفت. اين دگرگوني در ماهيت و شيوه ستيز با بهائيان پس از استقرار نظام جمهوري اسلامي شتابي تازه يافت. رهبران اين نظام از ابتدا کيش بهائي را به مثابه يک فرقه سياسي شمردند و پيروان آن را به فعاليت هاي ضد انقلابي و جاسوسي براي دشمنان امت متهم ساختند. براي آنان دست زدن به هر نوع استدلال و جدل مذهبي و غيرسياسي در رد بهائيت خود متضمن نوعي به رسميت شناختن آئين بهائي و در نتيجه امري ناپذيرفتني بود. مذهبي بودن انگيزه اتهامات جمهوري اسلامي عليه پيروان اين کيش و ايدا و آزار آنان به روشني مشهود است. بارزترين شاهد اين واقعيت تلاش بازجويان و قضات جمهوري اسلامي براي اجبار زندانيان بهائي به اعراض از مذهب خویش و پذيرفتن اسلام و در نهايت امر تبرئه شدن از اتهامات وارد شده است. شماري از بهائيان ايران چگونگي اين تلاش را در سال ۱۳۶۳ به نماينده ويژه سازمان ملل متحد بازگو نمودند. ۸ گزارش مبسوط عليا روي زادگان درباره نحوه بازجويي از زنان بهائي که در سال هاي ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۲ در شيراز زنداني، شکنجه و اعدام شدند نيز جزئي از اسناد و قرائن مؤيد اين تلاش است. از اين گزارش چنين برمي آيد که اين گروه از متهمان زن اگر توصيه حجت الاسلامي را که آنان را به "توبه کردن و به اسلام بازگشتن" اندرز مي داد مي پذيرفتند به راحتي مي توانستند در تابستان ۱۳۶۲ خود را از طناب دار حاکمان شرع برهانند. ۹

با پيروزي انقلاب اسلامي بهائيان، به ويژه رهبران آنان، آماج تعرض و حمله رژيم نوپاي جمهوري اسلامي و قشراي متعصب مذهبي در جامعه قرار گرفتند. در واقع، به قصد تضعيف و امحاء جامعه بهائي لبه تيز حملات جمهوري اسلامي متوجه رهبران اين کيش شد. در بحران انقلاب ۱۳۵۷ هفت تن از سران سازمان هاي مذهبي بهائي به دست انقلابيون به قتل رسيدند. دولت انقلابي بسياري ديگر از اين رهبران را دستگير و در دادگاه هاي اختصاري محکوم کرد. در نخستين سال پس از استقرار جمهوري اسلامي ۹ تن اعضاي مجمع ملي بهائيان ربوده شدند. احتمال قريب به يقين آن است که اين ۹ تن همگي کشته شده اند زيرا تاکنون نشاني از آن ها به دست نيامده است. بسياري ديگر از بهائيان و پيشوايان مذهبي آنان نيز به گفته گاليندوپوهل سرنوشتي جز دستگيري، زندان، شکنجه و مرگ نداشته اند. اتهام آنان طبق روال هميشگي مقامات جمهوري اسلامي جاسوسي براي «شيطان بزرگ» و اسرايل و همکاري با نظام پهلوي بوده است. در مجموع، از اوان انقلاب تاکنون بيش از ۲۰۰ تن از پيروان کيش بهائي در ايران اعدام يا کشته و پانزده نفر آنها مفقود بلااثر شده اند.

پس از دوران اولیه فشار و کشتار و پس از نابود کردن ساخت های رهبري بهائیان، و رویارو با واکنش منفي بين المللي نسبت به رفتار خشونت آلوده و تبعيض آميز دولت انقلابي با اقليت هاي مذهبي به ویژه بهائیان، رژیم جمهوري اسلامي در سال هاي پاياني دهه ۱۳۶۰ (دهه ۱۹۸۰ ميلادي) به تعديل يا پنهان کردن رفتار خود در اين زمينه پرداخت. با اين همه به گزارش گاليندوپوهل، در سال ۱۳۶۷ دو بهائي که سال ها در زندان به سر برده بودند اعدام شدند. در اواخر همين سال نيز دو سرتيپ ايراني که قبلاً به اتهام داشتن کيش بهائي به هفت سال زندان محکوم شده بودند اعدام گرديدند. پس از یک وقفه سه سال و نيمه در اعدام بهائیان، به گزارش گاليندوپوهل در بهار ۱۳۷۰ یک بازرگان بهائي به نام بهمن سمندري به اتهام جاسوسي محکوم و اعدام شد بي آن که مدرکي در اثبات اين اتهام عرضه شده باشد. در دهه ۱۳۷۰ دستگيري و اعدام شماری از بهائیان به اتهامات گوناگون ادامه يافت. از جمله پس از انتخاب محمد خاتمي به رياست جمهور نيز در مشهد یک بهائي به نام روح الله روحاني به اتهام تلاش براي بهائي کردن یک مسلمان اعدام شد بي آن که در محاکمه اختصاري حق دسترسي به وکیل يابد يا خانواده اش از صدور حکم اعدام خبر شوند و امکان پژوهش خواهي يابند.

از موارد متعدد نقض حقوق و رفتار خشونت آميز نسبت به بهائیان مي توان به چگونگي رفتار و آئين دادرسي در جمهوري اسلامي نسبت به يکي از کارمندان بهائي دولت در يزد، ذبيح الله محرمي، اشاره کرد. وي همانند بسياري ديگر از هم کيشان خویش که پس از استقرار جمهوري اسلامي آماج تهديد و ايداء مأموران رژیم قرار گرفته بودند، ناگزير از آن شد که که اعراض خود از بهائيت را رسماً اعلام کند. همانند ديگران محرک او غريزه بقا و تلاش براي تأمين جان و سلامت اعضاي خانواده بود و نه اعتقاد به اسلام. بايد به ياد داشت که براي بهائیان کارمند دولت اصرار بر اعتقاد به بهائيت هزينه بسيار سنگيني در برداشت. پافشردن بر کيش نه تنها آنان را به انفصال از خدمت دولت محکوم مي ساخت بلکه از همه مزاياي که به عنوان کارمند دولت به آنان تعلق مي گرفت به ویژه از حقوق بازنشستگي نيز محروم مي کرد. پس از فرونشستن غليان سال هاي نخستين پس از انقلاب اسلامي و دعوي «اعتدال» رئيس جمهور وقت، علي اکبر هاشمي رفسنجاني، ذبيح الله محرمي که سال ها به ناچار و به ظاهر دعوي مسلماني کرده بود معاشرت و پيوند خود با هم کيشان را از سر گرفت. به اين ترتيب بود که در تابستان سال ۱۳۷۴ او را به اتهام ارتداد و برگشت از اسلام دستگير کردند. از آنجا که قانون جزائي جمهوري اسلامي حاوي ماده اي که ناظر بر ارتداد و يا مجازات آن باشد نيست، دادگاه انقلاب يزد در حکم محکوميت متهم به اعدام به يکي از تفاسير فقهي آيت الله خميني استناد کرد. رأي اعدام مي بايستي از سوي ديوان عالي جمهوري اسلامي ابرام شود. اما، ديوان عالي ضمن اعلام عدم صلاحيت دادگاه انقلاب براي رسيدگي به جرم ارتداد پرونده را به یک دادگاه عادي ارجاع کرد. اين تصميم هنگامي اتخاذ مي شد که

نمایندگان جمهوری اسلامی می کوشیدند تا کمیسیون سازمان ملل متحد را به تجدید نظر نسبت به وضع حقوق بشر در ایران، و پایان بخشیدن به مأموریت نماینده ویژه آن متقاعد سازند. برای رسیدن به همین هدف بود که نه تنها به گالیندویوئل اجازه رفتن به ایران داده شد، بلکه دو مخبر ویژه دیگر نیز به ایران راه یافتند و گزارش هایی ارائه دادند. با این همه، مقامات دادگاه انقلاب وقعی بر قرار دیوان عالی ننهادند، و این بار ذبیح الله محرمی را به جاسوسی برای اسرائیل، یعنی به ارتکاب جرمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه های انقلاب است، متهم و او را محکوم به اعدام کردند. ۱۰

هدف از تبعیض گسترده علیه بهائیان

هدف جمهوری اسلامی از ایداء و آزار بهائیان آن بوده است که پیروان این کیش را برای فرار از فشارها و تهدیدها و دشواری های زندگی و ادار به اعراض مذهب خود و روی آوردن به اسلام کند و در نهایت امر جامعه بهائیان را از اسباب و لوازم ادامه موجودیت و هویت مذهبی خود محروم سازد. برای نیل به این هدف، نظام جمهوری اسلامی بهائیان را در تمام زمینه ها و مراحل زندگی، از تولد تا مرگ آماج انواع فشارها و تحدید ها کرده است. نه تولد یک کودک به عنوان یک بهائی، نه مراسم ازدواج جوانان با تشریفات بهائی و نه خاکسپاری یک بهائی با آئین های بهائی جواز و رسمیت قانونی نداشته است. بهائیان از دسترسی به امکانات آموزش عالی و اشتغال به خدمات دولتی نیز محروم شده اند. بنا بر گزارش های گالیندویوئل مصادره اموال و ویران ساختن اماکن و ابنیه مذهبی بهائیان از دیگر شیوه های نقض حقوق و اعمال فشار بر آنان بوده است. افزون بر این، بهائیان از حق تظاهر به مذهب و نشر آراء مذهبی خود، تشکیل جلسات نیایش، و داشتن مدارس مذهبی محروم شده اند. حتی توزیع متون و نشریات مذهبی در میان پیروان این کیش نیز خالی از خطر نیست. با بستن گورستان های بهائیان و ایجاد موانع گوناگون، بهائیان حتی از امکان کفن و دفن مناسب مردگان خود محروم اند. به گفته گالیندویوئل بهائیان اغلب به دستور مقامات جمهوری اسلامی ناچار به دفن مردگان خویش در اراضی اختصاص یافته به زباله های شهرند بی آن که حق نصب نام و نشان بر مقبره آنان داشته باشند. ۱۱

کشتن بهائی مستوجب مجازات قاتل او، اگر مسلمان باشد، نیست. تضییقات و محدودیت های حاکم بر کار وکلا و پزشکان بهائی نیز نشان دیگر از رفتار تبعیض آمیز جمهوری اسلام نسبت به پیروان این مذهب است. نشان دیگر از این رفتار محرومیت بهائیان از کسب اعتبار و وام بانکی است. سند ازدواج و مرگ آنان نیز به ثبت رسمی نمی رسد. اگر بهائی بودن کسی بر پایه سند و اقرار رسمی احراز شود پس از مرگ خویشان بهائی او از حق وراثت

محروم اند. هدف از تحمیل این محدودیت ها و محرومیت ها را جز آن چه الیزابت مایر آن را "مرگ مدني (civil death)" نامیده است نمی توان دانست. ۱۲

به سخن دیگر، در همان حال که سیاست جمهوری اسلامی در قبال رهبران روحانی بهائیان هویت و موجودیت تشکیلاتی آنان را به مثابه یک جامعه دینی به خطر انداخته، رفتار مقامات دولت نسبت به افراد عادی بهائی نیز ادامه تعلق آنان به این کیش و پیوند و همبستگی مذهبی آنان را به گونه ای روزافزون دشوار ساخته است. افزون بر این، موارد محرومیت و نقض حقوق و تبعیض چنان آشکارا در رسانه های جمعی بازتاب می یابد که گوئی باید به عنوان رویدادهای عادی و پذیرفتنی زندگی در ایران شمرده شوند. اخراج دستجمعی بهائیان از دانشگاه ها و دیگر مراکز دولتی، مصادره اموال بهائیان و آنگاه درخواست از خویشاوندان مسلمان آنان برای تصاحب اموال با مراجعه به مراکز دولتی از این گونه رویدادهاست. ۱۳. توسل بهائیان به دادگاه های جمهوری اسلامی برای احقاق حق نیز به جایی نمی رسد زیرا ملحدان را حقی نیست. حکم یکی از دادگاه های جمهوری اسلامی را می توان نشانی دیگر از این محرومیت از حق دانست. براساس این حکم، راننده ای که باعث قتل یک بهائی شده بود تنها محکوم به پرداخت جریمه به صندوق دولت شد.

از ماجرایی جراحی چشم فریدون شمالی نیز نمی توان گذشت. او یکی از سی نفر کارگر بهائی بود که در کارگاهی به کار اشتغال داشتند. پس از آن که محل کارگاه به عمد به آتش کشیده شد، یکی از چشمان شمالی به سبب جراحت شدید نیاز به پیوند قرنیه یافت. کمیته اسلامی محل که می بایست جراحی را تأیید کند مخالفت خود را با پیوند چشم یک مسلمان به چشم بیمار بهائی اعلام کرد. برای شمالی باید یک قرنیه بهائی پیدا می کردند. ۱۴. رفتار خشونت بار و تبعیض آمیز نسبت به جامعه بهائیان تنها منحصر به دولت و مأموران رسمی آن نیست. افراد عادی جامعه، همسو و یا سوا از دولت نیز قادرند با رفتار و اعمال خود به نقض حقوق بشر شهروندان دست زنند. ۱۵. واقعیت این است که در فضای سیاسی و فرهنگی حاکم بر جامعه امروزی ایران پیدایش نهادها و گروه های غیردولتی، که با بهره جوئی مستقیم یا غیرمستقیم از پشتیبانی مالی و سیاسی حکومت دست به تجاوز به حقوق دیگران می زنند دشوار نیست. به عنوان نمونه، به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، در ۲۱ دی ماه ۱۳۶۶، «قبرستان بهائی ها در مهدی شهر سمنان توسط گروهی از مردم شهر تخریب گردید. . . و عده ای از نمازگزاران به بهائی ها اخطار کردند که از تدفین افراد بهائی در این محل خودداری نمایند. نمازگزاران همچنین هشدار دادند که چنانچه اجساد بهائی ها در هر نقطه از مهدی شهر دفن گردد قبور آنها را ویران و اجساد آنها را آتش خواهند زد.» نکته مهم در مورد این رویداد واکنش سازمان تبلیغات اسلامی است:

اخيراً موج برخورد هاي مردم حزب الله عليه اين فرقه رو به ترايد گذارده و نمونه هايي نيز در مراکز آموزشي و مدارس. . . از سوي دانش آموزان حزب الهي بر عليه دانش آموزان بهايي ديده شده است. از طرف ديگر ملاحظه مي گردد که بهائي ها نيز در چهارچوب خط مشي فعلي خود سعي در مقابله با اين برخوردها را با هدف به رسميت رساندن خود و گرفتن امتيازات مختلف دارند و بيشتر از شيوه هاي مظلوم نمائي و دادخواهي استفاده مي کنند و اين در حالي است که همزمان اين جريانات را جهت بهره برداري هاي خارجي، از طريق تشکيلات به خارج انتقال مي دهند. ۱۶

انتخاب محمد خاتمي به رياست جمهوري اسلامي بر اساس شعارها و اهداف اصلاح طلبانه و تعديل محدوديت هاي دست و پاگير اجتماعي نيز تبديلي اساسي در وضع بهائيان ايران، به ويژه در مورد وضع حقوقي و قانوني آنان، به وجود نياورده است. در برنامه ها و خواست هاي گروه ها و سازمان هاي گوناگون سياسي مذهبي و غيرمذهبي نيز در اين سال ها اشاره مشخصي به نقض حقوق بشر بهائيان نرفته است. در واقع، در سال ۱۳۷۸، آقاي خاتمي در يک مصاحبه مطبوعاتي در پاریس ضمن انکار موارد نقض موازين حقوق بشر در ايران پيدایش چنین نظري در اذهان عمومي بين المللي را ناشي از «تبليغات سو، جامعه بهائيان در خارج از ايران» دانست. ۱۷. در حالي که در همين سال حداقل شش بهائي محکوم به اعدام در زندان به سر مي بردند و شمار بهائياني که از دو روز تا شش ماه زنداني شدند به دويست نفر تخمين زده شده است. اعدام چند تن به جرم جاسوسي نيز در زمان رياست جمهوري ايشان روي داد.

با اين همه بايد گفت که در موارد نادري سخت گيري هاي اداري نسبت به بهائيان در سال هاي اخير تا حدي تعديل يافته است. گرچه محدوديت کلي سفر بهائيان به خارج همچنان برجااست، برخي از آنان موفق به گرفتن اجازه خروج موقت شده اند. تجمع بهائيان در دوران ۱۹ روزه برگزاري مراسم روزه، در صورتي که تعداد شرکت کنندگان از ۱۵ نفر تجاوز نکند، مجاز شده است. اما مهم ترين محدوديت ها و محروميت ها يعني محروميت از ورود به مراکز آموزش عالي، همچنان برجااست. به گزارش عبدالفتاح عامر، مخبر ويژه سازمان ملل متحد، معاون وزارت آموزش جمهوري اسلامي ضمن انکار محروم شدن بهائيان از آموزش عالي ادعا کرده است که «دستري بهائيان به مراکز آموزش عالي منعي ندارد مشروط بر آن که از تظاهر به داشتن کيش بهائي خودداري کنند.» به هرحال، به گفته مخبر ويژه سازمان ملل متحد «محروميت از امکانات تحصيلي، جامعه بهائيان ايران را به شدت آسيب پذير ساخته است. براساس دستور شوراي عالي انقلاب فرهنگي بهائيان مي توانند در مدارس نام نويسي کنند مشروط بر آن که از آشکار ساختن هويت مذهبي خود بپرهيزند. ارجح آن است که بهائيان در مدارس نام نويسي کنند که به تدريس مباني و اصول تشيع اشتهاري خاص دارند. به هرحال، به محض آن که هويت مذهبي

دانش آموزان بهائي آشکار شد باید از آموزشگاه اخراج شوند.» هنگام سفر کاپیتورن، نماینده ویژه سازمان ملل متحد به ایران در اوائل سال ۱۳۷۵، مقامات رژیم جمهوری اسلامی با متهم کردن بهائیان به تلاش برای قبولاندن کیش خود به عنوان یکی از مذاهب شناخته شده آن ها را مسئول مشکلاتی شمردند که گریبانگیر آنهاست. به ادعای این مقامات، بهائیان دستور روشن جمهوری اسلامی را نپذیرفته اند و از انکار هویت مذهبی خویش خودداری می کنند. ۱۸ به عنوان نمونه، هنگام پرکردن فرم های رسمی برای گرفتن مدارک دولتی از جمله گذرنامه به جای تظاهر به مسلمانی مذهب خویش را بهائي اعلام می کنند و به این وسیله می کوشند تا به کیش خود رسمیت بخشند. ۱۹ اصرار رژیم جمهوری اسلامی بر وادار کردن بهائیان به کتمان و انکار مذهب خویش بی شباهت با سیاست ارتش ایالات متحده آمریکا در مورد سربازان و افسران همجنس گرا نیست. تفاوت در این است که در آمریکا قاعده این است که "ما نمی پرسیم تا شما راست نگوئید" و در جمهوری اسلامی قرار این است که: «ما می پرسیم تا شما دروغ بگوئید.»

با این همه، و به رغم تمام محدودیت ها و مخاطرات، بهائیان از تلاش برای فراهم آوردن امکانات آموزشی برای فرزندان خود از پای نایستادند. به عنوان نمونه از سال ۱۳۶۶ بهائیان مخفیانه به تشکیل کلاس های درس و آزمایشگاه و کتابخانه در خانه ها و محل های کسب و کار خود پرداختند. نزدیک به هزار تن از دانشجویان بهائي با شرکت در این کلاس ها و آزمایشگاه ها، یا از راه مکاتبه با معلمان و مربیان این مراکز، به تحصیل مشغول شدند. اما در پاییز سال ۱۳۷۷، مقارن با زمانی که آقای خاتمی در نیویورک از ضرورت گفتگوی تمدن ها سخن می گفت، مأموران امنیتی رژیم جمهوری اسلامی در یک یورش ناگهانی حدود پانصد مرکز آموزش خصوصی بهائي را بستند، کتاب ها و وسائل آزمایشگاهی آنها را مصادره و ۳۶ تن از مربیان و مدیران آنها را دستگیر کردند. ۲۰ گرچه دستگیرشدگان به تدریج آزاد شدند اما چهارتن از استادان بهائي به سه تا ده سال زندان محکوم گردیدند. اتهام محکوم شدگان، به استناد اصل ۴۹۸ قانون کیفر اسلامی، ایجاد و تشکیل انجمن های مضر به امنیت داخلی و خارجی جمهوری اسلامی بود. به نظر می رسد که استادان بهائي این فعالیت برای تحصیلات عالی را در سطح محدودتر از سرگرفته اند.

گره کور حقوق بشر

در ایران در عریضه وکلای انجمن پارسیان هندوستان به ناصرالدین شاه قاجار، در شکایت از آزار و قتل زرتشتیان به دست مسلمانان متعصب آمده است که «این وقایع دلالت کُلّی بر وحشیگری و بی تربیتی ایرانیان دارد و ابداً با قواعد انسانیت و مدنیت موافقت نمی کند.» پس از گذشت بیش از یک قرن از نگارش این شکوائیه آنچه آن روز

«قواعد انسانیت و مدنیت» خوانده می شد امروز مصادیق قانونی خود را در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های حقوق اجتماعی و اقتصادی بشر یافته است.

باید به یاد آورد که بیش از نیم قرن پیش، در سال ۱۹۴۸، نماینده ایران در سازمان ملل متحد، دکتر قاسم غنی، عضو کمیسیون بود که به تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر پرداخت. ۲۱ اما اکنون سال هاست که دولت ایران از سوی کمیسیون حقوق بشر همین سازمان به نقض گسترده و پیوسته حقوق بشر متهم می شود. افزون بر این، نمایندگان ایران در این کمیسیون با تکرار و تأیید اتهامات بی پایه علیه پیروان کیش بهائی، اعتبار و احترام کشوری را که یکی از نخستین امضاکنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر بود در دید هواداران حقوق بشر بیش از پیش کاسته اند. در واقع، سخنان و دعاوی سخنگویان و نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی برداشت عمومی در عرصه بین المللی و ظن مراکز و سازمان های جهانی مدافع حقوق بشر را نسبت به نقض گسترده این حقوق در ایران تأیید می کند.

تلاش برای ترویج آئین بهائی از اتهاماتی است که از دیرگاه متوجه پیروان این کیش می شده است. به نوشته الیز ساناساریان «در سال های قبل از انقلاب اسلامی، تبلیغات مستمر بهائیان برای ترویج آئین نو کمکی به موقعیت آنان در ایران نمی کرد. زیرا در نظر مسلمانان و پیروان دیگر مذاهب رسمی، بهائیان می کوشیدند با بهره جوئی از ارتباط های شخصی دیگران را به سوی کیش خود جلب کنند. این تلاش حتی برای ایرانیان غیر مذهبی نیز چندان مطلوب به نظر نمی رسید. در مجموع، می توان گفت که روشنفکران و چپ گرایان ایرانی نیز نسبت به بهائیان نظری نامساعد داشته اند.» ۲۲

این ادعا که بهائیان در ترویج و تبلیغ کیش خود به جدّ می کوشند در نفس خود نباید سبب شود که اصل آزادی نشر و تبلیغ آراء و باورهای دینی را نادیده گیریم. زیرا این اصل را، که از اصول مهم اسناد و پیمان های حقوق بشر است، نمی توان به دستاویز نگرانی یا مخالفت پیروان مذهب غالب در جامعه بی اعتبار دانست. واقعیت آن است که موازین و میثاق های بین المللی حقوق بشر دقیقاً به این منظور تدوین و تصویب شده اند که مانع تحدید و یا نفی آزادی ها و حقوق پیروان مذاهبی شوند که آماج تحقیر یا دشمنی اکثریت جامعه یا رهبران مذهبی مقتدر و متنفذ آنان قرار گرفته اند. آزادی پیروان مذهب غالب در جامعه در معرض تهدیدهایی نیست که نیازمند تدوین این گونه میثاق ها باشند.

به این ترتیب، به نظر من تأمین و تضمین احترام به حقوق بشر در ایران در گرو تغییر روی کرد عمومی، سیاست های دولت و قوانین تبعیض آمیز نسبت به بهائیان است یعنی نسبت به جامعه ای که هویت و موجودیتش در قانون اساسی و قوانین عادی کشور انکار شده و از حد اقل حمایت های قانونی محروم گردیده. از همین رو، تا

هنگام تحقق این دگرگونی اساسی به پیدایش یک فرهنگ گسترده و امروزین حقوق بشري در ایران امیدوار نمی توان بود. لازمه ایجاد چنین فرهنگی احترام به حقوق و آزادي هاي هر فرد ایرانی است، به عنوان یک انسان آزاد و برابر با دیگران و نه به عنوان عضوي از یک جامعه مذهبي یا فرهنگی یا سياسي. ۲۳ به سخن دیگر، احترام و اعتقاد به حقوق و آزادي هاي پیروان کیش بهائی است که باید ملاک نهائی سنجش رفتار جامعه و نظام سياسي ایران در زمینه حقوق بشر قرار گیرد.

در سال هاي اخير، گسترش آگاهی هاي سياسي و اجتماعي مردم ایران فضاي تازه اي در جامعه آفریده که در آن امکان گفت و گو، گرچه محدود و محتاطانه، در باره ضرورت احترام به آزادي و حقوق همگان به ویژه دگراندیشان فراهم آمده است. بدیهي است که چنین گفت و گویی می تواند زمینه فرهنگی و اجتماعي تأمین حقوق مدني و سياسي مردم ایران و در نهایت امر زنان و جوامع گوناگون مذهبي را مهیا سازد. اما، واقعیت آن است که هنوز در این گفت و گو کم ترین سخني در باره بهائیان و ضرورت احترام به آزادي ها و حقوق آنان به میان نیامده است.

پانوشت ها:

۱. ن. ک. به:

Geneva, 81 August- 21 September UN Doc. E/ CN. 4/ sub. 2/ RES/01 (xxx111). UN DOC. E/ CN. 4/ sub2./ RES/8 (xxx1v). UN DOC. E/ CN. 4/ sub. 2/ Res/ 1983 /14

۲. ن. ک. به:

UN DOC. E. CN.4/ sob. 2/ Res/ 1983/ 14. P.80

۳. ن. ک. به:

UN DOC. E/CN. 4/ sub.2/ Res/1983/14, P.82

۴. ن. ک. به:

UN DOC. A/43/705. P. 18

۵. برای متن قطعنامه جدّه ن. ک. به: جمهوری اسلامی، ۷ اسفند ۱۳۷۴.

۶. ن. ک. به:

UN DOC. A/42/648, P18

۷. ایران تایمز، May 11, 2001 ص ۹. ۴۴۴۴

۸. ن. ک. به:

UN DOC. A/42/648, P.10

۹. ن. ک. به:

Olya Roohizadegan, Olay's Story: A Survivor's Dramatic Account of the Persecution of Baha' is in Revolutiona'y Iran, Oxford,

One world Publications, 1993, pp. 120 and 133. 10

.Human Rights Watch, Middle East, Iran: Religious and Ethnic Minorities, Discrimination in Law and Practice, 1997, p.13

۱۱. ن. ک. به: UN DOC, E/ CN.4/1995/55, Para. 53
۱۲. Ann Elizabeth Mayer, Islam and Human Righths, Traditin and Politics, third edition, Boulder, Westview Press, 1999, p. 165
۱۲. ن. ک. به:
- bbas Milani, Tales of Two Cities: A Persian Memoir (Kodansha International, NowYork, 1997), P.76
۱۳. UN DOC, E/CN.4/1988/24. P.4
۱۴. یک نسخه از حکم کمیته محل در باره این ممنوعیت در اختیار گالیندو پوهل قرار گرفت. ن. ک. به: Reza Afshari, "Civil Sociaty and Human Rightsin Iran," Journal of Iranian Research and Analysis, 16 (April 2000): pp.61-72
۱۶. خبرنامه فرهنگی-اجتماعی، شماره ۳۹، سال ۱۳۶۶، از انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۷. ن. ک. به: Iran Times, November 12, 1999, P.10
۱۸. ن. ک. به: UN DOC. E/CN.4/1996/95/Add.2, Para. 63
۱۹. ن. ک. به: UN DOC. E/CN.4/1996/59. Para.69
۲۰. ن. ک. به: New York Times, October 92,1998
۲۱. ن. ک. به: Paul Gordon Lauren, The Evolution of International Human Rights: Visions Seen, Philadelphia, University of Pennsylvania Press, 1998, p. 220
۲۲. ن. ک. به: Eliz Sanasarian, Religious Minorities in Iran, New York, Cambridge University Press, 2000, pp. 114-115
۲۳. ن. ک. به: Jack Donnelly, Universal Human Rights in Theory and Practice Ithaca, Cornell University Press, 1980

ژاله اصفهانی

زندگی صحنه یکتای هنرمندی ماست
هرکسی نغمه خود خواند و از صحنه رود
صحنه پیوسته بجاست
خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد

نمونه هائی از اشعار شعرای ایران

از رودکی تا عصر حاضر

مسعود سعد سلمان

مهندس بهروز جباری

مسعود سعد از شعرای بزرگ فارسی زبان است که در نیمه دوم قرن پنجم هجری قمری و اوائل قرن ششم (قرن یازدهم و دوازدهم میلادی) زندگی می کرد اصل او را از همدان میدانند ولی تولدش در لاهور بود پدر مسعود و خود او از رجال دوران غزنویان بودند. مسعود سعد به علت فعالیت هائی که مورد قبول حکومت نبود دوبار به زندان افتاد بار اول ده سال در زمان سلطنت سلطان ابراهیم و بار دوم هشت سال در دوران سلطنت مسعود بن ابراهیم. تحمل دوران زندان تأثیر عمیقی در اشعار او برجای گذاشت و اشعاری که در زندان سرود (حبسیات) بسیار معروف شد و نظامی عروضی نویسنده و شاعر قرن ششم آنها را بسیار می ستاید بطوری که یاد مسعود سعد همواره با یاد قصائد حبسیه سوز ناکش همراه است.

نمونه های اشعار

قطعه زیرگویای حال شاعر است.

پنجاه وهفت رفت زتاریخ عمر من
شد سودمند مدت و ناسودمند ماند
وامروز بریقین وگمانم به عمر خویش
دانم که چند رفت و ندانم که چند ماند
فهرست حال من همه با رنج و بند بود
از حبس ماند عبرت و از بند پند ماند
از قصد بد سگالان (۱) وز غمز (۲) حاسدان
جان در بلا فتاد و تن اندر گزند ماند
لیکن به شکر کوش که از طبع پاک تو
چندین هزار بیت بلند بدیع ماند

قصیده زیر را که یادگار دوران اول زندان اوست در قلعه نای سروده و از اشعار معروف اوست که ابیاتی از آن در زیر آمده است

حصار نای

نالم زدل چونای من اندر حصار نای	پستی گرفت همت من زین بلند جای
آرد هوای نای مرا ناله های زار	جز ناله های زار چه آرد هوای نای
گردون به درد ورنج مرا کشته بود اگر	پیوند عمر من نشدی نظم جانفزای
از دید گاه پاشم درهای قیمتی	وز طبع گه خرامم در باغ دلگشای
نظمی به کامم اندر چون باده لطیف	خطی به دستم اندر چون زلف دلربای
گردون چه خواهد از من بیچاره ضعیف	گیتی چه خواهد از من بیچاره گدای
ای محنت ار نه کوه شدی ساعتی برو	وی دولت ار نه باد شدی لحظه ای پهای (۳)
مسعود سعد دشمن فضل است روزگار	این روزگار شیفته را فضل کم نمای

قصیده اندوه فرزندان از اشعار سوزناک اوست که ابیاتی از آن ذکر میگردد.

تیر و تیغ است بردل و جگرم	درد و تیمار دختر و پسر
گه پریشان گذاردم شب و روز	غم و تیمار مادر و پدر
جگرم پاره است و دل خسته	از غم و درد آن دل و جگرم
نه خبر می رسد مرا ز ایشان	نه بدیشان همی رسد خبر
از بلندی حصن و تندی کوه	از زمین گشت منقطع نظرم
من چو خواهم که آسمان بینم	سرفرو آرم و در او نگرم
محنت آگین چنان شدم که کنون	نکند هیچ محنتی اثر
ای جهان سختی تو چند کشم	وای فلک عشوه تو چند خرم

غزل

غم بگذرد از من چوبه من برگذری تو

غم بگذرد از من چوبه من برگذری تو	آن لحظه شوم شاد که بر من نگری تو
از نازکی پای تو ای یار دل من	رنجه شود از سوسن و نسرين سپری تو
وین دیده روشن چو من از بهر تو خواهم	خواهم که بدین دیده روشن گذری تو
ای ناز جهان پیرهنی دوختی از راز	بیم است که این پرده رازم بدری تو

زاندازه همی بگذرد این رنج و تواز من
از خود خبرم نیست شب و روز ولیکن
سرمایه این عمر سرست و جگر و دل
چون زهردهی پاسخ، چون شهد خورم من

چون بشنوی آن قصه بدان برگذری تو
دارم خبر از تو که زمن بی خبری تو
رنج دل و خون جگر و درد سری تو
وین از تو نزیبد که بدو لب شکری تو

قطعه

ایمنی را و تندرستی را
آدمی شکر کرد نتواند
در جهان این دو نعمت است بزرگ
داند آن کس که نیک و بد داند
تا فراوان نایستی تو ذلیل
روزگارت عزیز نشاند
آنچه بدهد ترا فلک بستان
وان بده پیش از آن که بستاند
تو چه دانی که چند بد هر روز
بخت نیک از تو می بگرداند
راستی کن همه که در دو جهان
بجز از راستیت نرھاند
نیک بیدار باش درهمه کار
پیش از کت قضا بخساند
نیک رو بد مرو که نیک و بد است
که زما یاد گار می ماند

رباعی

در ماه چه روشنی که در روی تو نیست؟
مشک ختنی چو زلف خوشبوی تو نیست

در خلد چه خرمی که در کوی تو نیست؟
یکسر هنری عیب تو جز خوی تو نیست!

اندیشه مکن بکارها در بسیار
 کاندیشه بسیار بیچاند کار
 کاری که به رایت (۴) آید آسان بگزار (۵)
 ورتوانی به کاردانان بسیار
 (۱) - بدسگال: بدخواه (۲) - غمز: بدگوئی (۳) بیای: درنگ کن (۴) - رایت: اندیشه تو (۵) - بگزار: انجام بده

شعر زیر یکی از غزلیات عندلیب است

دیدم بسی عنایت (۱)

هر عاشقی ز معشوق دارد بسی شکایت
 من زان یگانه محبوب دیدم بسی عنایت
 هر کس که شد رعیت سلطان عاشقان را
 هر لحظه دید از او صد لطف و صد رعایت
 در کوی او گدائی خوشتر ز پادشاهی
 فرخ کسی که نگشود هرگز لب از شکایت
 واعظ زما چه خواهد کاندل نصیحت ما
 گه آیه می سراید گه میکند روایت
 بیچاره ساخت محروم خود را ز جنت عشق
 دارم امید کور را ایزد کند هدایت
 با زاهدان مغرور هرگز مشو مصاحب
 کاندل تو حال ایشان ترسم کند سرایت
 آن کز ملامت خلق از کوی عشق شد دور
 گویا گمان نبودش این قصه در بدایت
 چون عندلیب مسجون از آشیان روح است
 در گلستان عالم خوش می کند حکایت

(۱) استقبال از غزل حافظ به مطلع: زان یار دلنوازم شکر است با شکایت گر نکته دان عشقی خوش بشنوا این حکایت

بهائی جرم یا عقیده؟

هوشنگ فنائیان

در روزهای اخیر مطرح می شود چرا دکتر شاه بهائی بود؟
 چرا رئیس هواپیمائی کشوری بهائی بود؟
 چرا برخی بزرگان و مسئولین بهائی بودند؟
 در سئوالات فوق شما چه مشاهده می کنید؟
 برخی افراد به علت لیاقت به مقام و منصبی رسیدند مشکل در کجاست؟
 در زمان قاجار برخی فریاد زدند بهائیان طرفدار مشروطه هستند.
 اما آیا امروز اینان خود را طرفدار مشروطه می دانند یا بهائیان را؟
 در زمان قاجار و رضا شاه گروهی وادینا بلند کردند که بهائیان دارند مدرسه دخترانه تأسیس می کنند مردم قیام کنید و بهائیان نجس را بکشید.
 آیا امروز در رسانه مطرح می شود که بهائیان اولین مدارس را افتتاح کردند؟
 در زمان پهلوی و قاجار حمام هائی توسط بهائیان که دارای دوش بود افتتاح شد که فریاد متعصبین بلند شد که آب دوش آب کر نیست و آب خزینه باید باشد.
 آیا امروز کسی از حمام خزینه طرفداری می کند؟ ورود موسیقی فریاد بسیاری از مذهبیون متعصب را به آسمان رساند ولی امروز در صدا و سیما موسیقی رکن اصلی شده است.
 ورود زنان به مسائل اجتماعی و حق رأی زنان نظر بهائیان بود و متعصبین مخالفت شدید داشتند.
 آیا امروز کسی می گوید زنان حق رأی ندارند؟ و حق ورود به کار و تلاش را ندارند؟
 براستی بدانید که مجلس به تدریج در حال تصویب بسیاری از قوانینی است که روزی شدیداً با آن مخالف بودند.
 تساوی دیه زن و مرد تساوی حق ارث و بسیاری از مسائل دیگر که به تدریج به تصویب خواهد رسید.
 بانکداری بر اساس بهره عادلانه خواهد بود هر چند که فعلاً بانکها رعایت عدالت را نمی کنند و از بانکهای خارجی بهره بیشتری می گیرند.
 آیا کسی می گوید می توان بانک را بدون بهره پیش برد؟
 پس این مسائلی که اینان خود قبول دارند و با بهائیان تا حدودی مشترک هستند. پس اختلاف سر چیست؟
 حقیقت این است که تا چند سال پیش چه در تجارت یا صنعت یا روشهای زندگی مشکلترین امر قبول تغییر و تحول بوده است و هنوز هم بسیاری از مردم با تغییر و تحول به صورت یک جرم نگاه می کنند.

مسئله بهائی و عقیده بهائیان نیست. مسئله قبول تحول در تمام ابعاد زندگی است. اقتصاد و حقوق و روابط فردی و اجتماعی و هزاران زمینه نیازمند تغییر و تحول اساسی است و این یعنی لزوم تحقیق و تفکر و عدم تعصب و عدم تقلید. این یعنی مشورت و عدم خود محوری.

پس چرا بهائی را جاسوس می نامند؟ دین دست ساخته می گویند؟ یک مثل بزنیم و البته در مثل مناقشه نداریم. در قدیم بقالی داشتیم که صدها جنس را درهم و برهم نگاه می داشت. کاری هم به تاریخ مصرف کالا نداشت و تخصص هم نگاه نمی کرد ولی بعد از مدتی یک سوپر جدید تأسیس شد که چیده مان جالبی داشت و اجناس لازم و تازه می آورد و تاریخ مصرف را دقت می کرد و نحوه برخورد او هم بر مبنای احترام و روابط متقابل بود. بقال قدیم دید مشتری کم شده و شایع کرد که اجناس سوپر مارکت چنین است و چنان و مردم را ترساند اما بعضی رفتند و دیدند که اجناس سوپر هم تازه است و هم استاندارد. صاحب سوپر پیش بقال آمد و گفت: من با تو دشمنی ندارم تو هم بیا و روشهای مرا نگاه کن و اگر عیبی دارد بگو. بقال عصبانی شد و گفت: من و اجداد من صدها سال است که اینگونه کار می کنیم و چند نفر را اجیر کرد تا بساط سوپر مارکت را بهم زده و به آتش بکشند. آتش شعله کشید و داستان سوپر و شدت آتش به روستاها و شهرهای دیگر رسید و صاحب سوپر مجهزتر و قوی تر شروع کرد و مشتری او دهها برابر شد. بلند می گویم ۱۶۵ سال است که ظهور جدیدی آمده است با آتش زدن فقط باعث آگاهی بیشتر مردم خواهید شد.

دیروز محاسبه با چرتکه بود و هنوز هم خیلی ها در بازار ایران ورود کامپیوتر را تحمل ندارند. دیروز باربری با اسب و قاطر بود امروز هنوز می خواهند گاری را حفظ و وانت و کامیون را فرهنگ وارداتی می دانند. دیروز وسیله ارتباطی پیک و چاپار و جارچی بود امروز اینترنت و ماهواره آمده ولی هنوز می خواهند اینترنت را منفی جلوه داده و دود را جایگزین نمایند.

دیروز معلم چوب و فلک داشت و امروز بر مبنای روانشناسی رشد و فعالیت می کند ولی هنوز هستند که می گویند تا نباشد چوب تر فرمان نبرد گاو و خر. دیروز زنان در پستو پنهان بودند و امروز در جهان زنان در عرصه علم و صنعت و تجارت و حقوق و دیگر زمینه ها مطرح هستند. جای تأسف است که خیلی ها مایل هستند زنان را نصف مردان دانسته و ناقص العقل معرفی کنند. دیروز موسیقی حرام و خرید و فروش آلات موسیقی جرم بود و امروز یکی از ابزار مهم ترقی روح و روان انسانها به شمار می رود و رکن رسانه های شنیداری و دیداری است. آیا نیستند کسانی که موسیقی را ابزار جهنم می دانند؟ تغییر و تحول و فکر و فرهنگ و آداب و روشهای زندگی یک حقیقت مسلم است و کسانی هستند که زندگی خود را وقف این امر کردند چه بهائی یا غیر بهائی و بسیاری هستند که این تغییر و تحول را گناه و جرم تلقی کرده و به مبارزه با بانیان این تغییر و تحول مشغول می شوند. و چون نمی توانند به

وضوح بگویند با تغییر و تحوّل و تجدّد مخالفند رنگ و بوی مبارزه سیاسی به آن می دهند. پس اگر می بینید و می شنوید که از بهائیان به عنوان بنیان وابستگی سیاسی سخن می رانند از همسایگان و دوستان و همکاران بهائی خود هم بپرسید و خود با چشم و گوش خود قضاوت کنید و رأی از پیش صادر شده را نپذیرید. امیدوارم به جرم نوشتن این مقاله محاکمه نشوم این نه تبلیغ بر علیه نظام است نه وابستگی سیاسی است نه توهین به مقدّسات اسلام بلکه یک بحث آزاد است بلکه بتوانم ابوابی از گفتگورا ایجاد نمایم. جانتان خوش باد

ای سرزمینم از: دکتر سیمین شیانی

در غربتی دور، زار و پریشان
جانم در آویخت با مهر ایران!
ای مهد شیران! هر ذره تو،
آغشته با خون، خون شهیدان، خون دلیران
آن نابکاران، با دست شیطان پیدا ستیزند پنهان ستیزند
با نیکمردان با پایداران
از ظلم و بیداد در خاک پاکت،
آب است نالان در آبخساران،
سنگ است لرزان در کوهساران،
جوی است گریان در مرغزاران،
مرغ است حیران در شاخساران،
نی مهربانی با مهربانان،
نی رازداری با رازداران،
نی همزبانی با همزبانان،
نی غمگساری با بی قراران،
از جور صیّاد با مهرورزان،
داغی است سوزان در سینه من،
چون لاله سرخ در لاله زاران،

رقصی چنین میانه میدانم آرزوست...

نوشته: گلوریا یزدانی

ترجمه: سمندر مشکی باف

ولی امر خدای، در نوروز ۱۹۳۲، خطاب به پیروان آئین بهائی در ایالات متحده و کانادا، چنین مرقوم

فرمود:

ماجرای باورنکردنی مربوط به شهادت حضرت باب در ربیعان شباب، و نیروهای وحشیانه و سرکوب کننده ناشی از آن فاجعه، بروز دلیری بی نظیری که متعاقباً به ظهور پیوست، نصایح و اندازاتی که از قلم زندانی ملکوتی [حضرت بهاءالله] در الواحش خطاب به رؤسای کلیسا و ملوک و فرمانروایان جهان صادر شد، مبارزاتی که اهل بهاء از روی صدق و وفا با متعصبین مذهبی در کشورهای اسلامی داشته و دارند؛ اینها نیست مگر جنبه‌های ممتاز از داستانی که بزرگترین نمایش تاریخ روحانی بشر به حساب خواهد آمد. (نظم جهانی بهائی، ص ۷۷)

آغازین صحنه برای اجرای این بخش از تاریخ روحانی، سرزمینی بود که گروهی از شاهزادگان قاجار بر آن حکم می‌راندند؛ بیشتر اینان نه آنچنان در ژرفنای هرزگی فرو رفته بودند که بتوان توصیف کرد و نه آنچنان در مرداب و لجنزار بی دینی غرق شده بودند که بتوان به سخن بیان نمود. ایران، با چنین فرمانروایان و امیرانی که به نظر می‌آمد تنها در اندیشه تأمین لذت‌های این جهانی خویشند، حتی اگر به قیمت ویرانی کشور تمام شود، ناپدید شدن تدریجی شکوه و جلالی را که از دیر زمانی میراث گرانبهایش بود، به تماشا نشسته بود.

کسانی که زمام قدرت را در دست داشتند و بر مردمان استیلای تام یافته بودند، خود مغلوب نفس خودخواه خویش گشته و به نظر چنین می‌آمد که دیگر بوی خوش انصاف را به فراموشی سپرده و رایحه مشام نواز دادگری را به کلی از یاد برده بودند؛ با مردمان این سرزمین همچون رعایای غافل و جاهلی رفتار می‌شد که در چنگال نیرومند کهنه‌گرایی و خشک‌مغزی گرفتار آمده و مجبور بودند همچون نابینایان در پی پیشوایان مذهبی حرکت کنند و هر آنچه را که آنان می‌گویند بی اندیشه اجرا نمایند.

از طریق ظلم و ستمی که این ملت در پیش گرفته بود داستان‌های نومیدکننده بسیار توان گفت؛ داستان مردی که دربار شاه را به باد انتقاد گرفته بود، و دهانش را دوختند تا سخن گفتن نتواند و سپس جانش گرفتند تا نفس کشیدن دیگر ندهد؛ داستان نانوائی نگون‌بختی که چون اندک وجهی افزون از مشتریان ستانده بود، در تنور خویشش بیخند؛ از آن هراس‌انگیزتر دیدن گند و دردناک گلو بود که قبل از بریدن سر، دردی جانکاه بر تن و بدن حاکم می‌کرد. اینها همه گواهی است صادق و شاهدهی است موافق بر فروافتادن ملتی در تباهی و نابودی؛ ملتی که در لجنزار نادانی و آرسخت گرفتار آمده بود.

اما، مانند هر زمستان که زمانی به پایان خود نزدیک می‌شود و شکوفه‌های بهاری‌اش بدرقه کرده از میدان می‌رانند، و هر شب تیره و تاری که شعاع بامدادی سرود وداعش را زمزمه می‌کند، سرزمین ایران نیز سرنوشتی آنگونه داشت؛ سرنوشت چنین رقم خورده بود که نیروهای معنوی طلوع روزی جدید که از افق شیراز سر بر آورده بود، در کالبدش روحی جدید بدمد؛ شیراز شهری بود که پیش از آن شاعران نامداری رایحهٔ دلنواز گل‌هایش و ترنم دلکش بلبلانش را به گوش هر صاحب هوشی رسانده و نامورش ساخته بودند.

در ژرفنای تیرگی، این برآمدن روزی جدید سبب شد شیراز با پدیداری جوانی، که از دانش ظاهری بهره‌ای نداشت، درخشیدن گرفت؛ جوانی که به حصار نیرومند برج و باروی گذشته‌گرایی و کهنه‌اندیشی شیعی هجومی سهمگین آورد. ابرهای متراکم را باید آذرخشی می‌شکافت که آئین سید جوان، علی محمد باب، که نامش همواره به مبارکی ورد زبانها باد، در قلوب هم‌میهنان خویش پدید آورد.

بازرگان جوان، که صاحب دوران بود و مالک زمان، قائم خاندان محمدی بود و امامی پیش از آن پنهان از دیدگان و نهان از چشم آدمیان، و آن مهدی که وعدهٔ آمدنش را داده بودند، به بیان رسا فرمود که نقطهٔ اولیه‌ای است که جمیع آفریدگان از او هستی یافتند، همان سیمای خداوندی است که شکوهش را هرگز پنهان نتوان نمود و همان نور خدایی است که درخشش و تابشش هرگز فرو نشیند و خاموشی نپذیرد.^۱

آنگاه که پیام باب در دلها وارد شد و جای نیکوگزید و صاحبان دلها آن را بس گرامی داشتند، مردمان بسیاری در آن سرزمین دلهای تیرهٔ خویش و روان‌های بی‌بهره از روشنائی خود را به نور ایمان و پاکدلی و خلوص روشنی تام بخشیدند و نورانیت تمام دادند؛ اما تیرهای دشمنی و بیزاری، سرخ و آتشین از کینه و خشم، از کمان مکر و ریای پیشوایان مذهبی و زمامداران حکومتی به سوی این مردمان روانه می‌شد، چه که این دو گروه که زمام قدرت را در دست داشتند، سخت به هراس افتادند که مباد قدرت از دست بلغزد، ثروت نابود شود و حیثیت و آبروی برباد رود.

شک به دل راه نتوان داد، که داستان‌های بسیار ناگفته مانده از آن همه فداکاری و دلاوری؛ با این همه، آنچه که بر زبان رانده شده یا از نوک مداد بر پهنهٔ کاغذ جاری گشته، آنقدر هست که به نکویی تمام نشان دهد که آن مردمان، که ستم در دلشان لانه کرده بود، چسان آن بیدادگری در حق مردان و زنان و کودکانی روا می‌داشتند که بهشت خویش را در شناخت باب یافته بودند و سرای جاودانی را در تعلیماتش و اسباب رستگاری را در کشتی روانه بر دریای بیکران‌ش.

^۱ أنا نقطة التي ذوت بها من ذوت انني أنا وجه الله الذي لا يموت ونوره الذي لا يفوت (منتخبات آیات حضرت نقطه اولی، ص ۱۴)

وه که چه نمایشی شگرف بود و باور ناکردنی از خونی که از شهیدان بابی بر زمین ریخت و آن سرزمین را گلگون ساخت؛ از کجا باید آغاز کرد نگاه کردن را و از کدامین سوی باید شروع کرد نظر افکندن را؟ به چه زبان داد سخن توان داد در ستایش شهادت با شکوه باب؛ یا چگونه توان بیان کرد جان فدا ساختن هزاران فدایی او را که مهر او را زیور دل ساخته بودند و عشق او را زینت جان و با محبت بی کران جام جاودانگی بخشیدن به زندگی را لاجرم نوشیدند و سینه تفتیده از خشکی خویش را به شراب عشق جاوید سیراب ساختند؟

آیا مثال و نمونه قدّوس بسنده است؛ جوانی که لباس هایش را دریده بودند و با پای عریان و سری برهنه زیر زنجیر سنگینش در خیابانهای بارفروش پیاده می بردند و تن نازنینش بارها و بارها با خنجر و دشنه و تبر آن از خدا بی خبران نادان زخم برداشت و خونین و مجروح به جایگاهی برده شد که جان به جان آفرین تسلیم کرد و روان را به خدای آسمان و زمین؛ پس آنگاه جسمش را طعمه آتش ساختند و در آغوش شعله های افروخته ذوبش نمودند؟ شاید داستان وحید دارابی گواهی باشد بر رویدادهای ستمگرانه آن دوران. آن زمان که دستارش را از سر مبارکش برداشتند و دورگردنش پیچیدند و به اسبی بستند و در کوچه و خیابان کشیدند.

اندک نبودند کسانی که خلوص قلب داشتند و صفای دل و پاکی جان و روشنی روان که عهد بسته بودند با خویشان که تا واپسین دمی که از بُن جان بر می آید، وفای به امر پروردگار نمایند و از راه راستش دور نشوند و کژی را نپذیرند. این دنیا و آنچه که در آن است نتوانست آن نفوس دلیر و دلاور را فریب دهد و از آرزوی قلبشان دور کند و وادارد که حقیقت امر جدید را انکار کنند و دینار بگیرند و دین خدا وا گذارند.

شجاعتش از دیگران کمتر نبود بانویی که در زیبایی ظاهر نظیری نداشت و در شیوایی کلام همتایی نمی یافت؛ کلام را به نظم می گفت و به نثر می نوشت؛ در قزوین پای به جهان نهاده بود و از استادش عنوان "مردمک چشم" را گرفته بود و از محبوبش "پاک و پاکیزه"^۲ را؛ آن زمان که در آن دهکده، که بدشتش می نامیدند، گرد آمدند پیروان باب، در صور بدمید و چهره زیبای خویش را از برقع و حجاب عاری ساخت، و در آن زمان خبر از آزادی زنان و رهایی از قید و بندهای محروم کننده آن دوران بداد؛ اما، دشمنان اینگونه پاداشش دادند که راه گلویش ببستند تا نتواند دم زند و نفسی از بن جان برکشد تا جان از بدن رهایی یابد و قفس تن بشکند و روح، به دمی، تا به لامکان پرواز کند؛ پس آنگاه جسدش را در چاهی افکندند و سنگها بر آن ریختند تا از دیده ها پنهان ماند؛ و این همه را شباهنگام کردند تا خورشید از آن ستمی که بر او رفت شرمگین نگردد و شاید که ماه نیز در پس ابری سیمای شرم زده اش را پنهان سازد. گویند در واپسین دم زندگانی گفت، شاید آنگونه که

^۲ قرة العین و طاهره

بخواید روح از تن من جدا سازید و جسم مرا از جان بی بهره نمایید، اما هرگز نتوانید رهایی زنان را مانع گردید و آزادی آنها را متوقف سازید.

اما، او تنها نبود از جنس خویشان، از زنانی که دلاورانه زندگی خویش از برای آئینی بدادند که سخت دوستش می داشتند و مهرش می ورزیدند. زینب جوان زنجانی، آن دخترک روستایی، در آغاز زندگانی، برخاست تا از آئین محبوبش دفاع کند، برخاستنی که نشستنی به دنبال نداشت؛ او نتوانست رنج های یارانش را در آن دژ علی مردان خان ببیند؛ پس موی بلندش را کوتاه نمود و آنچنان که مردان جامه در بر کنند، لباس بپوشید و در صف مدافعان دژ ایستاد و آنقدر نبرد کرد تا به لطمه ای از سوی دشمن بر خاک افتاد.

اما، این داستانها، اگرچه گویای حقیقتی است که از پیش گفته آمد، اما فقط نمونه ای است اندک از دلیری و نیز صفای قلب و خلوص دل پیروان آن سید جوان، آن بازرگانی که در بهار زندگی خویش بود و تمامی ایران را با پیام مستی بخش خود که گویای تولدی دوباره بود، به آتش کشید، به هیجان آورد، جنبشی پدید آمد که گویای عصری جدید بود و دورانی بدیع و زمانی تازه با امید جدید، و ظهوری بدیع و سرنوشتی که از نورقم خورده بود از برای نوع بشر.

پیشوایان مذهبی و زمامداران دولتی، که سخت هراسان بودند که قدرت خویش از دست بدهند و معاش خویش نیز، ناتوان از جلوگیری از نفوذ و تأثیر حضرت باب، بزدلی پیشه کردند، و تنها راه نجات خویش در قتل او دیدند؛ پس جماعت مردمان را در میدان عمومی شهر تبریز، آن شهر شمال غربی ایران، جمع آوردند تا در نهم جولای ۱۸۵۰ [بیست و هشتم شعبان سال ۱۲۶۶] شاهد شهادت چراغ نورانی دیانت گردند؛ چراغی فروزان که با توانایی و رشادت خویش در جذب دل های پاک آن نفوس دلاور تابناک، تمامی ملت ایران را مات و مبهوت ساخته بود.

آن روز، زمانی که تیرها بدون هیچ رحم و شفقتی جسم مبارک سید باب را پاره پاره ساختند، در میانه روز، تیرگی آسمان تبریز را فرا گرفت و تاریکی بر آن سایه انداخت؛ تندبادی وزیدن گرفت و توفانی فرا رسید که گویی می خواست شرم ناشی از ظلمی را بپوشاند که ددمنشانه آن گروه بی خبر از خدا مرتکب شدند.

دیگر یار نهم جولای فرا می رسد؛ اگرچه در این روز در هر گوشه ای از این جهان، بهائیان و دوستان آنان با مهر تام و فروتنی تمام زندگی و شهادت مژده دهنده به ظهور دیانتی جهانی را پاس می گذارند و گرمی می دارند، اما اسفا که ایران هنوز هم به نظر می رسد از همان گونه کهنه گرایی و خشک مغزی که یک و نیم قرن پیش آن را مبتلا ساخت، رنج می برد.

۱۶۰ سال پس از شهادت باب نازنین، و سه دهه از آغاز پیدایش جمهوری اسلامی، آنان که در ایران به امر بهائی ایمان و بدان تمسک تام دارند هنوز با پایمالی بنیادی‌ترین حقوقشان روبرویند. هفت تن از مدیرانشان در زندان مانده‌اند، و فرمانروایان حاکم بر این سرزمین هنوز به نظر می‌رسد هم خود را برزدودن تمامی جامعه بهائی تمرکز داده‌اند.

با این همه، باز هم هیچ تلاشی و کوششی، هر قدر ددمنشانه و همراه با خشونت باشد، نتوانسته مؤمنان به این آئین وحدت‌بخش را از گام برداشتن در راه راست حقیقتی که بدان پی برده‌اند باز دارد یا دلسرد سازد. آنها ندای شیرین و گوشنواز آن کبوتر بهشتی را شنیده‌اند که بر شاخه‌های درخت جاوید^۳ به زیباترین نغمه‌ها ترنم می‌کند. آنها از شنیدن مژده نزدیکی به خدا^۴، و شناخت آن جمال نورانی که در کتابهای پیامبران از پیش بیان شده^۵، به وجد و سرور آمده‌اند. پس چگونه ممکن است تلاش‌های بشری، هر قدر با جد و جهد همراه باشد، مردمانی را که راه رسیدن به پروردگارشان را برگزیده‌اند، از راه بیرون کند و به بیراهه کشاند؟ هیچ تلاشی نمی‌تواند آنقدر نیرومند باشد که نیروی اراده کسانی را دچار لرزش و لغزش سازد که دل‌های پاک خویش را به سخنی سپرده‌اند که بهاءالله، آن زمان که در دست دشمنان اسیر بود، به آنها عنایت فرمود:

مباد، آن زمان که در این میانه پیدا نیستم، فضل بی‌کرانم را فراموش کنی؛ یاد آر روزهای زندگی‌ام را در روزهای زندگی خویش، و غم و اندوه و غربی‌ام را زمانی که در این زندان دوردست فرو افتاده‌ام. در مهر و محبت آنچنان ایستادگی کن که دلت هرگز نلرزد، حتی اگر تیر و شمشیر دشمنان بر تو ببارد و آسمانها و زمین علیه تو برخیزند.^۶ (مضمون بیان مبارک بفارسی)

گرتیغ بارد در کوی آن شاه گردن نهادیم، الحکم لله^۷

به راستی کدامین نیروی زمین می‌تواند بر قدرت عشق غالب آید؛ عشقی که گوهرش در دل آدمی وارد شده و با خونی که در رگهای عاشق جریان یافته عجین شده است؟ آن زمان که جمال محبوب او را به خود

^۳ ورقة الفردوس تغنّ علی افنان سدرۃ البقا - لوح احمد

^۴ تبشّر المخلصین الی جوارالله - لوح احمد

^۵ هذا لمنظر الأکبر الذی سطر فی ألواح المرسلین - لوح احمد

^۶ لاتنسّ فضلی فی غیبتی ثمّ ذکر ایامی فی ایامک ثمّ کربتی و غربتی فی هذا السّجن البعید و کن مستقیماً فی حبّی بحيث لن یحوّل قلبک ولو تضرب بسیوف الأعداء و یمنعک کلّ من فی السّموات والأرضین - لوح احمد

^۷ غزلی از حافظ که حضرت بهاءالله در انتهای لوح مریم نقل فرموده‌اند.

مشغول ساخته و بوهای خوش گل جاودانی مشامش را عطرآگین نموده و شراب یقین و اطمینان سرمستش ساخته، جمیع بلاهای دنیا، حتی خود صحنهٔ شهادت، محبوب‌تر از هر لذت این دنیایی در نظرش جلوه نماید و به زیبایی و دلفریبی تام به سوی خودش بخواند.

به راستی دل عاشق را هیچ چیز جز محبوبش اشتیاق نبخشد و هیچ امری جز مطلوب و مقصودش به شور و شوق نیآورد. او عشقی را نخواهد که به عقل آلوده شده، بلکه عشق دیوانگان را خواهد، مهر مجنونی را طلبد که در به در به جستجوی لیلی برخاسته؛ مجنونی که دلش را شوقی ناگفتنی و نافهمیدنی فرا گرفته؛ میلی شدید که رضای محبوب جوید، به او نزدیک گردد؛ خیر غلط گفتم، در وجود محبوب فانی شود و در او بقا یابد و به همان جایی بازگردد که از آن آمده؛ نیستی پذیرد، از خویشتن بمیرد و در وجود محبوب هستی جاودانه یابد و زنده بماند.

پس بین چه پوچ و بیهوده و خنده‌آور است زمانی که بهائیان در مهد امرشان، کشوری که از ژرفای دل و جان بدان عشق می‌ورزند، به جاسوسی متهم شوند، به نشر فساد اتهامشان زنند، و زادهٔ خواسته‌های شوم نیروهای بیگانه شمرده شوند!

به راستی دست زدن به اتهاماتی چنین تنگ‌نظرانه و بیهوده در جهانی که به بینش و دانش و هوش مباهات می‌کند، چه قدر خنده‌آور است؛ جهانی که شاهد تلاش صادقانه و صمیمانهٔ بهائیان برای برقراری عدالت، انصاف، برابری، و شادزیستی همگانی بوده؛ جهانی که امروز بر بردباری و ملایمت جامعهٔ بهائی ایران گواهی می‌دهد و بی‌گناهی کسانی را که به علت باورهای خویش زندانی شده‌اند مهر تأیید می‌گذارد. اگر به دیدهٔ انصاف بنگری، به آسانی ببینی که بهائیان، تنها به سبب یقین تامشان به حقیقت دینشان و محبت عمیقشان به سرزمینی که فجر آئینشان از آن دمیدن گرفت، زندان را، هر درد و رنج جسم و تن را که بر آن روا دارند، و شهادت را به دل و جان پذیرا شده‌اند.

بهائیان، برای گرامی داشتن و بزرگ شمردن ایران، با شادمانی و سرور، هر رنج و آزار را به جان پذیرفته‌اند. آنها همواره کوشیده‌اند به بهترین وجهی که در توان دارند به ایران خدمت کنند و به این تلاش خویش ادامه خواهند داد؛ آنها هیچ آرزویی در دل ندارند مگر آن که نزدیک شدن روزی را شتاب بخشند که ملت و کشور ایران دیگر بار با درخششی باورنکردنی، همچون گوهری در میان دیگر ملتها، بدرخشد و بتابد و نور افشاند ... و روح و روان هر بهائی، که در کمال ملایمت و بردباری "رقص کنان آهنگ کوی دوست نمود"^۸، بر این ادعا گواهی می‌دهد.

^۸ لوح شکرشکن، دریای دانش، ص ۱۴۴

سروده ای از لینا روزبه

لینا روزبه حیدری، شاعره افغانی که بعنوان خبرنگار برای بخش افغانی صدای امریکا کار می کند.

می گویند
مرا آفریدند
از استخوان دنده چپ مردی
به نام آدم
حوایم نامیدند
یعنی زندگی
تا در کنار آدم
یعنی انسان
همراه و هم صدا
باشم
می گویند
میوه سیب را من خوردم
شاید هم گندم را
و مرا به نزول انسان از بهشت
محکوم می نمایند بعد از خوردن گندم
و یا شاید سیب
چشمان شان باز گردید
مرا دیدند
مرا در برگ ها پیچیدند
مرا پیچیدند در برگ ها
تا شاید
راه نجاتی را از معصیتم
پیدا کنند

نسل انسان زاده منست
 من حوا
 فریب خورده شیطان
 و می گویند
 که درد و زجر انسان هم
 زاده منست
 زاده حوا
 که آنان را از عرش به خاکی دهر فرو افکند
 شاید گناه من باشد
 شاید هم از فرشته ای از نسل آتش
 که صداقت و سادگی مرا
 به بازی گرفت و فریبم داد
 مثل همه که فریبم می دهند
 اقرار می کنم
 دلی پاک
 معصومیت از تبار فرشتگان
 و باوری ساده تر و صاف تر از آب های شفاف جوشنده یک چشمه دارم
 با گذشت قرن‌ها
 باز هم آمدم
 ابراهیم زاده من بود
 و اسماعیل پرورده من
 گاهی در وجود زنی از تبار فرعونیان که موسی را در دامنش پرورید
 گاهی مریم عمران، مادر بکر پیامبری که مسیحش نامیدند
 و گاه خدیجه، در رکاب مردی که محمدش خواندند
 فاطمه من بودم
 زلیخای عزیز مصر و دل‌باخته یوسف هم من بودم

زن لوط و زن ابولهب و زن نوح
 ملکه سبا من بودم و فاطمه زهرا هم من
 گاه بهشت را زیر پایم نهادند و
 گاه ناقص العقل و نیمی از مرد خطابم نمودند
 گاه سنگبارانم نمودند و
 گاه به نامم سوگند یاد کرده ، و در کنار تندیس مقدّسم اشک ریختند
 گاه زندانیم کردند و گاه با آزادی حضورم جنگیدند و
 گاه قربانی غرورم نمودند و
 گاه بازیچه خواهشاتم کردند
 اما حقیقت بودم را
 و نقش عمیق کننده کاری شده هستی ام را بر
 برگ برگ روزگار
 هرگز!
 منکر نخواهند شد
 من مادر نسل انسانم
 من حوایم، زلیخایم، فاطمه ام، خدیجه ام، مریم
 من درست همانند رنگین کمان
 رنگ های دارم روشن و تیره
 و حوا مثل توست ای آدم
 اختلاطی از خوب و بد
 و خلقتی از خلاقیتی که مرا
 درست همزمان با تو آفرید
 پس بیاموز تا سجده کنی
 درست همانطور که فرشتگان در بهشت
 بر من سجده کردند
 بیاموز

که من نه از پهلوی چیت
 بلکه استوار، رسا و همطراز
 با تو زاده شدم
 بیاموز که من مادر این دهرم و تو
 مثل دیگران
 زاده من

از کتاب قرن بدیع در مورد شخصیت حضرت طاهره

"....بدین طریق حیات پر افتخار طاهره آن مشعل حب و وداد نخستین زنی که در راه ترقی و تعالی نسوان شهید گردید به انتها رسید. دلاوری که در حین شهادت خطاب به نفسی که در توقیف او قرار داشت به کمال شجاعت اظهار نمود: قتل من در دست شماست هر وقت اراده نمائید به نهایت سهولت انجام خواهید داد ولی به یقین مبین بدانید که تقدم و آزادی نسوان هرگز ممنوع نشود و با این گونه اعمال از پیشرفت و حرکت باز نماند".

به نقل از کتاب شاعرانی در ورای مرزها جلد دوم

۱-پروفسور براون می نویسد: ظهور کسی چون قرة العین از نوادر وجود است ولی طلوع و سطوعش در خطه ایران از عجایب خلقت و خوارق عادات است و بعد ادامه میدهد اگر امرسید باب دلیل دیگری برای عظمتش نداشت این برهان کافی بود که بانوئی نابغه و شهید و عنصری شجاع و فداکار چون طاهره در دامن خود پرورانده است. (نقل از کتاب طاهره حسام نقبائی ص ۱۰۷)

۲-یکی از نشریات کاتولیک نوشت: جنبش آزادی زنان در دوران معاصر را میتوان بطور منطقی جنبش طاهره نامید.
 ۳-در ۹ جون ۱۹۱۴ وقتی کنگره زنان در شیکاگو تشکیل شد در مقابل نام طاهره روی دیوار نوشته شده بود که: "این روح پاک برای آزادی زنان شرق شهید شد" (مجله نجم باختر نقل از کتاب "طاهره" حسام نقبائی)

در داخل ایران به علت تعصبات مذهبی هیچگاه طاهره مورد تجلیل قرار نگرفت مثلاً در ۱۹۱۳ دو خانم مصری که بعد از شرکت در کنفرانس زنان اروپا بدون حجاب به قاهره وارد شدند به پاس این عمل از قهرمانان آزادی زنان در مصر شناخته شدند در حالیکه طاهره که ۶۵ سال قبل از تاریخ مذکور در کنفرانس بدشت حجاب از رخ برگرفت هیچگاه مطرح نشد.

رساله مدنیه: طرحی برای اصلاح و آبادانی ایران ۲

دکتر بهروز ثابت

قسمت دوم (آخر)

اصلاحات سیاسی و اجتماعی

عبدالبهاء اشاره می کند که ملت ایران در شعور و توانائی های ذاتی نه تنها از دیگر ملل کمتر نبوده بلکه با نگاهی به گذشته پرشکوه آن می توان علائم و نشانه های تمدنی را یافت که بر عقل و خرد متکی و از ارزشهای والای اخلاقی برخوردار و در زمان هائی اشعه علم و دانائی از این قوم و فرهنگ به سایر نقاط عالم تجلی کرده است. پس اگر اهالی ایران از ادراک و قوای فطری برخوردار و از نظر جغرافیائی دارای محاسن و اعتدال طبیعی و منابع زمینی بوده پس دلیل عقب افتادگی آن را در چه عواملی باید جست ؟ آیا در ایران استفاده از اصلاحات اجتماعی و تجدّد گرایی لازم و یا بایستی اصلاحات را به بهانه مخالفت با سنت و آئین نفی کرد؟

عبدالبهاء سپس به یک سلسله اصلاحات اجتماعی اشاره می کند و می پرسد آیا عقل و خرد و انصاف به لزومیت تأسیس این اساس محکم که منافع عمومی تمام ملت را تضمین کند رأی موافق نمی دهد ؟ برخی از اصلاحاتی که در این قسمت رساله به عنوان تشبّات تمدن ذکر می شود عبارتست از :

۱- توسعه دائره معارف و تشیید ارکان فنون و علوم نافع و ترویج صنایع کامله

۲- تأسیس قوانین عادله که حقوق همه افراد ملت را تضمین کند

۳- تشبث به وسائل اتحاد با کشورهای همسایه

۴- عقد معاهدات با دول عظیم

۵- تقویت روابط دوستانه با سایر دول

۶- توسعه تجارت با کشورهای شرق و غرب

۷- توسعه و بهره برداری از منابع طبیعی

۸- افزایش ثروت مردم

۹- محدود ساختن حکام محلی و منطقه ای و بازسازی سیستم قضائی بر اساس حقیقت و انصاف و ایجاد توازن میان قصاص و تقصیر

۱۰- مسدود کردن راه های رشوه خواری که به تعبیر ملیح پیشکش و تعارف عرضه میشود و مخرب اساس عدالت اجتماعی است

۱۱- تقویت و اصلاح هیئت عسکریه (ارتش) مطابق علوم جدید و بهبود وضع خانه و غذا و لباس سربازان که با فداکاری از مملکت نگهداری می کنند .

عبدالبهاء پس از ذکر لزومیت این اصلاحات می نویسد : " این بسی مبرهن و واضح است که تا جمهور اهالی تربیت نشوند و افکار عمومیه در مرکز مستقیمی قرار نیابد و دامن عفت و غصمت افراد اولیاء امور حتی اهل مناصب جزئیّه از شائبه اطوار غیر مرضیه پاک و مطهر نگردد امور بر محور لائق دوران ننماید و انتظام احوال و ضبط و ربط اطوار تا بدرجه ای نرسد که اگر نفسی ولو کمال جهد مبذول نماید خود را عاجز یابد از اینکه بقدر رأس شعری (سرموئی) از مسلک حقانیت تجاوز نماید اصلاح مأمول تام رخ ننماید . " در این بیانات عبدالبهاء تأکید می کند که نظم نوین اجتماعی باید در نفس خود و در کلیت انتظام و روابط ضروریّه اش مانع فساد و سوء استفاده از منافع ملّی باشد . یعنی نظم اجتماعی بر مبانی قوانین و موازین عدالت قرار گیرد و بر همه یکسان شامل شود و نهادهای سیاسی و اقتصادی براساسی مترقی و متین تنظیم گردد آن چنان که خود نظام تخلف را رو کند و اسباب رسیدگی را در خود داشته باشد و به صورت طبیعی حافظ تعادل مطلوب حقوق و مسئولیت افراد باشد .

در راستای این مطالب عبدالبهاء به اهمیت تأسیس پارلمان اشاره می کند و تشکیل مجالس و تأسیس محافل مشورت را اساس متین و بنیان رزین عالم سیاست بر می شمارد . در عین حال معتقد است نفوسی که نماینده مردمند و امور ملت در دست ایشان قرار گرفته بایستی از خصوصیات فکری و اخلاقی برخوردار باشند تا این مجالس به منظور خود برسند و سبب اصلاحات شوند. در غیر اینصورت اگر اعضای این مجالس فاقد اخلاق و بی خبر از قوانین حکومت و سیاست باشند ثمره و فوایدی بر تأسیس آن مجالس مترتب نشود. از جمله خصوصیات که ایشان برای اعضای این مجالس ذکر میکند ایمان، بلندی همّت، و عفت نفس است . به علاوه این افراد بایستی مطلع بر قانون باشند و اصول مدیریت و انتظام امور داخلی مملکت و نحوه ایجاد روابط با ملل دیگر را بدانند. در فنون لازم برای پیشرفت تمدن مهارت داشته و به مزایا و حقوق قانونی خود راضی و قانع باشند .

ملوک و وزرای مملکت را نصیحت می کند که مطابق سجه و رفتار پیامبر در فکر مال اندوزی و رفاه شخصی نباشند و امور ملت و رفاه مردم و آبادانی مملکت و احداث وسائل ترقی را وظیفه اصلی خود بدانند. مقصد از تأسیس مجلس شور عدل و حقانیت است و اگر نمایندگان منتخب مردم به نیت خالص و خیرخواهی عمومی و صداقت و راستی عمل کنند اصلاحات غیر مترقبه حاصل گردد و الاً این تأسیسات مهمل و معوق ماند و امور بکلی مختل شود. می نویسد: " عزت و سعادت و بزرگواری و منقبت و تلذذ و راحت انسان در ثروت ذاتیه خود نبوده بلکه در علو فطرت و سمو همت و وسعت معلومات و حل مشکلات است. " بلافاصله بعد از این مطلب توضیح می دهد که البته منظور مذمت ثروت و مدح فقر و احتیاج نیست. ثروت اگر به سعی و کوشش انسان در تجارت و زراعت و صنعت بدست آید و در امور خیریه صرف شود و رفاه جمع را حاصل کند ممدوح و پسندیده است. می نویسد: " ثروت و غنا بسیار ممدوح اگر هیئت جمعیت ملت غنی باشد و لکن اگر اشخاص معدوده غنای فاحش داشته و سائرین محتاج و مفتقر و از آن غنی اثر و ثمری حاصل نشود این غنا از برای آن غنی خسران مبین است ولی اگر در ترویج معارف و تأسیس مکاتب ابتدائیه و مدارس و صنایع و تربیت ایتم و مساکین خلاصه در منافع عمومیه صرف نماید آن شخص عندالحق و الخلق بزرگوارترین سکان زمین و از اهل اعلیٰ علیین محسوب. "

عبدالبهاء به اصل تعدیل معیشت و عدالت اجتماعی توجه خاص داشت. ایشان در خطابات خود در اروپا و آمریکا محور تفاوت ها و تبعیضات فاحش اقتصادی را توصیه کرد و ایجاد صلح عمومی و تمدن جهانی را منوط و موقوف به ایجاد جامعه ای دانست که از یکطرف به مالکیت خصوصی و آزادی فرد در فعالیتهای اقتصادی احترام گذارد و از طرف دیگر از افراط و تفریط نظام سرمایه داری بی بند و بار برکنار باشد و جامعه حداقل نیازهای افرادش را برآورده سازد. ثروت و فقر مفرط را مذموم و تعادل و تعاون اجتماعی را ممدوح دانست. خواستار انتظام روابط کار و سرمایه گشت و از شرکت کارگران در منافع کارخانه سخن راند و از ایجاد نظام حقوقی و قضائی که مدافع و حافظ منافع همه آحاد جامعه باشد دفاع نمود. ایجاد نظامی جهانی را توصیه کرد که از یکطرف از ارزشهای جهانی اخلاق و حقوق بشر متأثر بوده و از طرف دیگر از قوای قانون گزاری و اجرائی و قضائی بین المللی بهره برده تا پایه های اقتصاد تمدنی مبتنی بر یگانگی نوع انسان را پایه گزاری کند. تأکید عبدالبهاء بر اقتصاد به جهت حفظ حقوق طبیعی انسان و بلندی مقام اوست. نمی خواهد که شأن انسان در زیر قوای کمر شکن نیاز اقتصادی تحقیر شود. از تفکرات ایشان میتوان درک کرد که هدف حیات هدفی روحانی و اخلاقی است. اقتصاد هدف نیست اما اگر به اقتصاد و آنچه ابزار مادی تمدن را فراهم میآورد توجه نشود اهداف روحانی و اخلاقی نیز معوق می ماند. دیدگاه واقعیت گرای ایشان چارچوب مادی تمدن را وسیله ای لازم میداند که مکانیسم رشد و باروری اهداف روحانی و اخلاقی در آن نهفته است. این

مفهوم یعنی رابطه میان پایه های مادی تمدن و تجلیات روحانی و اخلاقی آن یکی از شاخه های اصلی تفکر ایشان در رساله مدنیه است. از همین روست که به ملت ایران توصیه می فرماید که به کسب و اقتباس مقتضیات مادی تمدن بکوشند. به جای تخفیف و تحقیر، آن را وسیله و اسباب کمال معنوی سازند. در همین زمینه است که انقطاع از امور مادی را توصیه می کند و افتخار حقیقی انسان را نه در جمع آوری معادن طلا و نقره بلکه در خدمت خلق می داند ضمن اینکه ثروت و غنا را اگر ثمراتش به هیئت جمعیت ملت برسد و اسباب اصلاح و آبادانی شود ستایش می کند. از دیدگاه ایشان توسعه اقتصادی و اجتماعی نیازمند رابطه پویای چهار عامل است: اخلاق، فن و صنعت، تجارت و فعالیتهای اقتصادی در جهانی مرتبط و پیوسته، و بالاخره رشد و تحول یک نظام متحد سیاسی برای اداره امور عالم.

بسیاری از آثار و رسالاتی که در قرن بیستم در مورد تحول و تجدد اجتماعی نوشته شد به نحوی کورکورانه از ایدئولوژی و جلوه های افراطی اقتصاد بسته و متمرکز و دولتی متأثر و نوعی قضاوت اخلاقی در آنها رایج بود که ثروت را در هر شکلی غیر اخلاقی میدانست و محکوم می شمرد. رساله مدنیه از جمله آثار معدودیست که دیدگاه نظری آن از تعادل و موازنه حساس میان جنبه های مادی و روحانی تمدن برخوردار است. عدالت اقتصادی را لازم می داند. تضاد شدید جلوه های فقر و ثروت را نفی می کند. از میان بردن فقر را تا حد قوانین و اصول سازمان دهنده تمدن و اجتماع ارتقاء میدهد. اما در عین حال به نقش ثروت و جنبه محرک سرمایه در ایجاد تحول اجتماعی و دموکراسی سیاسی نیز معترف است. دیدگاه عبدالبهاء وارد تئوری عدالت اجتماعی میشود اما از نوع قشری آن که مالکیت شخصی را از میان میبرد می پرهیزد.

تجدد گرایی و تمدن غرب

عبدالبهاء نگاهی به حال و گذشته جوامع غربی انداخته آن را این چنین ارزیابی می کند: "الان بین قطعات خمسه عالم بحسب نظم و ترتیب و سیاست و تجارت و صنعت و فنون و علوم و معارف و حکمت طبعیه قطعه اروپ و اکثر مواقع امریک شهرت یافته و حال آنکه در ازمه قدیمه متوحشترین طوائف عالم و جاهل و کاهلترین قبائل و امم بودند." عبدالبهاء سپس به قرون وسطی - از قرن پنجم تا قرن پانزده میلادی - و دوران تاریک اندیشی در اروپا اشاره کرده ظهور و بروز افکار جدید اصلاح طلبانه و توسعه علم و معرفت را عامل تحرک و بیداری غرب به حساب می آورد. در ادامه این مبحث ایشان این سؤال را مطرح می کند که چه ضرر و سستی در اقتباس از افکار جدید حاصل میشود و در توضیح مطلب می نویسد: "بعضی گویند که این افکار جدیده ممالک بعیده است و منافی مقتضیات حالیه و اطوار قدیم ایران. و برخی بیچارگان ناس را که از اساس متین دین و ارکان شرع مبین بی خبرند و قوه امتیازیه ندارند جمع نموده گویند که این قوانین بلاد

کفریه است و مغایر اصول مرعیه شرعیه . اشخاصی که گویند این افکار جدیده موافق حال طوائف سائره است و به مقتضیات حالیه و روش احوال ایران مناسبتی ندارد فی الجمله ملاحظه نمی نمایند که ممالک سائره نیز در قرون سابقه براین منوال بوده چگونه این ترتیب و تنظیم و تشبثات مدنیّه سبب ترقی آن ممالک و اقالیم گشته. آیا اهل اروپا از این تشبثات ضرری مشاهده نموده اند و یا خود بالعکس بکمال علو منزلت جسمانیّه نائل گشتند؟"

عبدالبهاء اشاره می کند که این اصلاحات یعنی ایجاد اسباب و وسایل تمدن مادی و پیشرفت علم و فن و بسط دائره صنایع و نیز انتظام و ضبط و ربط امور مملکت مطابق ضوابط نوین مغایرتی با اصل دیانت و روحانیت و مبانی اخلاق ندارد . سپس با نقل نمونه هائی از تاریخ و سنت ادیان الهی استدلال می کند که دیانت حقیقی همواره مروج و مشوق علم و دانش و تعلیم و تربیت بوده است . و نیز اشاره می کند که جریان وحی و شریعت الهی با آداب و رسوم فرهنگی و سنن قومی و محلی و تعصبات دوران جاهلیت متفاوت است . باید به اصل دین و جنبه پویا و متحول آن توجه داشت. اگر دین را با عادات فرسوده و تعصبات قبیله ای دوران جاهلیت ترکیب کنیم دین به سدی در مقابل ترقی و پیشرفت تبدیل خواهد شد. می گوید در روایات دینی آمده که انسان می تواند برخی اخلاق و شیم مرضیه را از وحش اقتباس کند و عبرت گیرد . پس اگر عبرت گیری از حیوان جائز است. اگر حتی حیوان می تواند به انسان چیزی بیاموزد چرا ما نتوانیم از سایر ملل اقتباس و اکتساب معارف و فنون کنیم ؟

عبدالبهاء اکتساب اصول و قوانین مدنی و اقتباس معارف و صنایع را یک شرط لازم می داند که در طول تاریخ جلوه های متعدد تمدن را از جامعه ای به جامعه دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از منطقه ای به منطقه دیگر منتقل ساخته و مقدمات ایجاد یک تمدن جهانی را فراهم ساخته است. عبدالبهاء خدمات دانشمندان ایرانی و فلاسفه اسلامی را ستایش می کند. همچنین اشاره می کند که علما و متفکرین شرق و غرب بر این رای متفق القولند که بسیاری از معارف مثل طب و ریاضی و نیز علم منطق از فلسفه یونان و افکار فلاسفه ای مثل ارسطو ریشه گرفته است و لذا اکتساب دانش به مفهوم تقلید از آداب و رسوم فرهنگ خاصی نیست بلکه یک جریان عمومی و جهانی و منشعب از نیاز طبیعی انسان به شناخت و آگاهیست. جریانی تاریخیست که در طول آن غنای اندیشه و بلوغ فکر در ماورای ملاحظات قومی صورت پذیرفته است. ایشان توجه به استدلال منطقی را که نتیجه باروری فکر فلسفی و علمیت تاکید می کند و می نویسد: " اگر عالمی در فنون شتی مهارت کامله داشته ولكن در فن منطق تتبع تمام نیافته اعتماد کلی بر اقوال و نتائج فکریه و استنباط مسائل کلیه او نه . "

عبدالبهاء تمدن غرب را تمدنی میداند پیشرفته در امور مادی، علمی، فنی، و سازمان های اجتماعی ایشان در عین حال معتقد است که جنبه مادی تمدن غرب نیازمند نوعی جهان بینی معنوی است که با تفکر علمی منازعه نداشته باشد و دستاوردهای ممتاز غرب را در زمینه حقوق بشر و ایجاد جامعه مدنی تخطئه نکند. بلکه آنها را با مقتضیات یک جهان متحد هماهنگ سازد و با جستجو و تلاش تاریخی انسان به جهت کسب معنا و درک علل غائی و شناخت ارزشهایی برتر از جهان مادی وفق دهد. رساله مدنیه همچنین شامل انتقاد از جنبه های نظامی گری و میلیتاریسم غرب است و به لزومیت صلح جهانی تاکید می کند. از دیدگاه ایشان صلح و وحدت محور فلسفه اخلاق است. اگر صلح صورت نگیرد هر تشبیه به فضائل نیز در غایت معطل و معوق می ماند. عبدالبهاء با بیان مثالهایی از جنگهای میان دول اروپائی به مضرات و نتایج وخیم جنگ، به کشتار هزاران انسان، به یتیم شدن و آوارگی کودکان، و به مصارف سنگین جنگ که مردم عادی بایستی خرج آن را بپردازند اشاره کرده این امور را مغایر آداب تمدن دانسته می گوید تا این امور متوقف نگردد هیچ تمدنی نمی تواند ادعای کامل بودن و یا حقیقی بودن داشته باشد. پس از این اشارات پیشنهادی را مطرح می کند که یکی از مفاهیم اصلی این رساله است و یکی از جنبه هائی است که این رساله را از سایر رسالات همزمانش جدا و ممتاز میسازد. این پیشنهاد دستورالعملی است برای تمام ملل عالم بخصوص دول پیشرفته صنعتی غرب. می نویسد: " بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم عَلم افزاد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت به جهت خیریت و سعادت عموم بشر به عزمی ثابت و رای راسخ قدم پیش نهاده مسأله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و به جمیع وسائل و وسائط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده به اتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند. این امر اتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سکان ارض مقدّس شمرده جمیع قوای عالم متوجّه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند. و در این معاهده عمومیه تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط مابین هیئت حکومتیه بشریه مقرر و معین گردد و کذلک قوه حربیه هر حکومتی به حدی معلوم مخصص شود، چه اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی ازدیاد یابد سبب توهّم دول سائره گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را برآن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه به کمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد ... اگر جسم مریض عالم به این داروی اعظم موفق گردد البته اعتدال کلی کسب نموده به شفای باقی دائمی فائز گردد. " در ادامه این موضوع عبدالبهاء توجه خواننده را به این مطلب جلب می کند که اگر چنین تحوّل در نظام عالم صورت گیرد و خلع سلاح عمومی در تحت چنین شرایطی پیاده

شود ملل عالم محتاج تدارکات مهمات جنگ نخواهند بود و فقط نیازمند نیروی مختصری خواهند بود که امنیت داخلی آنها را حفظ کند.

این رساله که در سال ۱۸۷۵ میلادی نوشته شده شاید از جمله معدود رسالاتی باشد که در آن زمان به صراحت و دقت اصول و مبانی امنیت جمعی را مطرح کرده است. باید توجه داشت که اولین جلوه عملی امنیت جمعی سالها بعد - تقریباً ۴۵ سال بعد - در طرح صلح ویلسون و تشکیل جامعه ملل تحقق پیدا کرد. طرح امنیت جمعی عبدالبهاء به نحوی محسوس واقعیت گرا و معطوف به جنبه های عملیست. خلع سلاح را به صورت عمومی و جامع و در سطح بین المللی و در تحت یک میثاق جهانی مطرح می کند. دیدگاهش از صلح یک دیدگاه ایده الی محض نیست. توسل به قوه قهریه را یکطرفه نفی نمی کند. لزوم استفاده از قوه قهریه را اگر در قالب مکانیسم امنیت جمعی باشد و از نقض عهد میثاق جهانی جلوگیری کند مجاز میدانند. ایشان میدانست که با توجه به شرایط سیاسی جهان بسیاری ممکن است گمان کنند این افکار و آراء با واقعیت وفق نمی کند و اجرای آنها مشکل و یا ممتنع است. ایشان ضمن تأکید بر دشواری تحقق امنیت جمعی آن را امری امکان پذیر میدانند. صلح را مطابق اراده الهی دانسته معتقد است هیچ امر خیری در عالم وجود ممتنع و محال نیست. به گذشته اشاره کرده و می خواهد که از تاریخ درس بگیریم. استدلال عبدالبهاء آنستکه چقدر امور مشکل که عقل تصور وقوع آنها را نمی نمود حال به مرور تحقق یافته است. پس چرا صلح را که سبب مدنیت و فوز و فلاح و راحت عالم است ممتنع و محال فرض کنیم. "لابد براینست که عاقبت شاهد این سعادت در انجمن عالم جلوه گر گردد." تحولاتی که در قرن بیستم رخ داد از ظهور جامعه ملل تا تشکیل سازمان ملل و رویدادهائی که روابط بین المللی را به سمت مقتضیات یک نظام جهانی سوق داده نشانه های روشن و بارز است که اطمینان عبدالبهاء به تحقق نهائی صلح ریشه در واقعیت داشته و تنها یک ایده ال محض و یا تکرار یک آرزو و امید نبوده است. عبدالبهاء معتقد است که تهیه اسباب جنگ و عواقب مادی و روانی آن به درجه ای خواهد رسید که مافوق تحمل مردم عالم خواهد بود و جهان از جنگ خسته خواهد شد. رنج و مشقت ناشی از جنگ در نفس خود موجد و محرک واکنشی روانی و اخلاقی خواهد بود که بالمال به تثبیت مبانی صلح خواهد انجامید. چرا که فطرت روحانی انسان و قوای وجدانی او به صورت طبیعی معطوف به صلح است و سرانجام جنگ و خشونت چندین هزار ساله تحمل او را اشباع خواهد کرد. ندای وجدان و خرد و اخلاق به درد و رنج ناشی از جنگ واکنش نشان خواهد داد. دول و ملل پی خواهند برد که نتایج جنگ جز انهدام چیز دیگری نیست. عبدالبهاء نتیجه می گیرد که قوای ظاهری و قهر و غلبه نمی تواند برای همیشه استیلا پیدا کند چرا که هیچ نیروئی نمی تواند در مقابل قوای عدالت ایستادگی کند. عدالت است که بایستی فرق

حکومت را به انوارش روشن کند. عقل و عدالت را "جبال آهنین مقاومت نتواند و سد سکندری را متانت نماند."

معنای حقیقی دیانت و نقش آن در اجتماع و سیاست

عبدالبهاء می نویسد: "اگر به نظر دقیق ملاحظه نمائید مشهود گردد که در این عصر سیف (شمشیر) واسطه ترویج نه بلکه سبب وحشت و دهشت و اشمئزاز قلوب و نفوس گردد و در شریعت مبارکه غرا اهل کتاب را به قوه قاهره اجبار بر اقرار و ایمان جائر نه ... چه که ایمانی که به ضرب سیف حاصل گردد بسیاری اعتبار و به سبب امر جزئی منقلب به کفر و ضلال می شود." در ادامه این مطلب پس از ذکر نمونه ها و شواهدی از مسیحیت و اسلام نتیجه می گیرد که "دین الهی به کمالات انسانی و اخلاق حسنه و شیم مرضیه و روش و حرکت روحانیه است. اگر نفسی به صرافت فطرت اقبال الی الله نماید مقبول درگاه احدیت بوده چه که این نفس از اغراض شخصیه و طمع منافع ذاتیه مبرا و به صون حمایت حق التجا نموده به صفت امانت و صداقت و پرهیزکاری و حقوق پروری و همت و وفا و دیانت و تقی بین خلق ظاهر گردد و مقصود اصلی از انزال شرایع مقدسه سمائیه که سعادت اخروی و تمدن دنیوی و تهذیب اخلاق باشد حاصل گردد والا بضرب سیف بظاهر مقبل و در باطن مغلّ و مدبر گردند." دیدگاه عبدالبهاء آنستکه مفهوم حقیقی دیانت با آنچه قرن‌ها به اسم دیانت عمل شده تفاوت اساسی دارد. او معتقد است معنویت حقیقی در جهان امروز بایستی زمینه ساز آشتی ادیان و فرهنگ صلح قرار گیرد. منازعات مذهبی برای قرن‌ها جامعه انسانی را به بستر ناکامی انداخته و بسیاری را به این باور کشانده که دیانت وسیله و اسباب توجیه خشونت و جنگ بوده است. عبدالبهاء با صراحت و دقت نظر دیدگاهی را عرضه می کند که اصل دیانت را از منازعه و مرافعه فراتر می بیند و ناظر به معنویت میداند که بایستی فرد را از درون دچار تحول سازد و هر تغییر بیرونی انعکاسی از آن تغییرات درونی و اخلاقی باشد. منظور از انزال شرایع آسمانی را پیشرفت و تکامل تمدن انسان و تهذیب اخلاق او می داند. یعنی مفهوم حقیقی دیانت در مباحث جدلی و اختلافات تئولوژیک نیست بلکه در ایجاد جامعه ای است که کمال معنوی و اخلاقی انسانها را ایجاد کند و مروج تعلیم و تربیت باشد و با پیشرفت تمدن همگام گردد. اگر هدف دیانت صلح و ترقی اجتماعیست وسیله دستیابی به چنان هدفی نیز بایستی با اهداف صلح و ترقی موافق و مقارن باشد. عبدالبهاء به اهل ادیان خطاب می کند که اگر میخواهند حقانیت خود را ترویج کنند راه آن استفاده از ارباب و خشونت نیست. بایستی جریان تغییر را از درون آغاز کرد. فضائل و کمالات اخلاقی را اکتساب کرد. قوای فکری و عقلانی را تقویت نمود. اسباب تعلیم و تربیت را گسترش داد. علم و فن زمانه را کسب کرد. نظم اجتماعی را بر موازین قانونی استوار ساخت و به حقوق و آزادی انسانها را احترام

گذاشت. تنها در این صورت است و تنها با تشبث به مقتضیات تمدن است که می توان دیگران را به حقانیت یک ادعا راهبر شد.

عبدالبهاء تاکید می کند که مفهوم حقیقی دیانت در آشتی و مراقت میان اهل ادیان است. می نویسد: "از جمله اسباب کلیه که سبب اجتناب ادیان سائره بتدین بدین الهی گشته تعصب و حمیت جاهلیه است ... اجتناب و احتراز و خشونت سبب اشمئزاز قلوب و نفوس گردد و محبت و ملاطفت و مدارا سبب اقبال و توجه قلوب شود." به مؤمنین توصیه می کند که اگر با دیگران و سایر ملل نیامیزیم و خدای نا کرده آن ها را فاقد طهارت بدانیم چنان سبب حزن قلوب خواهیم شد که آنها اگر شق القمر نیز مشاهده کنند از اقبال به حق سرباز خواهند زد. لذا صفت ایمان در تعصب عقیدتی نیست بلکه تشبث به عدل و انصاف و بردباری و مرحمت و حقوق پروریست. در ادامه این بحث با صراحت و دلسوزی هموطنان خود را این چنین مورد خطاب قرار میدهد. "پس اگر نفسی فی الحقیقه پاک و مقدس باشد متشبث به وسائلی شود که جلب قلوب کل ملل عالم نماید و به صفات حق جمیع عالم را به صراط مستقیم کشاند و از کوثر حیات ابدیه چشاند. حال ما از جمیع امور خیریه چشم پوشیده سعادت ابدیه جمهور را فدای منافع موقته خود می نمایم و تعصب و حمیت جاهلیه را وسیله عزت و اعتبار خویشتن می شمیریم. به این قناعت ننموده به تکفیر و تدمیر یکدیگر می کوشیم و چون خواهیم که اظهار معرفت و دانائی و زهد و ورع و تقوای الهی نمایم به طعن و سبّ این و آن پردازیم که عقیده فلان باطل است و عمل فلان ناقص. عبادت زید قلیل است و دیانت عمر و ضعیف. افکار فلان مشابه اطوار فرنگ است و اسرار فلان متوجه نام و ننگ"

عبدالبهاء با شهامت و صراحت علماء را از دخالت در امور سیاسی بر حذر می دارد و وظیفه ایشان را ترویج معرفت و اخلاق می داند نه در دست گرفتن حکومت. ایشان در دو رساله مدنیّه و سیاسیّه لزومیت تفکیک دولت و روحانیت را مطرح کرد. عبدالبهاء استدلال می کند که علمای ربانی از سعه صدر برخوردارند و از تعلق بیزار. چون در سیاست مداخله کنند و مرجع تنفیذ شوند خود تیشه به ریشه مقام خود می زنند. اگر دیانت در پی کسب قدرت ظاهریست و می خواهد نهادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را نیز متأثر سازد راه آن در استفاده از روش آمرانه معطوف به کسب قدرت سیاسی نیست. روشی که در طول تاریخ وخیمترین نتایج را برای جامعه انسانی به بار آورده است. روشی که مقبولیت ظاهری و مادی را برای دین به همراه میآورد روش همگامی با شرایط پیشرفت و ترقی تمدن است. روشی که تشریح آن هدف اصلی در نگارش رساله مدنیّه بوده است. عبدالبهاء این مفاهیم را زمانی مطرح کرد که تازه مقدمات ارتباطات جهانی در حال تحقق بود. انقلاب صنعتی در اروپا آغاز و در آمریکا تقویت شده بود. در قرن بیستم این جریان از شدت بیشتر برخوردار گشت و

دامنه ارتباطات جهانی به صورت تصاعدی افزایش یافت. انقلاب فنی دامنه تجارت بین المللی و مبادلات میان کشورها و قارات عالم را افزایش داد. قوه بخار انرژی کارخانه ها و مراکز تولید را فراهم آورد و راه آهن و کشتی های اقیانوس پیما را به حرکت در آورد. این تحولات طبیعتاً فرهنگ ها و ادیان مختلف را بیکدیگر نزدیکتر ساخت و به صورت فیزیکی در مقابل هم قرار داد. عبدالبهاء به روشنی از این تحولات آگاه بود و می دانست که اگر فرهنگ صلح در روابط ادیان حاکم نشود گسترش دامنه ارتباطات می تواند تصادم فرهنگی و منازعه ادیان را بدنبال آورد. لذا پیشنهاد ایشان به اهل ادیان آنستکه بیائید زور و تحمیل عقیده را از میان برداریم و همه به اسباب تمدن تشبث جوئیم. چه اگر در دنیائی که هزاران مرام و آئین رایج است هریک بخواهد حرف خود را به دیگری تحمیل کند در زمانی کوتاه جنگ هفتاد و دو دولت به راه می افتد. عبدالبهاء با نفی روش آمرانه و خشونت آمیز ادیان را به یک گفتگوی جهانی برای ایجاد یک نظم بین المللی فرا می خواند. در این راه شرقیان را به لزومیت برخورداری و اقتباس از نتایج تجدد تشویق می کند و غربیان را به اعتدال در امور و آشتی آزادی با انضباط اخلاقی فرا می خواند چرا که نفس تمدن اگر از مدار اعتدال خارج شود اسباب تشویش عالم خواهد شد.

در قرن بیست و یکم نه تنها اعتبار دین از میان نرفته بلکه لزوم معنویت و تعبیری روحانی از مقام انسان و هدف حیات دوباره زنده گشته است. در کنار این جریان تعصبات و قشری گرایی مذهبی نیز فرصتی یافته تا با سوء استفاده از اضطراب متافیزیک قد علم کند و یکسره تمام دستاوردهای تجدد را نامشروع قلمداد کند. در نتیجه این تحولات یکی از موضوعات اصلی که حال در سطح جهان مورد مشورت قرار گرفته آنستکه چگونه می توان از مفهوم حقیقی دیانت به نفع تمدن بهره برد بدون آنکه در غرقاب تعصب و تحجر فرو رفت. اینجاست که رساله مدنیة عبدالبهاء از فضای قرن نوزده به شرایط حساس قرن بیست و یکم ارتباط پیدا می کند. عبدالبهاء در رساله مدنیة برآن است که میان مفهوم حقیقت دیانت و جریان لایزال پیشرفت تمدن رابطه ای ضروری و متعادل برقرار سازد. قرائت متن به روشنی نشان میدهد که رساله مدنیة مبدع افکار تازه بوده است. این رساله مبتنی بر مشاهدات و تفکرات نویسنده آن است که از روی ضرورت تاریخی و عرضه راه حل برای رکود جامعه ایران نوشته شده. خطاب و گوشزدیست برای بیداری اجتماعی. قطعاً از تفکرات محیطش متأثر است و زبان خاص خود را دارد. اما بینش آن از محدوده زمانی و مکانیش فراتر می رود. این بینش عبارتست از ایجاد نوعی تعادل فکری و هماهنگی نظری در گفتمان سیاسی و فرهنگی جامعه معاصر ایران. تعادلی میان واقع بینی و آرمان گرایی، میان هویت ملی و جهانی شدن روابط انسانها. در مقایسه تطبیقی رساله مدنیة با سایر رسالاتی که همزمان با آن نوشته شده توجه به این بینش از اهمیت خاصی برخوردار است. یکی

دیگر از جنبه های این بینش تفکیک دولت و روحانیت و عرضه تعریفی عمومی و کلی از مفهوم دیانت و ارتباط آن با فرهنگ صلح و ایجاد زمینه برای آشتی ادیان است.

عالم حقیقی و صفات کمالی

عبدالبهاء بر اهمیت نقش علما و متفکرین جامعه تاکید ورزیده ایشان را چراغ هدایت و سلسبیل حیات دانسته که بایستی به جد در امحاء جهل و نادانی و پیشبرد تمدن و معارف بکوشند. اما عالم حقیقی بایستی به صفات کمالی متصف باشد. **اول صفت کمال علم و فضلست.** عالم حقیقی هم در کسب مسائل و حقائق الهی پویاست و هم در اصول و اسباب پیشرفت تمدن. چنین عالمی از تاریخ و سیاست و قوای مادی و فرهنگی سایر ملل مطلعست و با علوم و فنون مفید عصر حاضر آشناست. چنین عالمی دارای شناختی جامع و بینشی وسیع و فراگیر است که " **وقوف بر مضامین کتب مقدسه و جامعیت حکمت الهیه و طبیعی و علوم شرعیه و فنون سیاسیه و معارف عصریه و وقایع عظیمه قرون سالفه ملل و دول** " از جمله شرایط آن است. در ادامه این بحث عبدالبهاء با اشاره به دو قوه تشریع و تنفیذ تاکید می کند که دانایان هوشمندی که مرجع قوه تشریعی هستند بایستی چنان احتیاجات حال و آینده ملت را بدانند و چنان در فنون و علوم مختلف ماهر باشند که بتوانند امور مملکت را به نقطه اعتدال بیاورند. بایستی در مجلس شور براساس علم و عقل و تجربه قوانینی وضع کرد که بر همگان تطبیق کند و منازعات اجتماعی را خاتمه دهد.

جامعیتی که ایشان برای علم و فضل و شرایط شناخت و آگاهی قائل میشوند انعکاسی است از مفهوم فرد تحصیل کرده و دانش آموخته و فرهیخته و کمال یافته که از طرفی ریشه در فرهنگ و آئین گذشته دارد و از طرف دیگر با دانش و مقتضیات جدید آشنائی و همگامی. شناخت او به حوزه و منطقه یک تفکر خاص و ایدئولوژی محدود نمیشود بلکه علم و دانش را از هر بحری که جاری شده و از هر تمدنی که ریشه گرفته گرامی میدارد. انسانی که به اصل و حقیقت دانش توجه دارد و از این رو شناخت او جهانی و منبعث از تمامیت روابط متقابل فرهنگیست که مجموعه دانش بشر را فراهم آورده است. صفت جامعیت علم ایجاب می کند که آن را در گذشته محصور نسازیم و به آینده ای نا آشنا و مبهم هم واگذار نکنیم. در تحول فکر و دانش، گذشته را به آینده به صورت منطقی و طبیعی متصل سازیم. دانش و تجربه پیشینیان را قدر بدانیم و آن را زمینه حافظه جمعی و هویت انسانی خود بدانیم اما در گذشته در جانشینیم. همگام با تحول درنگ ناپذیر هستی پیش رویم و جهان بینی خود را مطابق آن جریان تجدید کنیم.

شاید بتوان استدلال کرد که مفهوم جامعیت علم در رساله مدنیه اشاره ای را در بر داشته باشد به تحولات فکری و علمی که در اثر رنسانس و وقایع بعدی آن از قرن چهارده در اروپا پیش آمد و به تولد تازه و تجدید حیات فکری و فرهنگی منجر شد. در اثر این جریانات روح حقیقت جوئی و عقلی فلسفه یونان زنده شد و جایگزین مفاهیم جامد قرون وسطائی گشت. آمادگی برای پذیرش افکار جدید فراهم شد و افرادی مثل Francis Bacon, Giordano Bruno تمام کهکشان دانش را موضوع کاوش و فراگیری انسان دانستند. علائم ترک و ورشکستگی در الهیات کهن نمودار شد. مطالعات طبیعی و روش های حسی پیش دآوری های گذشته را بزیر سؤال کشید. عبدالبهاء نیز در رساله مدنیه به علوم طبیعی و دانش و فنون عصر جدید اشاره میکند و لزوم کسب آنها را شرط پیشرفت تمدن بر می شمارد. به کارگیری عقل و استدلال منطقی را توصیه نموده و همانطور که ذکر شد قول و فکری را که از قوای منطق بهره نگرفته قابل اعتماد نمی داند. اگر بدقت در مفاهیم رساله مدنیه تفکر کنیم ملاحظه می کنیم که یک موضوع اصلی آن پراگماتیسم و تأکید بر علوم مفید و نافع است به جای مباحثی که از حرف آغاز و به حرف خاتمه می یابد. به جای بحث الفاظ و ادبیات سطحی اما پرگو و متملق و معلق و قیل و قال فقهی و اوهامی که به اسم دانش فضای آموزشی و فرهنگی ایران را پر کرده بود عبدالبهاء به لزومیت علوم عملی که خیر آن به همه برسد و اسباب ترقی اجتماعی شود تأکید می کند.

مفهوم جامعیت علمی و شناخت فراگیر جهانشمول در آثار بعدی عبدالبهاء با جزئیات بیشتر مورد بحث و مطالعه قرار گرفته است. مثلاً در مفاوضات در بحث موازین ادراک به روابط ضروریه میزان حس و میزان نقل و میزان عقل و نیز قوه خلاقه و نباضه روحانی اشاره کرده ترکیب آنها را شرط ظهور یک روش جامع متحد القوی برای شناسائی و جستجوی حقیقت میدانند. می توان گفت همین مفهوم جامعیت علم و شناخت است که مضمون آثار و بیانات ایشان را در مورد توافق علم و دین و عقل شکل داده است. از دیدگاه عبدالبهاء عالم و متفکری که به کمال و جامعیت علمی دست یافته فرد یست که میان مفهوم حقیقی دیانت و خرافات و افکار فرسوده و اساطیر و افسانه های قرون گذشته تفاوت می گذارد. در پی معنویتی است که با تحولات علمی و اجتماعی عصر جدید موافقت دارد. در عین حال این عالم و متفکر بر این حقیقت نیز واقف و معترف است که پیشرفت های علمی و صنعتی و تجدد گرایی بدون یک بینش عمیق معنوی و ارزشهای یک نظام جهانی اخلاق راهگشای انسان عصر جدید نخواهد بود. از خود بیگانگی انسان معاصر نتیجه مادیتی است که چراغ معنویت را خاموش، نظام ارزشها را متزلزل، جامعیت درونی انسان یعنی ارتباط هماهنگ روح و عقل و جسم او را برهم زده، و یگانگی طبیعی اش را با سایر انسانها مختل ساخته است.

عبدالبهاء در ادامه این صحبت **صفت دوم کمال را عدل و حقانیت** ذکر می فرماید و مختصات آن را این چنین تعریف می کند: "**عدم التفات و التزام منافع ذاتیه و فوائد شخصیه خود و بدون ملاحظه و مراعات جهتی از جهات بین خلق اجراء احکام حق نمودن و نفس خود را چون افراد بندگان غنی مطلق شمردن و جز امتیاز معنوی در امری از امور تفرد از جمهور نجستن و خیر عموم را خیر خویش دانستن**". عبدالبهاء بر آنستکه مفهوم غائی عدل زمانی تحقق می یابد که هر فردی خود را عضوی از هیئت جامعه انسانی بداند و رنج و تألم هر جزئی تمامیت هیکل جامعه را بدرد آرد. یعنی تا اصل یگانگی نوع انسان و وحدت و تعاون جمعی در تمام ابعاد نظم جهانی حاصل نشود عالم آرامش نیابد.

باید یادآوری کرد که مفهوم عدل و حقانیت بخشی از فلسفه اخلاق بوده و همه ادیان شرقی و غربی و فلاسفه و شعرا انسان را عضوی از هیکل جامعه دانسته اند و کل را تشویق کرده اند که در درد و رنج یکدیگر سهیم باشند. افلاطون تعریف تقریباً مشابهی را از مفهوم عدالت عرضه کرده است. او نیز عدالت حقیقی را در آن میدانده که هر فردی نقش خود را در انتظام کلی جامعه ایفا کند و به هماهنگی جمع مدد رساند. معتقد است که عدالت حقیقی زمانی رخ می گشاید که اعضای جامعه مشابه نوازندگان یک ارکستر هارمونی وحدت بنوازند. در رساله مدنیة نیز این مفهوم تأکید شده اما عمق نظری و ابعاد اجتماعیش گسترش یافته است. یعنی این مفهوم از یک حکم و اندرز اخلاقی فراتر رفته، از مبنائی علمی برخوردار گشته، و با مبانی یگانگی ارگانیک افراد و جوامع انسانی توافق پیدا کرده است. گسترش اجتماعی این مفهوم به این معناست که مرزهای هیئت جامعه از شهر و قبیله و ملت فراتر رفته تمام نوع بشر و کره ارض را شامل شده است. بر این اساس انسان معاصر عضوی از دهکده جهانیست و لذا روابط دو جانبه فرد و جامعه جنبه ای جهانی پیدا کرده است. به علاوه تغییراتی بنیادی در نهادهای سیاسی و اقتصادی جهان باید ایجاد گردد تا مفهوم یگانگی ارگانیک به صورت عملی در ساختار مادی تمدن ظاهر شود و تجلی کند. عبدالبهاء در باب **صفت سوم کمال** توصیه می کند که علمای هوشمند و دانایان خردمند و منتخبین جامعه بایستی تمام سعی خود را در تشویق و پیشبرد **تعلیم و تربیت** بکاربرند. در تعلیم معارف بکوشند. علوم نافعه را تدریس کنند. مشوق ترقیات عصر جدید گردند تا دیده مردم از انوار بینش و دانش روشن گردد و از ظنون و اوهام و خرافات و تعصبات رهائی یابند. در انتهای این مطلب صفات دیگری را نیز در شرایط کمال بر شمرده از جمله **کسب فضائی** مثل **صداقت و رحمت و مروت و حقوق پروری** را ذکر می کند و انسان فاقد این اخلاق حسنه را ناقص و ناکامل می داند. سپس به نهضت لوتر و جنبش پرتستان در کلیسای کاتولیک اشاره کرده که با لغو بعضی آداب و رسوم زائده باعث گسترش و ترویج مسیحیت شد. در اینجا هدف عبدالبهاء ورود در مباحثات ایدئولوژیک مسیحی نیست بلکه میخواهد بگوید که حتی در دین سعی و اقدام و تشبث به وسائل لازم است. میدانیم که

جنبش پروتستان نه تنها زمینه رفم مذهبی گشت بلکه تحولات عمیق اجتماعی و سیاسی نیز به همراه آورد. عبدالبهاء نتیجه می گیرد که ترویج دیانت و محافظه و پیشرفت آن منوط به اسبابیست که موافق مقتضیات تمدن باشد. لذا در این عصر دیانت را نمی توان به زور و ارباب ترویج کرد.

روابط ضروریه دین و تمدن

یک موضوع اصلی رساله مدنیّه مسأله ارتباط دین با جریان تمدن است. عبدالبهاء با ذکر شواهد تاریخی و بیان استدلالات عقلی بر آن است که نشان دهد میان مفهوم حقیقی دین و جریان رشد و تکامل تمدن تضاد و اختلافی نیست و دین چون براساس روحانی و معنوی آن تعبیر شود خود محرک و مبدع تمدن و سبب عزت و سعادت و علو منزلت و معارف و ترقی می شود. دیدگاه عبدالبهاء در مورد اهمیت دین و نقش آن در تحول اجتماعی بایستی مورد نظر اصحاب فلسفه و جامعه شناسی قرار گیرد. بسیاری در قرن بیستم به این نتیجه رسیده بودند که عمر دیانت به سر آمده و کنار گذاشتن دیانت راه ترقی و پیشرفت است. تجربه سالهای اخیر نشان داد که نقش دین در تحول اجتماعی نقشی حساس و حیاتی است. رژیم های کمونیستی پس از چندین دهه اقدامات سیستماتیک فکری و عملی به جهت نفی دیانت و حذف مؤسسات مذهبی چون فرو پاشیدند مشاهده کردند که تعلقات مذهبی نه تنها از میان نرفته بلکه مثل فتری که تحت فشار بوده با شدتی بیشتر بازگشته و حیات اجتماعی را به صورت مثبت و منفی از خود متأثر ساخته است. عبدالبهاء به این مطلب واقف بود و نقش حیاتی دیانت را در زمانی مطرح کرد که نهضت مادیگرایی رو به اوج بود. ماتریالیسم سرزنده جدید که از قرن نوزده در اروپا آغاز و سپس در قرن بیستم به نحوی گسترده به صورت یک جریان شبه مذهبی افکار و مؤسسات اجتماعی را در تحت تسلط خود قرار داد بر این باور بود که می توان با تعبیرات مادی واقعیت هستی را توضیح داد و نظام اجتماعی را خارق از حیطه ارزشهای روحانی استوار ساخت. هشدار عبدالبهاء دو جنبه داشت: اول آنکه نمی توان دیانت را کنار گذاشت. دوم آنکه به جای نفی دیانت بایستی از تأثیرات مثبت آن بهره گرفت بدون آنکه در دام تعصبات و قشری گرایی مذهبی غلطید. عبدالبهاء تأثیرات و نتایج مثبت دیانت را در دو جنبه میداند: اول، نقش دیانت در گسترش علم و معارف و بسط آگاهی و شناخت. دوم، نقش دیانت در گسترش اخلاق و بیداری وجدان و ایجاد حس فداکاری و خدمت خلق. این دو جنبه یعنی معرفت و اخلاق اهداف اساسی دیانت هستند.

عبدالبهاء جهانگشائی، تفوق و برتری سیاسی و نظامی را نشانه های دیانت حقیقی نمی داند. معجزه دیانت را در تحول درونی میداند که موجب احیای نفوس و جوامع می گردد، شناخت و آگاهی مؤمنین را دچار تحولی بنیانی میسازد، و تمایلات حیوانیشان را برای تسلط و برتری جوئی در تحت اراده معطوف به اخلاق در

میاورد. عبدالبهاء در ادامه این مبحث استدلال می کند که افرادی که در لحظه غلیان و پویایی روحانیت و معنویت که از منبع وحی سرچشمه می گیرد خلق جدید می گردند و دچار تحوّل فکری و اخلاقی می شوند به صفاتی متصف میشوند که فلاسفه در حدّ کمال فلسفی خود به آن می رسند. به زبانی آرمانها و افعال فیلسوف حقیقی در وجود مؤمنین تبلور می یابد. یعنی همان واقعیتهای تحقق می یابد که فلاسفه در تفکرات خود برای فرد و جامعه آرمانی تصور کرده اند.

جامعه آرمانی و مدینه فاضله فلاسفه شهری نیست که جایی ساخته شود. ایده الی نیست که در زمانی محدود به ثمر رسد. نظام سیاسی خاصی نیست که چون بر تشکیلات حکومت مسلط شود کمال اجتماعی حاصل شود. جامعه آرمانی انعکاس آن تحولات درونی اخلاقیست که انسانها را به ترک تمایلات و منافع شخصی ترغیب و به سمت مصالح کلی جمع و خدمت به جامعه انسانی سوق میدهد. هر بار که دیانتی ظهور کرده و از قوه پویای وحی، انسانها از احیای اخلاقی برخوردار گشته اند جامعه آرمانی - شهر خدا - در قلوب انسانی به منصه ظهور در آمده است. و چون نور الهی در قلوب رو به خاموشی رفته و برتری جوئی و حکومت دنیوی به میان آمده دیانت مبدل به جسدی بی روح گشته است. همانطور که در قرون وسطی احکام انجیل جلیل که اس اساس مدنیت بود از سوء استعمال و حرکت نفوسی که به ظاهر آراسته و به باطن کاسته بودند ساقط التبیجه گشت.

عبدالبهاء برای اثبات این حقیقت به خلاصه ای از تاریخ و احکام مسیح می پردازد و اساس شریعت آن حضرت را بر روحانیت صرف و تأسیس اخلاق و تربیت نفوس میداند و نشان میدهد که چگونه با وجود مخالفت و سرکوب، آئین مسیح سرانجام به اقصای نقاط عالم گسترش یافت و بسیاری را در قارات مختلف عالم در ظل کلمه توحید جمع کرد. عبدالبهاء سپس به صورت سؤال نکته دقتی را مطرح نموده خواننده را به تفکر دعوت می کند که آیا در عالم خلقت اصل و اساسی مهمتر و تأثیرگذارتر از دیانت می توان تصور کرد؟ آیا در عالم وجود قوه ای عظیمتر از قوه ادیان الهی می توان یافت؟ آیا امری بجز ایمان مذهبی می تواند مروج و وسیله ایجاد محبت و الفت و اتحاد و یگانگی عالم شود؟ آیا به جز قوانین و احکام الهی امر دیگری قادر است تربیت روحانی و اخلاقی نفوس را تحقق بخشد؟ عبدالبهاء مثال هائی از تاریخ مسیحیت می زند و اینکه چگونه از برکت این آئین امپراطوری روم از اعتساف صرف به نقطه عدل و اعتدال رو آورد و هزاران نفوس منافع شخصی خود را ترک کردند و عمر خود را وقف خدمت به عالم انسانی و تربیت کودکان و ایجاد مدارس و بیمارستانها و نگهداری از فقراء و یتیمان کردند.

عبدالبهاء به جریان کمالی ظهورات الهی و تجدید حیات ادیان اشاره می کند که چون نفحات روحانیه حضرت روح به اعمال و افکار ناشایسته رؤسای دین زائل گشت بهار روحانی جدیدی عالم را احاطه نمود و شمس حقیقت از افق حجاز و یثرب در نقطه محمدیه اشراق فرمود و برآفاق ممکنات انوار عزت سرمدیه مبذول داشت. با ظهور اسلام قبائل جاهل از فوائد مدنیت برخوردار گشتند و نتایج این مدنیت از حوزه طائفه عرب خارج شد و سایر ملل از جمله اروپا را از سیاست و معارف و مدارس و عادات و رسوم پیشرفته برخوردار ساخت. می نویسد: " بعد از طلوع نیر آفاق (منظور حضرت محمد است) در آن خطه و دیار از تربیت آن معدن کمال و مهبط (جای فرود آمدن) وحی ذی الجلال و فیوضات شریعت مقدسه الهیه در مدت قلیله در ظل کلمه وحدانیت جمع شده این جمهور اشخاص متوحشه در جمیع مراتب انسانیه و کمالات بشریه چنان ترقی نمودند که کل ملل عالم در آن عصر مبهوت و متحیر گشتند ... فی الحقیقه بلوغ چنین طائفه متوحشه حقیره در مدت قلیله اعظم برهان حقیقت و نبوت سرور کائنات است. در اعصار اولیه اسلام جمیع طوائف اروپا اکتساب فضائل و معارف مدنیت را از اسلام ساکنین ممالک اندلس می نمودند ... جمیع کتب حکما و دانشمندان و علماء و فضلاء اسلام را قلیلاً قلیلاً در اروپا جمع و به کمال دقت در مجامع و محافل علوم مطالعه و مذاکره نموده امور مفیده را اجرا نمودند و الان کتب فضلاء اسلام که در ممالک اسلام نابود است در کتابخانه های ممالک اروپا نسخ عدیده اش موجود. " عبدالبهاء سپس به جنگهای صلیبی و عواقب حرب دینی اشاره کرده تأکید می کند که در نتیجه بسط تردد و گسترش ارتباطات سران و متفکرین اروپائی از ابتدای تاریخ ۴۹۰ هجری تا ۶۹۳ هجری آداب مدنیت را از ممالک اسلامی فرا گرفتند و بعد از مراجعت در اروپا تأسیس کردند. عبدالبهاء به صراحت می گوید که مبداء تمدن اروپا از آن زمانست. اشاره به مؤلفین و محققینی می کند که خود از اهالی اروپا بوده اما به صدق و انصاف تأثیرات تمدن اسلام را بر غرب مقرر و معترف گشته به تفصیل در باب مدنیت اسلام در اسپانیا نوشته اند و اینکه چه بسیار اطفال بزرگان اروپا که فرزندان خود را به مدارس (قرطبه و غرناطه) میفرستادند تا اکتساب مدنیت کنند .

منابع تاریخی و تحقیقات بیطرفانه معترفند که تسلط اسلام در اسپانیا تمدنی را بوجود آورد که به اروپا خون تازه دمید تا از تاریکخانه قرون وسطی بدر آید و وارد عصر روشنگری شود. شهرهای بزرگ آن که دارای بازارها ، کتابخانه ها ، بیمارستانها ، و خیابانهای روشن شده بودند اروپائیان را جذب کرد تا به مشاهده آن ها بیایند و در بازگشت افکار و تحولات جدید را به اروپای خفته معرفی کنند. عبدالبهاء اشاره می کند که بسیاری از لغات عرب در اثر داد و ستد فرهنگی و کمال فرهنگ اسلامی وارد زبانهای اروپا شد. متأسفانه بحران داخلی و فشار قشربون نفوذ اسلام را در اسپانیا ضعیف کرد و به تجزیه کشاند تا آنکه در سال ۱۴۹۲ آخرین مقرر تسلط اسلام در گرانادا از دست مسلمین خارج شد. بدنبال آن کتب دانشمندان سوزانده شد و دوران تفتیش

عقاید آغاز گشت تا بقایای فرهنگ اسلامی را از میان بردارد. اما میدانیم که فرهنگ و نتایج تمدن را نمی توان از میان برد. می توان در جریان ترقی وقفه ایجاد کرد اما آثار و نتایج فکر باقی و برقرار میماند. خدمت مسلمین به علم و ریاضی و یا آثار و تحقیقات ماندگار خوارزمی و ابن سینا و یا معماری اسلامی که از روش های یونانی و رومی استفاده برد تا سبک مخصوص خود را بوجود آورد بخشی از خزانه دانش بشری است و متعلق به فرهنگ و تمدن جهانی.

عبدالبهاء توضیح میدهد که هدفش در نقل این مطالب و بیان خلاصه ای از تاریخ مسیحیت و اسلام آنست که نشان دهد دین حقیقی با تمدن مغایرت ندارد و کمال مادی و معنوی هدف همه ادیان الهی بوده است. اما دیانت بایستی با مقتضیات تمدن به جلورود تا به غرقاب ارتجاع و تاریک اندیشی نیفتد و ملعبه جاه طلبی ها نگردد. اشتباه آنست که به جای درس از گذشته در گذشته در جا زنییم و یا بخواهیم تاریخ را متوقف کنیم و به عقب بازگردیم. این طرز تفکر مغایر مقتضیات تمدن است. تمدن یک جریان پیشرونده و تکاملیست عین خود را نمی سازد. از تجربیات گذشته درس می گیرد تا شالوده ترتیب و روشی جدید را پایه گذاری کند. از همین روست که عبدالبهاء گذشته پر شکوه ایرانیان را یادآوری می کند اما به ایشان هشدار میدهد که در گذشته در جا نزنند، به جلوروند و فضل و علم را از خزانه تمدن جهانی اقتباس کنند. می نویسد: " منشاء معارف و مبدا تمدن جهانیان بودید اکنون چگونه افسرده و مخمود و پژمرده گشته اید؟ چشم بصیرت را باز و احتیاجات حالیه خود را ادراک نمائید. کمر همت و غیرت بریندید و در تدارک وسائط معارف و مدنیت بکوشید. " می گوید حکم الهی آن بوده که اکتساب معارف و اقتباس فنون کنید حتی اگر در اقصی بلاد چین باشد. در اینصورت چه ضرری حاصل می شود اگر اصلاحات جدید را تحقق بخشیم و یا مجالس شور را تأسیس کنیم و یا قوه قضائیه را تحکیم دهیم ؟

اشاره و تاکید عبدالبهاء بر لزومیت تعلیم و تربیت و نیز ارجحیت تحصیل علوم مفیده و پرهیز از مباحث بی فایده چون در کنار هم قرار گیرد و مکمل آثار بعدی ایشان شود به روشنی در برگیرنده یک نظام نوین آموزشی است که ایشان معتقد است بایستی مدار و محور احیای اجتماعی ایران تلقی شود. کسب علوم و معارف جدید یکی از ارکان اساسی تحول نظام آموزش است. این علوم بایستی نتیجه بخش باشند و ثمرات اجتماعی از آنها بدست آید. هاله ای از پراگماتیسم اجتماعی که بعدها در آثار جان دوئی فیلسوف آمریکائی و از بنیان گزاران تعلیم و تربیت جدید مطرح شد در دیدگاه عبدالبهاء به چشم میخورد. همینطور این دیدگاه مشابهاتی دارد با نظریات تربیتی وایت هد فیلسوف و ریاضی دان انگلیسی که هدف تعلیم و تربیت را در

اكتساب علم پويا و نه افكار و نظرات ايستا (inert ideas) كه خمودت فكر مياورد و كندى تحول اجتماعى را موجب مى گردد .

عبدالبهاء بارقه آراء جديد را نتيجه تصادم افكار مى داند و معتقد است كه نظام آموزشى بايستى مروج اخوت جهانى، گفتگوى فرهنگى، و تاثيرات متقابل تمدنى و نه منازعه و ستيزه جوئى باشد. هدف آموزش و پرورش نمى تواند حفظ و انتقال موضوعاتى باشد كه نه علم جديد تايد مى كند و نه با واقعيات اجتماعى عصر حاضر تطابق دارد. روش آموزش كشف و جستجو است نه ديكته آمرانه موادى كه با خرافات در هم آميخته است. عبدالبهاء توصيه ميكند كه رسائل و كتب مفيده نوشته شود و در اطراف مملكت انتشار يابد: "نشر افكار عاليه قوه محرکه در شريان امكان، بلكه جان جهان است. افكار چون بحرى پايان و آثار و اطوار وجود چون تعينات و حدود امواج . تا بحر بحركت و جوش نيابد امواج برنخيزد و لآلى حكمت بر شاطى وجود نيفشاند."

اى برادر تو همه اندیشه اى مابقى تو استخوان و ريشه اى

ميدانيم كه بيانات و نظرات عبدالبهاء جامعه بهائى را تشويق و هدايت كرد تا تعليم و تربيت را سر لوحه اقدامات خود قرار دهد. مؤسسات آموزشى كه با الهام از تعاليم و راهنمايهاى ايشان بوجود آمد (مثل مدرسه تربيت) جامعه بهائى را درصاف مقدم جريان نوسازى ايران قرار داد. مدارس بهائى به تعليم و تربيت دختران اقدام ورزيدند و مواد درسى خود را با پيشرفت هاى علم و تمدن همساز ساختند . عبدالبهاء جريان تعليم و تربيت را لازمه تحول و بلوغ سياسى جامعه ميدانست و معتقد بود كه تغييرات جامعه قرن نوزده ايران بايستى همراه با تعليم و تربيت باشد تا زير بنائى جامعه محكم شود و پى و بنياد فرهنگى آن زمينه را براى پذيرش و نهادينه ساختن تحولات اجتماعى و سياسى فراهم سازد. حيات سياسى و اجتماعى را به جريانى ارگانيك تشبيه مى كند كه اول مثل نطفه است و سپس به جنين تبديل ميشود و فرم و شكل مى گيرد. لذا جريان تعليم و تربيت بايستى ملازم جريان رشد طبيعى ظهور و شكوفائى ساختارهاى اجتماعى و سياسى باشد .

اى بهاء اى كاشف كل كروب	بذل كن حب بديعى در قلوب
تا كه دل از حب تو روشن كنند	جمله آفاق را گلشن كنند
منتهى آمد به حب الله كلام	حب تو ما را است مرجع والسّلام
	شعر از نبيل زرندى

قابل توجه مشترکین گرامی

دوستان عزیز و گرامی عندلیب

خادمین لجنه عندلیب از تمامی مشترکین گرامی کمال تشکر و امتنان را دارند که هر باره با پیام های محبت آمیز و گرم خود مایه دلگرمی و تشویق میباشید

حتماً اطلاع دارید که این لجنه گرچه تحت نظر و هدایت محفل روحانی ملی کانادا انجام وظیفه می کند اما بودجه و حساب بانکی کاملاً جدا و مستقل دارد. لذا از مشترکین گرامی استدعا میشود موقع ارسال وجه اشتراک خود چک شخصی و یا چک بانکی را با اسم عندلیب (ANDALIB) ارسال فرمائید.

مشترکین گرامی وقتی پاکت محتوی مجله را دریافت می کنید در جلوی نام خود در آدرس گیرنده شماره آخرین مجله ای را که حق اشتراک آن را پرداخته اید نوشته شده است. در صورتی که دوره اشتراک شما پایان یافته استدعا می شود برای پرداخت وجه اشتراک جدید اقدام بفرمائید. حق اشتراک سالیانه (چهار شماره) ۴۰ دلار و دو ساله (هشت شماره) ۷۵ دلار است..

پرداخت به وسیله چک شخصی و یا چک بانکی (Money Order) میسر است. لطفاً چک خود را با اسم و آدرس ذیل ارسال فرمائید. دوستانی که قادر به ارسال چک نیستند می توانند مستقیماً به حساب بانکی عندلیب که ذیلاً درج می شود حق اشتراک خود را واریز نمایند و کپی آن را به دفتر عندلیب ارسال فرمایند.

Swift Code: TDOMCATTOR

Bracn # 0081

Transit # 00812

Institution #: 004

Acc # 5210090

Branch name & Address: TDCnadaTrust

82 King Street West

Dundas, Ontario, L9H 1T9

Canada

Tel: 905-627-3559

Fax: 905-627-3843

لطفاً در صورت تغییر آدرس، دفتر مجله را از آدرس جدید مطلع بفرمائید زیرا هر بار پس از توزیع، تعداد زیادی از مجلات به علت تغییر آدرس گیرنده توسط پست پس فرستاده میشود.

Andalib,P.O.Box 65527,Dundas,On,L9H 6Y6,Canada, Tel # 905-628-8511

Email: andalib9@gmail.com

Table of Content -- `Andalib Issue 97

	page
1. Message of the Editting Committee	5
2. Selections from the Tablets of Baha'u'llah	7
3. The Works of the Guardian in English by Dr.Elham Afnan-Rafat	9
4. The Fate of the Iranian Baha'is by Dr.Reza.Afshari	36
5. A selection of poems by Iranian poets	48
6. Baha'I, Belief or Crime?	52
7. The Set Out Dancing by Gloria Yazdani, translated by S.Meshkibaf	55
8. Poem by Lina Rozbeh	61
9. "The Secret of Divine Civilization"—A model for reform and development; part 2 by Dr. Behrouz Sabet	

`Andalib V. 97; Year 25; Serial number: 97

167 B.E., 1389 Shamsi, 2010 Gregorian

Cover design: Mr. Behzad Jamshidi

Cover photography: Mr. Marko Abrar

**© Cover photo by Marco Abrar, from his new book "The Bahá'í Gardens in
www.HaifaBook.comthe Holy Land",**



لجنة نشر معارف ، طهران

ردیف نشسته از راست به چپ: خانم نوری فرقانی، جناب دکتر مظلومی، خانم مجیدی (مظلومی)، خانم گیتی قاضی
 ردیف ایستاده از راست به چپ: جناب ابوالقاسم قبله، خانم دکتر مهری افنان، جناب پرویز دادرسان، جناب درود کار،
 خانم عهدیه نواختر، جناب دکتر سیروس ستاره

